



اگر

کارگران همه کشورها متحد شوید!

دوره دوم سال دهم **☆ ارگان سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران راه کارها ☆** قیمت: ۱۲۰ ریال شماره ۶۵ مرداد ماه ۱۳۶۸

سرمقاله

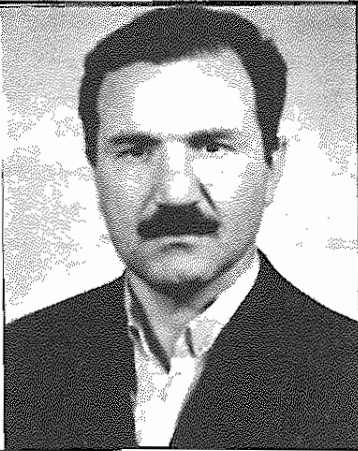
گزارشی سیاسی پلنوم تیر ماه ۶۸

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران راه کارها

در صفحه ۲۲

اعلامیه دفتر سیاسی کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران راه کارها همه پرسی و انتخابات را تحریم کنید!

در صفحه ۳۲



جاودان باد رفیق عادل طالبی

نگاهی به رویدادهای مهم ماه

- فریاد بی پژواک
- گسترش روابط نظامی ایران و پاکستان
- مرگ خمینی، مرگ یک استراتژی

.....

- اعتماد کارگران معادن شوروی
 - افغانستان:
 - جنایات مایوسانه ضد انقلاب
 - گام مهم در جهت ثبات آنگولا
- در صفحه ۸

بسیار رژیم، اکثریت مردم از شرکت در آن سر باز زدند تا جایی که حتی تعزیه گردانان جمهوری اسلامی نیز ناگزیر شدند بگویند که ۳۰ درصد افراد صاحب رای از شرکت در آن خودداری کرده‌اند - ولی زمره نومیدانه عده‌ای ناآگاه از مردم که بار دیگر سرابی دیگر خیره شده‌اند، ضرورت روشنگری انقلابی هر چه بیشتری را نشان میدهد - با درک این ضرورت باید به این سؤال پاسخ داد: رفسنجانی چه میخواهد و میتواند بکند؟

قبل از هر چیز این نکته را که در ست بخاطر روشنی بی چون و چراییش ممکن است نادیده گرفته شود، باید بیاد داشته باشیم که رفسنجانی فردی تازه وارد در ترکیب رهبری جمهوری اسلامی نیست - او یکی از قدیمی ترین حواریون خمینی و شاید نزدیکترین آنها به شخص خمینی بوده است و از آغاز شکلگیری رژیم ولایت فقیه همیشه حساسترین نقشها را در هیئت مدیره جمهوری اسلامی بعهده داشته - که تمام دوران موجودیت مجلس شورای اسلامی - که در واقع کمیته هماهنگ سازی جناحها و جریانهاست - مختلف رژیم جمهوری اسلامی و یکی از مهمترین مراکز اتصال آن با پایه اجتماعیش میباشد - ریاست و هدایت بی چون و چرایی آن را بعهده داشته! همه کاره و ارباب واقعی نیروهای مسلح رژیم و هدایت بقیه در صفحه ۳

بیعت پیشکسوتان موسیقی ایرانی با ولی فقیه؟! در صفحه ۱۲

کارگران و مرگ خمینی در صفحه ۱۴

در لابلای مطبوعات

- همکاری پهلوی - بختیار
 - انقلاب کبیر فرانسه و سلطنت طلبان ایرانی
- در صفحه ۱۰

چه کسانی به رفسنجانی امید بسته اند؟

مرکد خمینی، جابجایی های مهم چند ماه اخیر در رهبری جمهوری اسلامی، و برجسته تر شدن نقش رفسنجانی در تعیین جهت گیری های جدید رژیم، بار دیگر عده‌ای را به اصلاحاتی از درون رژیم جمهوری اسلامی امیدوار ساخته است - هم اکنون اکثر مطبوعات و رسانه‌های عمومی غرب درباره نقش سازنده رفسنجانی و جهت گیری‌های امیدوارکننده او دم گرفته‌اند - طرفداران اصلاحات بی درد سر و ولرم و منتظر الاستحاله‌های دائمی نیز افق را بیش از هر زمان دیگر روشن می بینند - اما در میان توده‌های زحمتکش و لگد مال شده نیز که از فلاکت و مصیبت‌های دوره ده ساله اخیر جانشان به لاسب رسیده و برای خلاصی از این جهنم نیز راهی نمی بینند، عده‌ای از سر نومیدی، همچون غریقی که بهر خسی دست میبازد، امید کی بسته اند که شاید از این بازی فرجی حاصل شود - گر چه اکثریت قاطع مردم با نقش جنایتکارانه رفسنجانی در تمام فجایع دوره حاکمیت جمهوری اسلامی بخوبی آشنائی دارند و بسیاری با طنز ظریف و زیبایی که یکی از مشخصات مردم ماست، او را " اکبر شاه " مینامند و این بی - اعتمادی به همه رهبران رسوای جمهوری اسلامی را در همین رفتارندوم - انتخابات رسواتر اخیر نشان دادند - که علیرغم تمام تمهیدات و تهدیدات آشکار و

تحرز و حزب انقلابی

در صفحه ۴

ده سال مقاومت خلق کرد در صفحه ۳

نگاهی به " زندگی " کودکان در جمهوری اسلامی (۱) در صفحه ۲۹
فاز دوم: دستگیری معتادان در صفحه ۱۳

بلشویک وار ببايد جنگيد

چه کند با دل چون آتش ما، آتش تیر

جانان زندان پاک یاد رفیق

عادل طالبی

هنگامی که در تابستان شوم ۶۷، داسرگ رژیم جهانی ولایت فقیه از جبهه‌های جنگ ارتجاعی بسوی زندانها برگشت، او جزو اولین گروههایی از زندانیان سیاسی بود که جانبان حاکم با ریختن خونشان در صدد بازسازی اقتدار در هم شکسته شان بودند. دُرخیمان انتقام شکست مفتضحانه خود را می‌گرفتند، با این امید واهی که کارگران و زحمتکشان را از رهبران سازش ناپذیرشان محروم خواهند ساخت. غافل از اینکه اینان در قلب و روح تودمها زندانند و خاطره شان لوحی نازدودنی که گذر زمان تنها میتواند بر درخشش بیافزاید.

و اینگونه بود که او سربلند و گردن فراز به خیل عاشقان جاوید پیوست؛ زنده در خاطره دُستداران ورزش که جسارت او را در افشای مسئولین خود فروخته و مزدوران ساواک ستوده بودند؛ زنده در خاطره کارگران و زحمتکشان جنوب که حضور فدakarانه او را در کنارشان بویژه در شرایط جنگی فراموش نخواهند کرد؛ و بالاخره زنده در خاطره کارگران ساختمانی، کارگران کارخانجات جاده کرج و عموم زحمتکسانی که سالهای متعددی در غمها و شادیشان شریک بود و در مبارزه علیه سرمایه‌داران زالوصفت و چکمه پوشان حامی آنان، تنهایشان نگذاشته بود. زنده بعنوان خاطره یک رفیق فدakar، یک مبلغ توانا و یک کارگر پیشرو کمونیست!

رفیق عادل طالبی (ابراهیم) در سال ۱۳۳۱ در خانواده‌ای متوسط چشم به جهان گشود. پدرش یک قهوه‌چی و از فدائیان فرقه دموکرات بود. رشد او در فضای سیاسی خانواده، از همان ابتدای شکل گیری شخصیتش موجب کشش وی بسمت آرمانهای ترقی خواهانه گردید. ورود او به دبیرستان همزمان بود با اوجگیری تبلیغات رژیم منفور پهلوی پیرامون اصلاحات ارضی و "دست آوردهای" آن. رفیق عادل با نگارش انشائی که در آن "انقلاب" سفید شاه و مردم را "انقلاب" سیاه شاه بی مردم نامیده بود، مخالفت خود را با این تبلیغات دروغین عیان ساخت و حساسیت مسئولین را بشدت برانگیخت. اما چند صباحی از آغاز دوره دبیرستان نگذشته بود که بدلیل بیماری پدرش ناچار تحصیل را رها کرد و برای امرار معاش خانواده به کارگری مشغول شد. اما از آنجا که شخصیتی بی‌قرار و جسور داشت به ورزش روی آورد و در سن ۱۷ سالگی قهرمان ملی بوکس شد و به همراه تیم ملی بوکس برای انجام مسابقاتی اعزام رومانی گردید. اما پس از دو سال در اعتراضی به حق کشی های معمول و دخالتهای مزدوران ساواک در امور ورزشی. در برابر تاشاجیان بروی رینگ بوکس، به افشای مسئولین خود فروخته پرداخت. و در ادامه

جانانه - مدتها از پذیرش اینکه نام او عادل طالبی است خودداری میکرد - به ده سال زندان محکوم شد و در زندان نیز فعالانه در برابر انواع اجحافات و زورگویی های زندانبانان سرسختانه مقاومت نمود. طی چهار سالی که در بند دُرخیمان فقیه زندانی بود، یکبار برای شرکت در مراسم چهارم مردگ برادرش که توسط یک پاسدار، قتل رسیده بود، به بیرون از زندان منتقل گردید. هنگامی که رفیق عادل به همراه پاسداران وارد مجلس ختم برادرش شد، مجلس دچار چنان تلاطمی شد که پاسداران همراه وی بشدت به وحشت افتادند. همه حصار به پا خواستند و برای عری تسلیت و ربوبی با رفیق پیش آمدند. مزدوران رژیم باور نمی‌کردند که یک زندانی کمونیست از چنین محبوبیتی میان توده مردم برخوردار باشد.

و سرانجام پس از چهار سال مقاومت قهرمانانه و پافشاری بر آرمان آزادی و سوسیالیسم، لحظه نبرد سرنوشت فرا رسید. رفیق عادل طالبی از اولین زندانیانی بود که در شهریور ۶۷ در برابر هیات تعیین تکلیف قرار گرفت و با صلابت آن "نه خونین" ندای سازش و خیانت را در گلو دشمن خفه کرد. او سربلند و گردن فراز از میدان آخرین نبرد نیز پیروز برون آمد و جان بر سر بیجان نهاد تا خاطرانش، همچون زندگی، در قلب و روح کارگران و زحمتکشان شور افکند و به نبرد تا به آخر فرا خواند. لوحی نازدودنی حک شده برقلب کارگران و پرتوی رهنا بسوی رهایی! ●



دستگیری مجدد برخی

از زندانیان آزاد شده

بنا بر اخبار صد در صد موثق در فاصله مرگ تا شب هفت خمینی تعدادی از زندانیان سیاسی که در سالهای قبل از زندان آزاد شده بودند مجددا دستگیر شدند. این عده عمدتا از هواداران مجاهدین بوده و عموما سر در لاک خود زندگی میکردند که عوامل رژیم در محل زندگی آنها شایع کردند این عده در حال حمل اسلحه دستگیر شدند و همچنین اخباری از سایر شهرستانها نال بر دستگیری تعدادی از اینگونه افراد در دست است. ●

همین در گیریها و برای خلاصی از شر مزدوران ساواک در اواخر دهه ۴۰ به تبریز سفر کرد. سفری که مسبر زندگی آتیش را رقم زد. رفیق عادل در تبریز در تماس با محافل سیاسی، با کتابهای ضد بپرنگی آشنا شد. کتابهای ضد و بویژه شخصیت انقلابی او، عادل را تماما دگرگون ساخت و او را به فعالیت سیاسی سوق داد. در همین زمان، با مرگ پدر مسئولیت خانواده را به گردن گرفت، اما با این وجود عشق به مبارزه و تلاش برای تماس با فعالین سیاسی در وجود او فروزانتر شد. از سال ۵۵ با چند تن از زندانیان سیاسی رها شده از بند پهلوی، تماس نزدیک برقرار کرد. با اوجگیری انقلاب فعالانه در تظاهرات تودهای و سپس در قیام مسلحانه بهمین فعالانه شرکت نمود. پس از قیام، فعالیت سیاسی خود را با چریکهای فدائی خلق ادامه داد، اما از آنجا که عمیقا با کار تودهای و سازماندهی مبارزات کارگران عجین شده بود، بسرعت تناقض خط و مشی این سازمان و شرکت فعال در رهبری جنبش کارگری را دریافت و با پیوستن بهسازمان کارگران انقلابی ایران (راکارگر) مرحله جدیدی از فعالیت انقلابی خود را آغاز کرد.

در دوره پس از قیام، بعنوان یکی از فعالین شناخته شده کارگری، نقش موثر در سازماندهی اعتصابات و تحصنهای کارگری ایفا نمود. قبل از یورش اوپاشان به خانه کارگر، رفیق عادل بعنوان یک کارگر پیشرو و مورد اعتماد توده کارگر، بویژه در میان کارگران ساختمانی از محبوبیت فراوانی برخوردار بود. رفقای کارگرش شیفته خصوصیات و اخلاق انقلابی او بودند. او مبلغی توانا بود و بر راحتی میتوانست با یک سخنرانی ساده علیه سرمایه‌داران و پاسداران عمامه بسر سرمایه، به اعماق قلب و روح کارگران نفوذ کند و آنان را به مبارزای قهرمانانه برانگیزد. در سال ۶۲ بواسطه بی‌کرد پلیس سیاسی، زندگی مخفی را آغاز نمود. در سال ۶۳ بدلیل شناخته شدگی بالا که زندگی مخفی را با مشکلات فراوان روبرو میساخت، به ترکیه اعزام شد. اما پس از مدتی کوتاه به سبب علاقه شدیدی که به فعالیت در میان کارگران داشت، به ایران بازگشت.

رفیق عادل در اردیبهشت ۶۴ همراه با رفقای چون شهید (امیر) منصورگازرانی و شهید عبدالمجید سمیاری دستگیر شد و پس از مقاومتی

چه کسانی به رفسنجانی امید بسته اند؟

د نباله از صفحه ۱

کننده واقعی شورای جنگی رژیم در تمام دوران جنگ هشت ساله ایران و عراق بوده و بنابراین پیوندهای بسیار محکمی با پایه ضربتی رژیم - که در "نهادها" انقلاب " سازمان یافته اند - داشته ؟ اگر نگوییم مهمترین ، باید بگوئیم یکی از مهمترین حلقه‌های اتصال روحانیت طرفدار خمینی با بورژوازی سنتی " بازار " محسوب میشده ، و الی آخر . خلاصه کلام اینکه رفسنجانی خود یکی از معماران اصلی جمهوری اسلامی و در نتیجه یکی از طراحان اصلی تمام جنایات و فجایعی است که در دوره دهساله گذشته حاکمیت جمهوری اسلامی بار آورده اند .

اما آنچه خامنه‌ای - رفسنجانی می‌خواهند بکنند صرفا اقداماتی است جهت بازسازی و تحکیم پایه‌های حاکمیت روحانیت و رژیم ولایت فقیه که اکنون به راستی در لبه پرتگاه قرار گرفته است و اگر رهبران رژیم نتوانند اقدامات عاجلی برای مهار فروپاشی اقتصاد کشور انجام بدهند ، هر تکان کوچکی ممکن است تمام بساط رژیم ولایت فقیه را بهم بریزد . خط محوری برنامه رفسنجانی - اگر بتواند عملی شود - عبارتست از جلب اعتماد و همکاری سرمایه‌داران داخلی و خارجی با رژیم جمهوری اسلامی - برای بازسازی اقتصاد در هم شکسته و جنگ‌زده کشور . اما بسیج سرمایه داخلی و استفاده از وام و اعتبار خارجی در صورتی امکانپذیر است که امنیت سرمایه تضمین شود . برای این کار باید اولاً به هر آنچه سرمایه‌داران داخلی و خارجی ، تهدیدی بر " انضباط تولید " تلقی میکنند ، پایان داده شود و سودآوری سرمایه آنچنان تشویق آمیز باشد که آنها رغبت کنند سرمایه‌هایشان را در جهت اولویتهای اقتصادی رژیم بکار بیندازند ؛ ثانیاً ، رهبران رژیم بهر بهانه‌های برای تامین و تنظیم هزینه دستگاه عربی و طولیشان به " حریم مقدس " سرمایه و مالکیت خصوصی دست اندازی نکنند ، ثالثاً شرایط و اسباب سیاسی و اجتماعی همکاری سرمایه‌داران و فقها چه در داخل کشور و چه در سطح بین المللی ایجاد گردد که حد اقل آن این است که " اسلام عزیز " از بالماسکه بازی " ضد امپریالیستی " و " مستکبر ستیزی " که در اینجا و آنجا به راه بیندازد دست بر دارد و حتی المقدور به اجرای احکام " شرع انور " در حدود نجاست و طهارت و احوال شخمیه اکتفاء شود . در اینکه آیا خامنه‌ای و رفسنجانی خواهند توانست چنین شرایطی را برای سرمایه‌بوجود بیاورند و با شتاب مطلوب و لازم بوجود بیاورند ، تردیدهای زیادی وجود دارد . زیرا حتی اگر مسائل و مشکلات سر بزیر آب کردن " امت حزب الله " هم بگذریم - که حتی در صورت موفقیت باید به کندی و با تدریج قابل توجهی صورت بگیرد تا رژیم پا در هوا نماند - کنار آمدن با سلسله مراتب روحانیت که بعد از مرگ خمینی اهرمهای مهمتری نیز برای فشار بر دستگاه دولتی رژیم ولایت فقیه

بدست آورده ، کار آسانی نیست . داستان انطباق فقه با مسائل جامعه جدید و دعوی طرفداران " فقه سنتی " و " فقه پویا " ، داستانی نیست که به این آسانی بتوان سر و تهش را بهم آورد . البته در این میان هیچ دیواری کوتاهتر از دیوار کارگسران و زحمتکشان وجود ندارد . و آقایان علماء که در معامله با سرمایه داران به آسانی نمیتوانند از فقه مایه بگذارند ، خواهند کوشید با نشان دادن نرخ سود بالا در " اقتصاد اسلامی " که زمینه وصول آن از طریق ویرانی اقتصادی ، فلاکت عمومی و ارتش چند میلیونی بیکاران فراهم شده و بوسیله احکام مقدس " اجاره " و " جعاله " و ایوای مشابهه فقهی تحکیم و پاسداری میگردد ، طرف معامله خود را به طمع بیندازند .

بنابراین اگر میبینیم مطبوعات ، رسانه‌های عمومی و سیاستمداران دلال صفت دولتهای امپیر - یالیستی ، به ناگهان همه سخنان قشنگ دربار ه دفاع از حقوق بشر را به بایگانی سپرده‌اند و دل به گربه رقمانیهای آقای رفسنجانی داده‌اند ، نباید تعجب کنیم . آنها چندان بیراهه نرفته اند . اقدامات رفسنجانی اگر خون تمام ابناء بشر را هم در ایران به شیشه کند ، برای آنها فوایدی در سر خواهد داشت . آنها دنبال سود هستند و اهل داد و ستد و حقوق بشر وسیله‌ای برای چانه زنی در همین داد و ستد . آنها هیچ دشمنی خاصی با احکام " شرع انور " ندارند . آیا تا کنون دیده اید که به نقض حقوق بشر مثلاً در عربستان سعودی اعتراض کنند ؟ ! نه ، چون در عربستان سعودی اصلاح حقوق بشر وجود ندارد تا نقض شود .

و اگر طرفداران اصلاحات بی دردمس و منتظر - الاستحاله ها به جهت گیری برنامه‌های رفسنجانی امید بسته اند ، بر آنها ببخشائید . زیرا آنها از سیلان عمیان توده‌های پا برهنه بیشتر از تاریک اندیشی و شلاق شرعی جمهوری اسلامی و حشت دارند و دیگر هرگز نمی‌خواهند باران بخواهند گرفتار سیل گردند .

اما آن عده از لگد مال شدگان و ستم‌دیدگانی که از سر نومیدی بهر خسی دست می‌بازند ، اشتباه میکنند و سر در سرابی دیگر گذاشته‌اند . رفسنجانی برای هر کس خوب باشد برای آنها خوب نیست . او نسه می‌خواهد و نه میتواند به کسی نان و آزادی بدهد . همه طرح‌های ساختن بنائی است برای حاکمیت فقها به کمک سرمایه داران و بر روی استخوانهای خرد شده کارگران و زحمتکشان . او جز شلاقی برای به خط کردن و کار کشیدن برای آنها ندارد . آزادی لگد مال شدگان و ستم‌دیدگان از نقطه‌ای آغاز میشود که آنها دریابند جز خودشان نجات دهنده‌ای در کار نیست و دستانشان را بهم حلقه زنند و بسازو در بازوی هم بپاخنند .

دهسال

مقاومت خلق کرد

انقلاب ۵۷ ، جنبش خلق کرد را همچون فنی که با فشار ، جمع شده باشد ، یکباره رها کرد و فقه‌های خزیده به قدرت را در برابر یک جنبش مسلحانه توده‌ای قرار داد . شهرها و روستاها به سرعت از کنترل ضد انقلاب خارج گردید و امور روزمره ی منطقه ، به دست خود مردم و با سازماندهی شورای محلات انجام گرفت . هدلی و حمایت جنبش انقلابی سراسر ایران از جنبش ملی - انقلابی کردستان ، و خواست یکپارچه و سراسری میلیونها توده‌ی زحمتکش کرد مبنی بر حق تعیین سرنوشت استبداد فقهاتی را که در تلاش سازماندهی ارکان حاکمیتش بود ، به چاره‌جویی افکند . جمهوری اسلامی بر پایه‌ی سلب حق تعیین سرنوشت از همه‌ی آحاد مردم ایران میتوانست شکل بگیرد ؛ و آنگاه در یک منطقه‌ی ملی در بخش وسیعی از غرب ایران ، یک خلقی چند میلیونی ، خواستی درست مغایر با جوهره‌ی سیاسی رژیم اسلامی بر پرچم خود نوشته بود ! کار کردستان باید یکسره میشد تا یکی از موانع اصلی شکل گیری حکومت ضد دمکراتیک و ضد انقلابی اسلامی رفع شود . ۲۸ مرداد ۵۸ فرمان جهاد خمینی صادر شد و رئیس جمهور وقت - بنی صدر - به پرسنل ارتش فرمان داد تا کار کردستان یکسره نشود پوتین هایشان را از پا در نیارند .

و بدینسان بیورش وحشیانه‌ی آغاز گردید که تا به امروز ادامه یافته و دهها هزار از بهترین فرزندان خلق کرد را که در دفاع از آرمانهای خویش قهرمانانه جنگیده اند ، به خاک و خون کشیده‌است طی این ده سال ، اگرچه تقریباً تمامی نقاط کردستان تحت اشغال رژیم اسلامی درآمده ؛ و اگرچه هشت سال جنگ ایران و عراق ، دستاویز مناسبی بسود برای فقها تا کردستان را به یکی از جبهه‌های اصلی جنگ ارتجاعی و یک منطقه‌ی تمام عیار نظامی تبدیل کنند ، اما جنبش مقاومت خلق کرد ، هرگز در پیکار حماسه آفرین برای رسیدن به خواست بحق و تاریخی خود یک لحظه تردید نکرده و هیچ بدیلی را جز حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش نپذیرفته است . عدم تمکین توده‌های خلق کرد به رژیم اسلامی و روبروئی با آن از همان فردای قیام ، علاوه بر ریشه داشتن در تجربیات مبارزاتی گذشته ، از یک شناخت عینی و بیواسطه نیز سرچشمه میگرفت . خواست خلق کرد از همان فردای قیام با کلوله‌ی ارتش فقها پاسخ گرفته بود و رژیم اسلامی از همان نخستین " بهار آزادی " با به خون نشانیدن نورو کردستان نشان داد که تنها با زبان گلوله با خلقها سخن میگوید . نتایج اقدامات همه‌ی هیئت‌هایی که چند ماه اول پس از قیام برای مذاکره از جانب رژیم به کردستان اعزام شدند و یا به نمایندگی خلق کرد بقیه در صفحه ۲۸

تحرز و حزب انقلابی

حزب چیست ؟

گروه‌های منفی در جامعه، برای دفاع متشکل از منافع صنف خود در مقابل منوف دیگر، اتحادیه تشکیل می‌دهند. مثل اتحادیه کارگران چرم سازی؛ اتحادیه جواهر فروشان؛ اتحادیه نویسندگان؛ اتحادیه خدمتکاران منازل و غیره. اتحادیه ممکن است چندین صنف، و حتی یک طبقه اجتماعی را زیر پوشش بگیرد و از منافع منفی مشترک و عمومی آنان دفاع کند. مثل اتحادیه سراسری کارگران، اتحادیه کشاورزان؛ اتحادیه کارفرمایان و غیره. اگر چه نقش اتحادیه‌ها در دفاع از منافع منفی گروه‌ها و طبقات اجتماعی دارای اهمیت بسیار است، ولی گروه‌ها و طبقات اجتماعی منافع اجتماعی، سیاسی و تاریخی هم دارند که دفاع از آنها در قالب تشکل اتحادیه‌ای میسر نیست. حتی منافع و مطالبات منفی نیز فقط با تکیه بر تشکل اتحادیه‌ای و با اکتفا به مبارزات اتحادیه‌ای به تمام و کمال قابل حصول و دفاع نیستند. این منافع و مطالبات بطریق مستقیم و غیر مستقیم به سیاست مربوط می‌شوند و سرنوشتشان در قلمرو سیاست تعیین می‌شود. بطور کلی تامین مطالبات، حقوق و منافع هر طبقه و قشر اجتماعی بسته به آن است که تا چه حد نظام قانون گذاری کشور (از قانون اساسی گرفته تا قوانین جزئی) در خدمت این حقوق و منافع باشد؛ و همینطور بسته به آن است که دستگاه اجرائی کشور تا چه اندازه ضامن اجرائی این قوانین باشد. روشن است که هر طبقه اجتماعی که قدرت حاکمه سیاسی (یعنی مجموعه دستگاه قانون گذاری و اجرائی) را در اختیار داشته باشد، آن را در جهت تامین و تضمین منافع خود به کار می‌گیرد و هر طبقه و هر قشری از جامعه، به نسبت قدرت، یا نفوذ، و یا تأثیری که در دستگاه دولت و سیاست‌گذاری کشور داشته باشد صاحب حق و حقوق شده و مناقش تضمین می‌شود. سرنوشت هر مبارزه اقتصادی و اجتماعی، در مبارزه سیاسی تعیین می‌شود و حزب، ابزار هدایت مبارزه سیاسی است.

حزب، تشکلی است سیاسی که هر طبقه یا قشر اجتماعی از طریق آن خواسته‌های عمومی خود را اعلام می‌کند و از طریق آن در مبارزه سیاسی برای اهداف عمومی خود رهبری می‌شود. از طریق تشکل حزبی است که هر طبقه یا قشر اجتماعی می‌تواند برای احراز جایگاه، نقش و سهمی که در جامعه برای خود قائل است، مبارزه کند؛ و از طریق تشکل حزبی است که هر طبقه به خودآگاهی و منزلت اجتماعی دست یافته و هویت تاریخی خود را در قبال طبقات دیگر معین می‌سازد.

تشکل حزبی در حکومت بهره‌کشان

احزاب، ممکن است ارتجاعی، یا مترقی؛ و اصلاح طلب، یا انقلابی باشند؛ ولی در هر صورت حزب هر طبقه، شاخص بلوغ سیاسی آن طبقه است. طبقات بهره‌کش حاکم، ذاتاً مخالف مداخلات طبقات استثمار شوند، محروم و تحت ستم در سیاست اند و طبیعتاً از تشکل حزبی این طبقات اکراه دارند و آن را اسباب مزاحمت و دردسر برای خود تلقی می‌کنند. رقابت‌های اقشار و لایه‌های مختلف طبقات حاکم و تلاش هر یک از آنان برای به کرسی نشاندن منافع ویژه خود (ضمن حفظ منافع مشترک) معمولاً به تشکیل احزاب متعدد، ولی پایبند به منافع اساسی و مشترک طبقات حاکم منجر می‌شود که نقش چانه زنی برای منافع ویژه را بر عهده دارند و از اینرو مشروعیت می‌یابند. اما طبقات حاکم تا جایی که از دستشان بر آید می‌کوشند حق تشکیل احزاب را از طبقات تحت استثمار و ستم سلب کنند و آنان را در پراکندگی و عدم آگاهی و ببری از مداخله در سیاست نگاهدارند. در شرائطی که زورشان نمیرسد و تشکل حزبی این طبقات برحاکمان تحمیل می‌شود، بشرطی به تحمل آن تن می‌دهند که احزاب این طبقات نیز از چارچوب منافع اساسی طبقات حاکم خارج نشده، و حداکثر بعنوان احزاب اصلاح طلب، برای بهبود نسبی وضع طبقات تحت استثمار و ستم - و نه برای محو استثمار و ستم - به چانه زنی بپردازند. آنها می‌کوشند احزاب این طبقات را به زائده‌های خود و به دنباله روان سیاست‌های خود مبدل کنند. اما اگر این احزاب

بخواهند از چارچوب قانونی که حاکمیت و منافع بهره‌کشان را تضمین میکند پا فراتر نهند، " غیرقانونی " اعلام شده و سرکوب می‌شوند.

حکومت‌های استبدادی و خودکامه، غالباً حتی احزاب اصلاح طلب را هم تحمل نمی‌کنند زیرا عقب مانده تر از آنند که به اصلاح طلبی میدان دهند و ضد دمکرات تر از آنند که از تشکل مردم زحمتکش حتی بصورت صدقه بگیران، دچار اضطراب نشوند. برای چنین حکومت‌هایی نه فقط تشکل حزبی، بلکه تشکل اتحادیه‌ای نیز باعث وحشت است. اگر رژیم‌های دمکراتیک بورژوازی می‌کوشند با احزاب اصلاح طلب کنار بیایند و یا حتی در ایجاد احزاب اصلاح طلب فرمایشی برای زحمتکشان پیشقدم شده و از این طریق کنترل سیاسی آنان را به دست گیرند؛ رژیم‌های استبدادی بورژوازی کمتر چنین انعطافی دارند و غالباً با سیاست پراکنده سازی، گسترش انفراد و انفعال است که از رژیم سیاسی و نظام اقتصادی و اجتماعی پاسداری می‌کنند. رژیم ولایت فقیه در ایران، افراطی‌ترین نمونه یک چنین رژیم استبدادی و ارتجاعی در دنیای معاصر است؛ رژیمی بی نظیر، که با وجود آنکه در نتیجه یک انقلاب عظیم توده‌ای به قدرت رسیده، پس از ده سال حاضر نشده است حق تشکل اتحادیه‌ای کارگران را حتی در روی کاغذ و برای حفظ ظاهر هم شده بپذیرد، تا چه رسد به حق تشکل حزبی!

ضعیت با تحزب، تحکیم بردگی است

اگر سلطه استبداد و اختناق و سرکوب، مانع از تشکل مردم و تشکل احزاب می‌شود، متقابلاً فقدان تشکل و عدم وجود احزاب سیاسی نیز به سلطه استبداد و اختناق و سرکوب؛ به دوام عقب ماندگی، بی خبری و بی حقوقی عمومی؛ و به تسلیم جامعه در برابر ستم کمک می‌کند. جامعه بدون تشکل، جامعه بی دفاع است و طبقات حاکم و مستبدین هم در تلاش برای دامن زدن به انفراد و پراکندگی توده‌های مردم، می‌کوشند جامعه را در برابر ستمگری و بهره‌کشی خود بی دفاع و مطیع سازند. به همین خاطر، مبارزه با استبداد و سرکوب، مبارزه با بی خبری و ذلت عمومی، و مبارزه با ستمگری و استثمار، از مبارزه برای تشکل احزاب سیاسی، که مردم را به حقوق و به نیروی خود آگاه کرده و متشکل سازند، جدائی ناپذیر است.

در دوره‌های اعتلای جنبش توده‌ای، روحیه تحزب بالا می‌گیرد و گرایش به تشکل حزبی و تشکل احزاب فزونی می‌یابد. و بالعکس، در دوره‌های فروکش و سرکوب جنبش توده‌ای؛ در دوره‌های شکست و عقب نشینی، روحیه تحزب نیز افت می‌کند و حزب‌گرایی، انفراد، انفعال و باامطلاح " بیطرفی " سیاسی شیوع می‌یابد. این افزایش و کاهش روحیه تحزب به تناسب برآمد و فروکش اعتلای جنبش، چیزی است که در انقلاب ایران و در سالیان پس از آن بصورتی آشکار اتفاق افتاده است. در ایران هم مثل تمام نمونه‌ها در کشورهای دیگر، روی آوری به تشکل حزبی از روشنفکران شروع شده و سپس به توده‌های مردم گسترش یافت؛ و در موج حزب‌گرایی هم (که از سال ۶۰ شروع شده و همچنان

ادامه دارد) روشنفکران خرده بورژوا در پیشاپیش قرار داشته‌اند. گذشته از نقش سرکوب وسیع و خشن، و دشواری مبارزه در چنین شرایطی، سیاست‌های ارتجاعی خیانت آمیز و فاجعه بار احزاب و سازمان‌هایی چون حزب توده، سازمان فدائیان خلق (اکثریت)، سازمان مجاهدین خلق، و نیز بیراهه روی‌های آنارشیستی، فرقه بازی‌ها و خطاهای بعضی سازمان‌های رادیکال و رزمنده نیز سهم عظیمی در سرخوردگی، بدبینی نسبت به احزاب و سازمان‌های سیاسی و فعالیت و وابستگی حزبی بطور کلی، و در گسترش انفراد و انفعال داشته است.

در طیف‌کننده شدگان از تشکلهای حزبی بطور کلی سه دسته قابل تشخیص اند: دسته اول منفردینی هستند که به بی طرفی و انفعال سیاسی دچار نشده اند، کمابیش به آرمانهای خودفاداردند و این تمایل را از دست

طبقه دفاع میکند. حزب، هماهنگ‌کننده تمام اشکال مبارزات طبقه کارگر و متحد‌کننده تمام مبارزات پراکنده تمام بخشهای آن است. حزب، با تأمین رهبری واحد برای کل طبقه، به مبارزات خود جوش کارگران جهت و راستای واحدی میبخشد. توده‌ها در طی مبارزات خود انگیزخته، حداکثر به منافع قابل لمس و فوری خود پی میبرند و برای آن مبارزه میکنند؛ فقط حزب است که میتواند منافع تاریخی طبقه کارگر را نمایانگی کرده و به توده‌های کارگر بشناساند. تنها از یک حزب ساخته است که تمام طبقه را - از پیشروترین تا عقب مانده‌ترین عناصر آن را - مخاطب یک تبلیغات متمرکز، و روشنگری سیاسی مستمر قرار داده، و به ارتقا آگاهی طبقاتی و تربیت سیاسی کل طبقه بپردازد. طبقه مسلطه تنها مالکیت وسائل تولید مادی را، بلکه کنترل بسر وسائل تولید معنوی را هم در اختیار دارد و از این طریق توده کارگران را زیر نفوذ ایدئولوژیک خود میگیرد. تنها از یک حزب مخصوص طبقه کارگر برمیآید که با پیکاری متمرکز و مستمر علیه اپورتونیسیم، رفرمیسم و هر شکلی از انحراف در جنبش کارگری، مبارزه‌ای جدی و موثر برای خارج کردن کل طبقه کارگراز زیر نفوذ ایدئولوژیک بورژوازی را عملی کرده و به ثمر برساند. تنها یک حزب سیاسی میتواند آگاهی سیاسی و طبقاتی را به جنبش خود انگیزخته کارگری پیوندد. زنده، همیطور، فقط از یک حزب سیاسی ساخته است که توجه تمام طبقه را در هر لحظه معین، به وظیفه واحد تمام طبقه جلب کرده و اقدام یکپارچه طبقه را در لحظه مناسب سازمان دهد. پرولتاریا تنها در صورتی میتواند همچون یک طبقه در سطح طبقه سرمایه‌دار عمل کند که سیاست مستقل خود را داشته باشد و هیچ نحسوی دچار دنباله روی از سیاست های بورژوازی و خرده بورژوازی نگردد؛ و در ایسن مورد، حزبی مخصوص به خود، تنها ابزار و تنها امکان دستیابی طبقه کارگر به سیاست مستقل است. مجموعه این کارکردها نشان میدهند که وجود یک حزب مخصوص به خود، نیازی غیر قابل چشم پوشی و یک ضرورت مطلق است جهت تبدیل توده کارگران به یک طبقه در برابر سرمایه دار.

حزب طبقه کارگر وسیله چه هدفی است؟

طبقه کارگر برای مبارزه همه جانبه با سرمایه، ناگزیر است در همه سطوح و در اشکالی متنوع و متحرک به مبارزه طبقاتی بپردازد و از اینجا، ضرورت تشکیل کارگران در سطوح و در اشکال گوناگون بوجود میآید. سندیکاهای منفی؛ اتحادیه‌های سراسری؛ کمیته‌های گوناگون کارخانه، تعاونی‌ها، صندوقهای مختلف، باشگاههای فرهنگی و آموزشی، و شوراهای نمایندگی، از جمله تشکلهای گوناگون و غالباً غیر حزبی کارگری هستند که بدون استفاده کامل از آنها، طبقه کارگر نمیتواند حتی در پائین ترین سطح به مبارزه علیه سرمایه دست بزند. هر یک از این سازمانها و تشکلهای در شرائطی و برای مقاصد معینی - بعنوان یک شکل پایدار یا نا پایدار - برای مبارزه طبقاتی طبقه کارگر و تربیت و آبدیدگی آن ضرورت مطلق دارند.

گفتیم که حزب، این امکان را دارد که تمام طبقه را مخاطب یک تبلیغ متمرکز قرار داده، توجه تمام طبقه را در هر لحظه معین به وظیفه واحدی جلب کرده و اقدام یکپارچه طبقه را در لحظه معین سازمان دهد. حزب میتواند هماهنگ‌کننده و جهت دهنده حرکات خود انگیزخته و متفرق کارگران پراکنده، یا سازمانهای گوناگون کارگری باشد. پس حزب میتواند بعنوان عالیترین شکل سازمان کارگری، رهبری توده کارگران را بدست آورده و طبقه کارگر را بسوی هدف معین و واحدی هدایت کند. بخاطر همین نقش است که حزب در مقایسه با کلیه سطوح و اشکال سازمانهای کارگری، اهمیت کلیدی و تعیین کننده را در مبارزه طبقاتی پرولتاریا و تعیین سرنوشت این مبارزه دارد. تعیین کنندگی سرنوشت ساز حزب در مجموعه مبارزه طبقاتی پرولتاریا فقط بخاطر نقش آن در رهبری مرکزی و سراسری طبقه نیست، بلکه از آن بیشتر و مهمتر، در هدفی است که طبقه کارگر را در راستای آن هدایت میکند؛ در جایگاه و نقش و سهمی است که خواهان احراز آن برای طبقه کارگر است. حزب، بهرحال وسیله است؛ ولی حزبی ممکن است هدف خود را بهبود زندگی کارگران در چارچوب بردگی برای سرمایه قرار دهد؛ و حزبی دیگر هدف خود را رهائی طبقه کارگر از بردگی برای سرمایه تعیین کند.

داده اند که اگر سازمان سیاسی مطلوب خود را سراغ کنند، به فعالیت تشکیلاتی بپردازند. دسته دوم کسانی هستند که از فعالیت سیاسی کنار کشیده و پی زندگی خود رفته اند، اما آنهمه شرف دارند که مبارزه سیاسی و فعالیت تشکیلاتی را تخطئه نکنند. بخشی از اینان بالقوه ظرفیت دارند که در دوره آتی اعتلای جنبش به حمایت فعال و حتی تشکیلاتی از جنبش بپردازند. دسته سوم کسانی هستند که نه تنها تزلزل و نوسان خرده بورژوازی و انفراد منشی و خود مداری روشنفکران خرده بورژوا را در افراطی ترین حد آن به نمایش میگذارند، بلکه فعالانه به تخطئه کار تشکیلاتی و تبلیغ بر ضد فعالیت و وابستگی حزبی میپردازند. اینان با تکبر و تفرعن روشنفکران فاسد، و فعالیت تشکیلاتی را "دنباله روی" و "وابستگی" نامیده، و حزب گریزی و انفراد منشی را، "آزاد منشی" و "استقلال" قلمداد میکنند. اینان، جماعت پلید و خطرناکی هستند که از طریق مبارزه با روحیه حزب، و تحقیر و تخطئه فعالیت سازمان یافته سیاسی، و از طریق ترویج انفراد طلبی، به پراکندگی و ناآگاهی مردم دامن میزنند؛ به دوام ضعف و تسلیم آنان کمک میکنند؛ به بی دفاعی جامعه در برابر ستمگری و بهره کشی رای میدهند؛ به دوام استبداد و اختناق و ارتجاع رای میدهند؛ و زیر لوای "عدم دنباله روی" و "آزادی"، توده‌های مردم را به وابستگی و دنباله روی از دشمنانشان و بسط پذیرش ابدیت بردگی دعوت میکنند.

اگر صحت دارد که فقدان شکل و عدم وجود احزاب سیاسی به سلطه استبداد و بهره کشی کمک میکند، پس تردیدی نیست که مروجین انفراد و دشمنان حزب، یاوران استبداد و بهره کشی هستند و کوچکترین قربانی با آزادی و آزادی‌ندارند خرده بورژواهای، باصطلاح "روشنفکر"ی که حزب و وابستگی حزبی را از اساس تخطئه کرده و آن را نشانه عقب ماندگی قلمداد میکنند، به مراتب مرتجعتر از بورژواهایی هستند که اگر چه مخالف و مانع شکل حزبی کارگران میشوند، ولی اهمیت حزب را برای دفاع از منافع طبقاتی میفهمند و لاقبل بخاطر مصالح و منافع خودشان هم که شده، روحیه حزب و شکل حزبی و کار تشکیلاتی را از اساس مورد انکار و تخطئه قرار نمیدهند.

هنگامی که سلطه استبداد و اختناق بیداد میکند و گرایش به فعالیت حزبی و سازمان یافته عموماً رو به کاهش گذاشته و پراکندگی و تشتت در صفوف مردم رو به گسترش مینهد، تبلیغ ضرورت حزب و شکل حزبی؛ روشنگری درباره اهمیت حیاتی مبارزه متشکل و رهبری شونده؛ و تقویت روحیه حزب و تشویق عناصر آگاه و پیشرو توده‌ها به شکل حزبی، به مراتب بیشتر از دوره ای که گرایش به کار حزبی و استقبال از احزاب، خود بخود رو به فزونی است به یک نیاز اساسی و یک تکلیف مبرم تبدیل میشود. در چنین شرائطی، راه معکوس رفتن و مردم را نسبت به شکل حزبی بد بین، و آنان را به "عدم وابستگی" به احزاب دعوت کردن، خیانتبارترین خدمت به استبداد و تبهکارانه ترین تلاش برای تحکیم پایه و اساس استبداد و بردگی است.

چرا طبقه کارگر به حزب احتیاج دارد؟

در جامعه طبقاتی، نه برابری و تساوی طبقات، بلکه سلطه و حاکمیت طبقه ای بر طبقات دیگر برقرار است. در میان طبقات متخاصم، مبارزه جریسان دارد و احزاب سیاسی در این مبارزه و سرنوشت آن، نقش بسیار اساسی و تعیین کننده ای دارند. این موضوع بویژه در مورد مبارزه طبقاتی پرولتاریا با برجستگی بسیار صادق است.

یکی از مهمترین شرائط موفقیت مبارزه طبقاتی پرولتاریا این است که در مقابل طبقه سرمایه دار، نه بصورت افراد یا گروه‌های پراکنده، بلکه بصورت یک طبقه عمل کند. اما "پرولتاریا فقط با تشکیل حزب سیاسی مخصوص به خود میتواند همچون یک طبقه عمل کند." (از قطعنامه کنفرانس لندن انت-ناسیونال اول - ۱۸۷۱) با اندکی تأمل، میتوان دریافت که چرا پرولتاریا نمیتواند بدون یک حزب سیاسی مخصوص به خود، بصورت یک طبقه عمل نماید؛ هر کارگر منفرد، هر گروه و هر صنف از کارگران، فقط از منافع فردی،

جدا از توده؛ ناتوان از تبلیغ و سازمانگری توده‌ای؛ ناتوان از اتصال به جنبش واقعی و مبارزات جاری طبقه و عاجز از رهبری عملی مبارزات توده‌ها تبدیل می‌کند. انضباط بدون آگاهی؛ اطاعت کورکورانه است، و جنگ طبقاتی پرولتاریا قبل از هر چیز اعلان جنگ طبقه کارگر علیه اطاعت کورکورانه است. طبقه کارگر بشرط آگاهی بر هدف، شرائط و منطق مبارزه طبقاتی است که قادر است بر دشمن آشتی ناپذیر خود یعنی طبقه سرمایه دار و دولت سرمایه دار ی پیروز شود. حزب انقلابی به انضباط آهنین نیاز دارد و انضباط کورکورانه قطعاً شکننده خواهد بود. فقط انضباط آگاهانه است که میتواند حقیقتاً انضباط آهنین باشد.

حزب انقلابی طبقه کارگر، بدون تلفیق صحیح و متناسب مرکزیت با دمکراسی؛ فعالیت مخفی با علنی؛ و انضباط با آگاهی، قادر نیست جنبش توده‌ای کارگران را در راستای انقلابی رهبری کند. بدون جنبه دمکراتیک، بدون جنبه فعالیت علنی و قانونی، و بدون آگاهی دادن - که لازمه جلب توده‌هاست - حزب نمیتواند حزب توده‌ای، حزب طبقه باشد. اما از طرف دیگر بدون تمرکز، بدون مخفیکاری و بدون انضباط، حزب نمیتواند یک حزب انقلابی باشد. تمرکز، پنهانکاری و انضباط، ارکان و لازمه حتمی و اصلی انقلابی بودن تشکیلات حزبی طبقه کارگرند. دلایل این امر روشن است:

یک حزب انقلابی که میخواهد تمام اقشار توده کارگران را همچون یک ارتش واحد و منضبط به خط کرده و نبرد طبقاتی پرولتاریا را در جهت سرنگونی دولت و سلطه طبقه سرمایه دار و برقراری دیکتاتوری پرولتاریا رهبری کند، جز با تمرکز، نمیتواند وحدت لازم در نظر و عمل را ایجاد کند؛ نمیتواند منافع عمومی کل طبقه را بر صدر منافع گروهی و محلی کارگران بنشاند؛ نمیتواند تمام اشکال وسطوح مبارزه کارگران را هماهنگ کرده و در راستای واحد تسخیر قدرت سیاسی سوق دهد. تمرکز (سانترالیسم) لازمه حتمی شناخت حزب رهبری کننده نبرد، از چند و چون نیروهای خود، توانها، استعدادها و ضعفهایشان و تقسیم کار و سازماندهی متناسب با آن است؛ تمرکز لازمه وقوف به مجموعه مسائل و نیازهای جنبش و فعالیت انقلابی نیروها و الویت بندی و برنامه ریزی برای حل آنهاست. تمرکز برای یک حزب انقلابی کارگری در یک جمله عبارت است از: تمرکز همه نیروها، همه سطوح و اشکال مبارزه، همه امکانات و ابزارها، همه فرصتها و هماهنگ کردن آنها برای سرنگونی سرمایه داری و برپا کردن سوسیالیسم. بدون تمرکز - آنها هم تمرکز عالی و نیرومند - نبرد یکپارچه و نیرومند طبقاتی و رهبری پیروزمندان آن امری است ناممکن.

پنهانکاری رکن دیگر یک تشکیلات انقلابی است. حزبی که هدف خود را سرنگونی دولت و حاکمیت طبقه سرمایه دار قرار داده است نمیتواند فعالیت خود را به چارچوب قانونی محدود کند. سرنگونی دولت و اقتدار بورژوازی در قانون اساسی نمیگنجد و دمکرات ترین رژیم سیاسی بورژوازی هم کسبه آزادی فعالیت حزب کمونیست را بر روی کاغذ پذیرفته باشد، در عمل، هر تبلیغ، هر سازماندهی و هر اقدامی را که متوجه سرنگونی دولت و واژگونی سلطه طبقه سرمایه دار باشد بعنوان کاری غیرقانونی و با نهایت خشونت و قاطعیت سرکوب میکند. حزب انقلابی بدون فعالیت در سازمانهای علنی تو ده‌ای و بدون استفاده از کلیه امکانات و اشکال قانونی افشاگری، تبلیغات و سازمانگری، هرگز قادر به جلب توده‌ها، تبدیل شدن به حزب واقعا توده‌ای نخواهد بود؛ اما بدون یک سازمان مرکزی بشدت پنهانکار و کارآزموده در فن مبارزه با پلیس سیاسی، بدون یک مرکز هدایت مخفی و غیر قابل دسترسی برای پلیس و جاسوسان نیز حزب بهیچوجه امکان رهبری توده‌ها در راستای انقلابی را نخواهد داشت. رهبری مخفی شرط غیر قابل عدول و مطلقاً حیاتی برای یک جنبش انقلابی است. یک جنبش انقلابی باید بسوی قیام مسلحانه هدایت شود و فقط حزب انقلابی میتواند قیام مسلحانه توده‌ای را سازمان داده و رهبری کند. اما نه سازماندهی قیام کاری است که بتوان بطور علنی انجامش داد، و نه هیچ دولتی به تحمل حزبی تن میدهد که نقشه واژگونی آن را میچیند. از اینرو بدون پنهانکاری بسیار سختگیرانه، یک حزب انقلابی نمیتواند به حیات و فعالیت خود ادامه دهد.

حزب اصلاح طلب، در مبارزه طبقاتی پرولتاریا، با اصل استثمار نیروی کار توسط سرمایه و با اصل سلطه طبقاتی سرمایه داران آشتی میکند؛ ابدیت بردگی برای سرمایه و ابدیت تحت سلطه مانندن طبقه کارگر را فرض مسلم و نقطه عزیمت خود گرفته، و کارگران را تنها به "مبارزه ای" با سرمایه داران دعوت میکند که از التماس برای ترحم بیشتر برده داران بر بردگان و از کوشش برای دریافت دستمزد بیشتر، فراتر رود. حزب اصلاح طلب، جایگاه و نقش و سهمی بیش از این برای طبقه کارگر قائل نیست که در مقام فروشنده نیروی کار و تولیدکننده ثروت و سرمایه برای اقلیت استثمارگر، از حق قانونی چانه زنی با طبقه سرمایه دار و دولت سرمایه داران برای افزایش دستمزد، کاهش بیکاری و بهبود شرایط کار برخوردار شود. حزب اصلاح طلب، به منافع تاریخی طبقه کارگر خیانت کرده، کارگران را نسبت به رسالت تاریخی و جایگاه و نقش طبقاتیشان در جامعه سرمایه داری کور و ناآگاه نگاهداشته و راه رهایی از بردگی سرمایه را بر آنان سد میکند. حزب اصلاح طلب، چیزی جز بی شعوری طبقاتی متشکل، و از اینرو چیزی جز دنباله‌روی متشکل طبقه کارگر از طبقه سرمایه دار نیست.

طبقه کارگر به حزبی مخصوص به خود احتیاج دارد که سرنگونی طبقه سرمایه دار، تبدیل طبقه کارگر به طبقه حاکم، برچیدن بساط استثمار، و در یک کلام، رهایی طبقه کارگر از بردگی سرمایه را هدف خود قرار داده باشد و مبارزه طبقه کارگر برای هر گونه اصلاحات جزئی را به اهرم و زمینه‌ای در راستای این هدف اصلی تبدیل کند. فقط آن حزب طبقه کارگر که تسخیر قدرت حاکمه سیاسی توسط طبقه کارگر از طریق سرنگونی طبقه سرمایه دار را هدف اصلی خود تعیین کرده است، یک حزب انقلابی است. حزب انقلابی طبقه کارگر مسئله قدرت سیاسی یعنی حاکمیت طبقاتی را در پیش روی طبقه کارگر قرار میدهد؛ ضرورت انقلاب سوسیالیستی یعنی تبدیل طبقه کارگر به طبقه حاکم، و شرائط انجاسم انقلاب سوسیالیستی را به توده کارگران نشان میدهد و با آگاه کردن آنان به منافع عمومی و تاریخی شان، این منافع تاریخی را نمایندگی کرده، همه سطوح و اشکال مبارزات کارگران را در راستای این منافع عمومی و تاریخی همگون و هماهنگ کرده و طبقه کارگر را در نبرد سرنوشت برای رهایی خود، رهبری میکند. حزب انقلابی پرولتری، نه فقط رهبر طبقه کارگر در نبرد برای سرنگونی طبقه سرمایه دار، بلکه همچنین رهبر طبقه کارگر در نبرد برای درهم شکستن کامل و بی‌امان هر گونه مقاومت طبقه سرنگون شده، حفظ حاکمیت (دیکتاتوری) اکثریت استثمار شونده‌گان بر اقلیت استثمار کننده، و در تلاش برای ساختمان سوسیالیسم است.

حزب انقلابی طبقه کارگر، وسیله ای است برای رهایی طبقه کارگر و همه استثمار شونده‌گان؛ و وسیله ای است برای تثبیت این رهایی. حزب انقلابی کارگری، شعور طبقاتی و تاریخی متشکل است.

سه رکن تشکیلات انقلابی حزب طبقه کارگر

گفتم، حزب، وسیله است. ولی وسیله اگر مناسب هدف نباشد شمشیر جویبین در دست پهلوان خواهد بود. اگر وظیفه حزب، رهبری جنگ طبقاتی پرولتاریا، یعنی سخت‌ترین و دشوارترین جنگهاست، پس حزب انقلابی بیش از هر چیز، ستاد جنگی پرولتاریاست. مشخصات سازمانی چنین حزبی با مشخصات سازمانی یک حزب رفرمیست کارگری فرق میکند. تمرکز؛ مخفیکاری؛ انضباط، سه رکن انقلابی تشکیلات حزبی طبقه کارگرند.

اصول تشکیلاتی یک حزب انقلابی پرولتری - بعبارت دیگر اصول تشکیلاتی یک حزب لبنی - فقط تمرکز، فقط مخفیکاری و فقط انضباط نیستند، بلکه مرکزیت دمکراتیک؛ تلفیق فعالیت مخفی (غیرقانونی) با فعالیت علنی (قانونی)؛ و تلفیق انضباط با آگاهی هستند. تمرکز بدون دمکراسی، به جدائی رهبری از توده، به کور شدن چشمه ابتکارات توده‌ای، به نیاموختن رهبران از توده‌ها، به شکل‌گیری بوروکراسی مافوق توده‌ها، و عدم امکان مشارکت و مداخله توده‌ها در امور منجر میشود. اکتفا به فعالیت مخفی و غیرقانونی و استفاده نکردن از تمام امکانات فعالیت علنی و قانونی، حزب را به یک فرقه

به رویکردانی از انقلاب پرولتری و دیکتاتوری پرولتاریا (چه با فرجام سوسیال دمکراتیک، چه انفعال سیاسی، چه ضدیت با تحزب بطور کلی، و یا هر فرجام دیگر) عموماً با طلب بیشترین دمکراسی؛ بیشترین خود مختاری سازمانها و ارگانهای محلی؛ حق گرایش و حق فراکسیون؛ کاهش پنهانکاری؛ علنیست بیشتر؛ و تبدیل حزب به باشگاه بحث و مطالعه و رفراندوم شروع میشود. سخن بر سر این نیست که احزاب انقلابی کارگری بی عیب و بی نیاز از انتقاد و اصلاح اند؛ و سخن بر سر این هم نیست که هر کس برای دمکراسی حزبی، خود مختاری ارگانها، رفع بوروکراتیسم، مداخله اعضا در تصمیمات و حینات حزب و مسائلی از این دست مبارزه کرد، سوسیال دمکراسی یا انفعال سیاسی و غیره در انتظار اوست. بحث بر سر کسانی است که میان سانترالیسم و دمکراسی میان انضباط و بحث و انتقاد؛ میان پنهانکاری و فعالیت علنی، جدائی و تقابل ایجاد کرده و در این تقابل، تاکید و وزنه اصلی را بر نیمه دوم هر اصل بگذارند. بحث بر سر کسانی است که قبول نداشته باشند در یک حزب رزمنده انقلابی کارگری، هرگز نباید سانترالیسم، تحت الشعاع حقوق و ابتکارات و اختیارات فردی و محلی؛ انضباط، تحت الشعاع حق انتقاد و مبارزه نظری؛ و فعالیت مخفی و پنهانکاری، تحت الشعاع و تابع فعالیت علنی و قانونی باشد. حق گرایش، فراکسیون، فدرالیسم، علنی گرائی بی قید و شرط و انحرافات از این قبیل، از تابع کردن سانترالیسم به حقوق و اختیارات فردی و محلی؛ از تابع کردن انضباط به حق بحث و انتقاد؛ و از تابع کردن مبارزه مخفی به فعالیت علنی و فعالیت قانونی و علنی بر می خیزند و این تابع کردن (که در قدم اول بصورت طرفداری از تشکیلات شل تظاهر میکند) هیچ چیزی بجز گرایش سوسیال دمکراتیک در زمینه تشکیلاتی و خنثی کردن چاشنی رزمنده و انقلابی حزب طبقه کارگر نیست. اما حزب شل، حزب شل است و رهبری طبقه کارگر بسوی انقلاب پرولتری از چنین حزبی بر نمی آید. و با علم بر همین حقیقت است که سوسیال دمکراتهای نو پای ایرانی هم مثل پیش کسوتان سوسیال امپریالیست خود در اروپا، اعلان جنگ علیه انقلاب سوسیالیستی و دیکتاتوری پرولتاریا را با حمله به "تفکر کمینترنی" (یعنی اصول حزب لنینی) آغاز کرده اند. اینان فراریان از زیر پرچم جنگ طبقاتی پرولتاریا و بناهندگان به اردوی بورژوازی اند. اینان خواهان پارلمانتاریسم، بلورالیسم سیاسی، آشتی و همکاری طبقاتی اند و نه خواهان انقلاب؛ و از این و مخالفت ها و "مرزبندی" هایشان با "سیستم تفکر اساساً کمینترنی" کاملاً قابل فهم و طبیعی است.

اما کارگران آگاه و کمونیست های وفادار به آرمان کارگری که انقلاب سوسیالیستی، سرنگونی بورژوازی و برقراری دیکتاتوری پرولتاریا را هدف تخطی ناپذیر خود قرار داده اند باید با قاطعیت به دفاع از اصول حزب لنینی برخیزند؛ زیرا که برای رهائی طبقه کارگر، هیچ وسیله دیگری بجز حزب لنینی وجود ندارد و نمیتواند وجود داشته باشد.

برای تشکیل حزب طبقه کارگر،

پیش به سوی برنامه کمونیستی

و سازماندهی توده های کارگران!

انضباط، یک رکن مهم تشکیلاتی است که بدون آن یک حزب انقلابی دچار فلج میشود. هر کس که به عضویت حزب انقلابی درمی آید، به ارتشی پیوسته است که در حال جنگی بس دشوار و نابرابر با دشمن بمراتب قویتر از خود، یا در تدارک جنین جنگی است. بدون انضباط - انضباطی آهنین - پیروزی در چنین جنگی که تماماً در قلمرو دشمن و تحت شرایط سلطه آن سازماندهی میشود، بیش از آن ناممکن است که پیروزی یک ارتش وارفته و نافرمان در جنگ نظامی. انضباط آهنین در حزب، بمعنی وحدت عمل مطلق و بی چون و چرای همسه اعضا، حزب؛ تبعیت اقلیت از اکثریت؛ ارگانهای پائین از ارگانهای بالا، و تبعیت تمام حزب از کمیته مرکزی است. مبارزه نظری اعضای حزب، انتقاد و مباحثه حول تاکتیکها و مسائل گوناگون مربوط به مبارزه، لازمه انضباط و تبعیت آگاهانه است و بهیچوجه مابینتی با انضباط ندارد. اما هنگامی که تصمیمی گرفته شد، وحدت کامل حزب در تبعیت بی قید و شرط از تصمیم اکثریت و در اجرای تصمیم، ضرورت مطلق اقدام یکپارچه، نیرومند و بموقع است. بدون وحدت اراده و بدون وحدت در عمل، حزب در اقدامات انقلابی اش فلج و زمینگیر میشود.

تکرار باید کرد که اصول لنینی حزب انقلابی طبقه کارگر (حزب کمونیست) سانترالیسم دمکراتیک، تلفیق انضباط با آگاهی، و تلفیق کار مخفی با کار علنی است. اما هنگامی که زاویه تاکید نه بر جنبه توده ای، بلکه بر جنبه انقلابی حزب طبقه کارگر، قرار میگیرد، باید بر سانترالیسم، انضباط و پنهانکاری بعنوان ارکان تشکیلاتی یک حزب انقلابی تاکید نهاد؛ و درست به همین سبب بود که انترناسیونال سوم (کمینترن) در شرایطی که احزاب سوسیال دمکرات وابسته به انترناسیونال دوم در عین داشتن وسیعترین پایگاه و نفوذ توده ای، به احزاب اصلاح طلب، سازشکار و مخالف با دیکتاتوری پرولتاریا تبدیل شده بودند، در مرزبندی احزاب کمونیست با احزاب سوسیال دمکرات، بمنظور تاکید بر خملت انقلابی احزاب کمونیست، تاکید را بر بیشترین سانترالیسم، انضباط و پنهانکاری میگذاشت. بدون این جنبه ها، یک حزب میتواند توده ای باشد ولی قطعاً انقلابی نمیتواند باشد. این جنبه ها ارکان استحکام و تحریک یک حزب جنگنده اند.

دشمنی با حزب لنینی، دشمنی با انقلاب پرولتری است

احزاب رفرمیست سوسیال دمکرات که سرنگونی بورژوازی و برقراری دیکتاتوری پرولتاریا را از برنامه خود حذف کرده و چانه زنی پارلمانی و ایفای نقش جناح چپ بورژوازی را پیشه کرده اند، از لحاظ سازمانی اساساً با مقتضیات یک حزب کمونیست تفاوت دارند. لیبرالیسم تشکیلاتی، وجود فراکسیونهای مختلف در درون حزب، وجود گرایشهای نظری مختلف، فقدان سانترالیسم، فقدان انضباط و عدم الزام به تبعیت از تصمیمات؛ و همینطور پایبندی به قانون و اکتفا به کار علنی و قانونی، نه تنها خلل و رکودی در فعالیت سوسیال دمکراتیک ایجاد نمیکند، بلکه با اهداف، شرایط، وسائل و منطق چنین فعالیتی کاملاً سازگارند. حزب سوسیال دمکرات، حزب پارلمان است؛ دستگاه انتخاباتی است. حزب سوسیال دمکرات تابع و زائده فراکسیون پارلمانی خویش است؛ در نتیجه، فراکسیون بازی و راجی و محلی گرائی و اپورتونیسم تشکیلاتی از صفات ذاتی آن است. سوسیال دمکراتها همواره در تبلیغات دشمنانه خود علیه احزاب کمونیست حمله خود را درست بر ارکان انقلابی آن، یعنی بر سانترالیسم، بر انضباط و بر هسته مخفی آن متمرکز میسازند. آنها در قالب تظاهر آمیز و غلط انداز دفاع از "دمکراسی"، سانترالیسم و انضباط و پنهانکاری را بعنوان اسباب و همچنین نشانه های "دیکتاتوری" حزب کمونیست بر طبقه کارگر، "دیکتاتوری کمیته مرکزی بر توده حزبی" و "پنهان کردن مسائل و حقایق از توده ها" قلمداد میکنند. اما در واقع و در پشت این اتهامات و دروغها، اساساً دشمنی با انقلاب پرولتری و دیکتاتوری پرولتاریا نهفته است و حمله به این اصطلاح "دیکتاتوری" حزبی چیزی جز حمله به حزبی که در راه دیکتاتوری پرولتاریا مبارزه میکند نیست.

در عین حال تصادفی نیست که نخستین گرایشهای در درون احزاب کمونیست

نگاهی به رویدادهای مهم ماه

فریاد بی پژواک

خبر حمله شدیدالحن عبداللحم بنعلی در مجلس اسلامی به هاشمی رفسنجانی و استعفای اعتراض آمیزش، اگر چه در حد اعتراض و استعفای فردی باقی مانده و در فضای ازارعاب متقابل به فریادی بی پژواک بدل شد، اما هم خود این اعتراض و دلایل ارائه شده برای استعفا از جانب وی، و هم بی پژواک ماندن فریاد او معنای سیاسی مهمی داشت.

دلایل استعفای وی که توسط روزنامه های رژیم منتشر شده است بشرح زیر است:

۱- نبودن زمینه و عدم امنیت و امکان انجام وظائف قانونی نمایندگی که در سوگندنامه اصل ۶۷ قانون اساسی به آنها تعهد نموده ام؛ از جمله مهمترین آنها دفاع از قانون اساسی.

۲- نگرانی شدید از آینده سیاسی کشور بعلمت برخی تغییرات قانون اساسی و تحولات سیاسی واقع شده و در حال وقوع، و تکاثر و تداول قدرت در دست عده ای محدود و حضور تشریفاتی و سطحی مردم بجای مشارکت عمیق و موثر آن.

۳- نداشتن پاسخ مناسب و منطقی برای گرانگیزی و تورم و تبعیض های ناروا و پرهیز و تعلل مسئولین از جهت گیری قاطع و جدی در برابر تکاثر و انباشت سرمایه های کلان باد آورده که نهایتا باعث نگرانی برای استقلال کشور میشود.

۴- وجود ابهامات و سئوالات اساسی نسبت به حاکمیت آینده و بیاتکلیفی مردم در حق تعیین سرنوشت خود و نگرانی از اینکه روند موجود منتهی به حاکمیت لیبرالیسم وابسته خواهد شد.

۵- نداشتن انگیزه و رغبت برای ادامه فعالیت، بدلیل عدم مشاهده کمترین مشابهت

مرگ خمینی، مرگ يك استراتژی

سازمان مجاهدین خلق، چند سال پیش پس از آنکه در کلیه تاکتیکها و استراتژیهای کودتاگران- تروریستی اش برای سرنگونی خمینی به شکست کامل گرفتار شد، شعار "مرگ بر خمینی" را به عنوان "شعار محوری" اعلام کرده و انتظار برای مرگ خمینی را "استراتژی" خود اعلام کرد. طبق تحلیلی که رجوی ارائه داد، مرگ خمینی میبایست بمعنی پایان کار رژیم و مساوی با مرگ رژیم خمینی باشد.

علی زرکش (که تا "رهائی زن ایرانی" بدست مسعود رجوی یعنی تا ازدواج رجوی با همسر مهدی ابریشمی، جانشین و معاون وی بود و پس از ازدواج ویدئو لوژیك مسعود، مورد غضب واقع شده و در جریان عملیات موسوم به "مرصاد" کشته شد) پس از اعلام "استراتژی" در خشان انتظار برای مرگ خمینی از جانب رجوی، اطلاعیه ای به عنوان فرمانده نظامی سازمان مجاهدین منتشر کرد و در آن اطلاعیه با توجه به این "استراتژی"

اصولی بین وضعیت فعلی و حکومت عدل علوی، در حدی که حتی آهنگ و جهت حرکت را بسوی آرمانهای بلند تشیع نمی بینم.

این استعفا نامه، در حقیقت ادعا نامه ای است علیه خیانت به آرمانهای "انقلاب اسلامی" و فریاد یاسی است همراه با استعفای ناشی از یاس. در این احساس خیانت شدگی و یاس که از زبان يك حزب الهی طرفدار جمهوری اسلامی بیان شده است، مهدی کروی نشان از يك "جریان" می بیند و از سازمان اطلاعات و امنیت کشور میخواهد که رد پای این جریان را بگیرد و آن را ریشه کن کند.

فریاد این حزب الهی بی پژواک میماند؛ هیچکس مانع از استعفا نش میشود؛ هیچکس از سوزاندن خانه اش جلوگیری نمیکند و هیچکس به تقاضای مرگ برای وی توسط تظاهرات کنندگان اعتراض نمیکند. صاحبان "تکاثر و تداول قدرت" بین اعتراض شرع پسند و اعتراضات سابق منتظری مشابهت دیده و با توسل به ارباب شدید، راه هر پژواکی را بسته اند.

حتی اگر صحت داشته باشد که شرع پسند از هواداران آیت الله منتظری بوده است، نه ادعای نام و یاس وی را میتوان فقط به طرفداران منتظری محدود دانست، و نه واکنش خشن صاحبان قدرت را به تهدید و ارباب طرفداران منتظری.

بهر حال، فقدان هر گونه واکنشی در مصداقی و حمایت از این بیانیه یاس و اعتراض، نشان میدهد که در حالیکه جناح پراگماتیست حکومت در ائتلاف با سرمایه داران و بازاریان و روحانیون حوزه های علمیه، قدرت فائقه را بدست آورده است، "حزب الله" در موقعیت شکننده ای قرار گرفته و رویاهای خود را نقش بر آب می بیند.

جدید دستورالعملی خطاب به کلیه واحدها، هسته های مقاومت و اعضا و هواداران سازمان مجاهدین صادر کرد که در آن گفته میشود همه مجاهدین باید گوش به زنگ مرگ خمینی باشند و بمحض انتشار خبر مرگ دجال جماران، بدون انتظار دریافت فرمان از جانب سازمان و فرماندهان، بلافاصله هجوم خود را برای تسخیر مراکز نظامی و اداری رژیم آغاز کنند و بدون فوت وقت همه جا را بگیرند و فقط در صورتی دست نگهدارند که برادر مسعود شخصا با صدای خودش فرمان توقف به آنها بدهد!

خمینی مرد. اما از هجوم واحدها و هسته های مقاومت و اعضا و هواداران سازمان مجاهدین برای تسخیر مراکز رژیم خبری نشد. مسعود رجوی فرمان توقف به آنان نداده بود، بلکه خیلی پیش از مرگ خمینی، با رهبری داهیان اش همه این واحدها و هسته ها را بدست همان خمینی آدمکش به

اعتصاب کارگران معادن شوروی

معادن ذغال سنگ سیبری غربی در منطقه "کوزنتسکی" از تاریخ ۹ ژوئیه شاهد اعتصابات وسیع کارگری بود. اعتصاب بعد از یک هفته به جمهوری اوکراین کشیده شد و کارگران معادن ذغال در حوزه "دونتسک" دست از کار کشیدند. در خواستهای کارگران اعتصابی در هر دو منطقه شامل تغییرات اساسی و جدر در مدیریت با کاهش کادر اداری و مبارزه با بوروکراسی و تعمیق اصلاحات، افزایش سطح دستمزدها ارتقا شرایط کار و مسکن کارگران بود. کارگران معادن سیبری غربی که دومین منطقه معدنی بزرگ در اتحاد شوروی است، همچنین علاوه بر اصلاحات در سیستم مدیریت و بهبود کار شوراها، خواستار تغییر در سیستم مالی و حسابرسی در منطقه بنحوی که، تولیدات بنحو بیشتر و مؤثرتری صرف زندگسی کارگران منطقه شود نیز بودند. حزب کمونیست و دولت اتحاد شوروی با حساسیت زیاد نسبت به این اعتصابات، بلافاصله هیئتی را به ریاست "نیکلای سلیانکف" عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست جهت مذاکره با اعتصابیون که خواهان گفتگو با حزب و دولت در چنین سطحی شده بودند، به سیبری اعزام کردند. این هیئت در مذاکره با اعتصابیون با اغلب در خواستهای آنها موافقت کرده و تصمیم شورایی اتحاد شوروی و دولت را در این مورد با آنها در میان گذاشت. اما علیرغم این اقدامات کارگران بر خواست خود مبنی بر تعمیق اصلاحات پافشاری نمودند و خواهان تضمین های صریحی از طرف شخص گورباچف شدند که چنین تضمینی به آنها داده شد.

بقیه در صفحه ۱۱

گام مهم در جهت ثبات آنگولا

۲۲ ژوئن ۸۹ قرارداد آتنی بین دولت آنگولا و شورشیان مورد حمایت امریکا و نژاد پرستان آفریقای جنوبی در کشور ژنیر به امضا رسید. باین ترتیب گام مهمی در جهت پایان دادن به جنگ ۱۴ ساله آنگولا که طی آن تمامی هست و نیست این کشور انقلابی در معرض ویرانی قرار گرفت برداشته شد. بعد از معاهده مربوط به استقلال نامیبیا در بهار گذشته که راه فائق آمدن بر مشکلات ناشی از تجاوز و دخالت آفریقای جنوبی در امور آنگولا را گشود، این اقدام يك حرکت تکمیل کننده جهت برقراری ثبات در آنکشور تلقی میشود. پرونده استقلال نامیبیا و نظارت سازمان ملل در مرزهای آنگولا و نامیبیا محدودیتهای زیادی برای آفریقا ی جنوبی و امریکا در حمایت از شورشیان آنگولا ایجاد کرد و این امر به همراه گسترش فعالیت سیاسی و نظامی دولت آنگولا، عوامل مؤثری در برتری موضع دولت این کشور در جنگ با شورشیان بوجود آورد.

بقیه در صفحه ۹

گسترش روابط نظامی ایران و پاکستان

پنجم مرداد ماه، وزیر مشاور در امور دفاعی پاکستان، پس از یک سفر هفت روزه، تهران را ترک کرد. میزبان او، شمخانی، وزیر سپاه پاسداران در گفتگویی با خبرنگاران گفت سفر مقام نظامی دولت پاکستان به ایران "در ادامه سفر چهارماهه پیش و به پاکستان صورت گرفت". شمخانی، هدف از این رفت و آمدها را "همکاریهای وسیع در زمینه آموزشی، نظامی و دفاعی" اعلام کرد و اظهار داشت: "قبلا در زمینههای اقتصادی ایستاده همکاریهای وسیع را داشته ایم و امیدواریم بتوانیم در زمینههای دیگر نیز این همکاریها را به مرحله عمل آوریم. توافقات ما در زمینههای دفاعی، آموزشی، پشتیبانی و فنی بود". شایان ذکر است که چندی پیش در آخرین مانور رزمی سپاه پاسداران در مشهد، تعدادی از فرماندهان نظامی پاکستان حضور داشته و از نزدیک در جریان آخرین دستاوردهای نظامی سپاه پاسداران و توان رزمی آن قرار گرفتند. شرکت فرماندهان ارتش امریکایی پاکستان در مانور سپاه پاسداران نیز در چارچوب مناسبات و توافقاتی صورت گرفت که از چهار ماه پیش به اینسو، گسترش همه جانبه ای یافته است. استراتژی پیوند هر چه نزدیکتر نظامی با پاکستان به چند دلیل برای فقها دارای اهمیت است: ۱- ایجاد و تحکیم امنیت مرزهای شرقی ایران و

نیز اعمال سلطه مطمئن نظامی بر بلوچستان به عنوان یک منطقه ملی ناآرام.

۲- تقویت مجاهدین افغان و کاهش شکاف میان گروهبندهای مختلف آنان، و در این راستا هماهنگی با "کشور مسلمان و برادر پاکستان".

۳- فقدان همکاریهای کافی برای پیوند پایدار و قابل اتکا با ترکیه. هر چند از میان کشورهای همجوار ایران، ترکیه بیشترین روابط اقتصادی را با جمهوری اسلامی داشته است و هر چند در رابطه با "امنیت مرزهای دو کشور، ترکیه کمکی بی دریغی به جمهوری اسلامی کرده است، اما با اینحال اولاً بمتأبه یک دولت لائیک که روی خوشی به روحانیت و تفکر مذهبی نشان نمیدهد و ثانیاً بمتأبه دولتی که با رشد جنبش اسلامی روبرو بوده و بویژه در چند سال اخیر با آن درگیر شده است، نمیتواند در قبال تبلیغات و تحریکات پان اسلامیستی جمهوری اسلامی بیتفاوت بماند. از همین رو هر از چند گاه اصطکاکهایی مابین طرفین بروز میکند. بنابراین پاکستان بعنوان یک کشور "اسلامی" که میتواند در زمینه های بسیار، بویژه در مقابله با خطر کمونیسم در منطقه، افغانستان، و مرزهای دو کشور و استانهای شرقی ایران، همکاریها استراتژیک وسیعی با جمهوری اسلامی داشته باشد، در اولویت قرار میگیرد.

گام مهم در جهت

اما کماکان ضد انقلاب نمیتوانست به اقدامات خرابکارانه و ایذایی خود در آن کشور ادامه دهد، خصوصاً که به کمکهای وسیع ایالات متحده متکی بوده و آمریکا تعهد کرده بود که به این کمکها ادامه خواهد داد. دولت انگولا با درایت تمام راه حل سیاسی برای حل مشکلات آن کشور را برگزید و به میانجیگری "موبوتو" رئیس جمهور زئیر و در حضور اغلب سران کشورهای آفریقایی در یک کنفرانس آشتی قرارداد آتش بس را امضا کرد. مطابق این قرارداد نیروهای شورشیان دست از جنگ کشیده و در ساخت اجتماعی کشور ادغام خواهند شد همچنین آنها حق شرکت در دولت را پیدا خواهند کرد. اما رهبر آنها "یوناس ساویمی" مزدور شناخته شده مجبور به ترک کشور و زندگی در یک کشور اروپایی یا امریکایی گردید. انتخاب راه حل سیاسی از موضع قدرت توسط دولت انگولا زمینه پیشروی فعالیتهای این دولت را فراهم کرده و مهمتر از آن راه اخلاص و کارشناسی رژیم عقب رانده شده آفریقای جنوبی در پروسه استقلال نامیبیا و ایجاد تشنج توسط نژادپرستان را سد خواهد کرد.

افغانستان: جنایات مایوسانه ضد انقلاب

شواهد در جنگ افغانستان بیش از هر زمان حاکی از افول امیدهای ضد انقلاب و حامیان مرتجع منطقه ای و امپریالیست آنها در تحمیل اراده خود برای از میان برداشتن دولت و نابود کردن همه دستاوردهای یک دهه مبارزه سنگین برای پیشرفت و ترقی در آن کشور است. مجاهدین که با طراحی و کمک مستقیم ارتش پاکستان به جلال آباد حمله کردند و بعد از عدم موفقیت در این حمله به محاصره سنگین و چند ماهه شهر مبادرت نمودند، با شکسته شدن محاصره آن شهر و مواجه شدن با حملات ارتش افغانستان امیدهای خود را از دست رفته یافتند. این وضعیت از طرفی منجر به اقدامات جنایت بار آنها در حق مردم افغانستان و از سوی دیگر منتهی به تشدید اختلافات درونی میان دسته ها و باندهای مختلف آنها شده است. مجاهدین که چند ماه قبل اعلام کرده بودند برای خود داری از آسیب رساندن به مردم از حملات موشکی به شهرها دست کشیده اند، بار دیگر حملات جنایت بار موشکی خود را که جز انعکاس یاس آنها نیست به کابل و دیگر شهرهای مهم تشدید کرده اند. بنحوی که در یک مورد طی

۱۲ ساعت ۵۲ موشک به شهر کابل شلیک نمودند. آنها با بهره گیری از امکانات پایگاهی گسترده در خاک پاکستان، از سلاحهای مرگبار اهداشی امریکا برای کشتار مردم سود میجویند و این امر آنقدر آشکار است که دولت افغانستان به پاکستان در مورد اقدامات تلافی جویانه هشدار داده است. وزارت خارجه امریکا با وقاحت تمام اعلام کرده که ارسال اسلحه و کمک به مجاهدین را گسترش داده و از دولت پاکستان نیز در خواست همراهی بیشتر با مجاهدین کرده است. این درخواست طی سفر بی نظیر بوتو، نخست وزیر پاکستان، به امریکا و انگلیس با و در میان گذارده شد. چرا که نخست وزیر پاکستان برخلاف ارتش آنکشور که خواهان مداخله جدی نظامی در امور افغانستان و حمله بیشتر به دولت افغانستان است، خواهان یافتن راه حل سیاسی مسئله بنفع مجاهدین ضد انقلابی است. در این سفر بی نظیر بوتو نیز قول همکاری بیشتر با مجاهدین را داد.

اما واقعیت جنگ و مقاومت تا کنونی دولت افغانستان علاوه بر آنکه مجال پیشروی برنامه ضد

انقلابیون را گرفته بلکه آنها را بجان هم نیز انداخته است. نه تنها هیچ نزدیکی عملی بین ائتلاف هفتگانه مستقر در پیشاور و گروهها هشتگانه طرفدار حکومت فقها پدید نیامده و تمامی تلاشها در اینمورد بی نتیجه مانده بلکه اختلافات بین گروههای اصلی مجاهدین به زدو خورد های مسلحانه و کشتار نیروهای یکدیگر نیز کشیده شده است و دورنمات نشدنی انتقام جویی عشیرتی مابین آنها را تشدید کرده است. نا امیدي دامنگیر حامیان بین المللی مجاهدین و رسانه های جمعی کشورهای غربی نیز شده است. دیگر گزارشهای آنجانی از پیروزیهای نظامی مجاهدین منتشر نمیشود و زمانیکه در هفته اول ژوئیه پادگان "سرخیل" در بیست کیلومتری جنوب شرقی جلال آباد، کشته نقش کلیدی در دفاع از آن شهر را دارد، به تصرف ارتش افغانستان درآمد و ضد انقلاب به عقب رانده شد، سکوت نسبی اختیار کردند.

اگر مقاومت دلیرانه باعث سد شدن راه ضد انقلاب تا این حد گردیده، تداوم پیگیرانه آن و تکیه باز هم بیشتر بر مردم و بسیج و هدایت اصولی آنها را به پیروزی کامل بر ضد انقلاب را هموار خواهد کرد.

مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا

در لابلای مطبوعات

انقلاب کبیر فرانسه و سلطنت طلبان ایرانی

فرانسه در ماه گذشته، دویستمین سالگشت انقلاب کبیر خود را جشن گرفت. انقلابی که در پی خود مشور جهانی حقوق بشر، و آزادی‌های عمومی سیاسی را به ارمغان آورد؛ به سلطنت بورژوازی بر این کشور خاتمه داد و عصر جمهوری‌های دمکراتیک را در جهان گشود.

در دویستمین سالگشت این رویداد بزرگ جهانی، هر کس و هر گروه سیاسی به فراخور موقعیت اجتماعی و طبقاتی خویش، موضع گیری ویژه‌ای کرد که در این میان، اظهار نظر سلطنت طلبان ایرانی شاید جالب‌ترین موضع اعلام شده باشد. جالب‌ترین، به این لحاظ که حتی نسبت به سلطنت طلبان فرانسوی، کاسه‌ی ناغتر از آتش شدماند و "داد" شان از "بیبدا" انقلاب در هر کجای جهان برخاسته است! شاید به این دلیل که سلطنت طلبان ایرانی، تازه ده سال از سرنگونی اعلیحضرت گور بگور شدشان گذشته است، در حالیکه همیشگان فرانسوی‌شان دویست سالشان است و دیگر نا ندراند تا افسوس از دست رفتن قدر قدرتی سلطنت را بخورند!

موضع سلطنت طلبان ایرانی توسط صریح‌ترین (یعنی وقیح‌ترین) قلمزن مدافع سلطنت - آقای کتانه سلطانی بیان شده که پس از مدتی غیبت، ایپروزها سر و کلاهش در صفحه مقاله‌های کیهان چاپ لندن پیدا شده و در مطلبی با عنوان "انقلاب را رها کنیم"، یا ی بسم‌الله را با فحش و بد و بی‌راه معبود به همی انقلابات جهان شروع کرده و دست آخر هم برای بوجود آمدن یک ایران "عمیقاً ضد انقلاب" دست به نیایش بر داشته است! ای بی‌بینیم دستاویز این آقای "دردمند" برای نکوهش انقلابات و آرزوی یک ضد انقلاب عمیق چیست؟ اهم استدلالات (اگر بتوان خز عبلات را استدلال نامید) جناب کتانه دردمند از جراحات ناشی از انقلابات، عبارتند از اینکه: "بزرگداشت دویستمین سالگرد انقلاب فرانسه، زخم‌های کهنه را باز کرد و زشتی‌های انقلاب را که مدت‌ها در موردش سکوت شده بود آشکار و بر جسته ساخت" و معلوم شد که رژیم پیشین چندان بد نیوبه و انقلابیون نیز آدم‌هایی بهتر از ضد انقلابیون نیوبندند. لوئی شانزدهم در همه نظر خواهی‌های عمومی، از "روسیسیر" و "بابوف" و "سن ژوست" و دیگران محبوب‌تر شناخته شد و او را مظلوم و دومی‌ها راجلاد و خونخوار دانستند و مطالعات و پژوهش‌های صاحب‌نظران نشان میدهد که دشواری‌های فرانسه دو قرن پیش چنان نبود که وقوع انقلابی خونین راه حلش باشد (یعنی حداکثر، انقلاب سفید راه حلش بود!) بویژه که آنچه در ۱۷۸۹ روی داد به تعبیری انقلاب شاه و مردم بود، یعنی در آن زمان فرانسه پادشاهی داشت که خود بسیاری از تحولات اجتماعی و اصلاحات مورد نیاز فرانسه را پذیرفته و تفیذ کرده

بود... بررسی انقلاب فرانسه به عنوان یک مجموعه، و مقایسه آن با انقلاب‌های بزرگ دیگر (از انقلاب روسیه گرفته تا انقلاب چین) و مینی انقلاب‌های دیگر چون انقلاب کوبا و انقلاب‌های بیشمار و گاه مضحک جهان سومی، نشان میدهد که ملتها همواره در فراگردهای انقلابی، آنقدر میبازند و از دست می‌دهند که دستاوردهای آن هرگز نمی‌تواند زیانهای بزرگ بر آمده از نفس انقلاب را جبران کند. و بالاخره اینکه "خون‌های بسیار در انقلاب‌های خشونت بار () ریخته شده است، تا بتوان نتیجه گرفت که انقلاب اصلاً پس‌دیده‌ای مکره و زیانبار است."

بدین ترتیب، دستاویز جناب آقای دردمند برای حمله به "ایدئولوژی انقلاب" "خرابیهایی" ناشی از آن و تائید خشونت نهفته در آن است بی‌بینیم آیا این دعاوی واقعیت دارند؟ و اگر آری مسئولیت آن بر عهده کیست؟ اینکه انقلاب امر دشواری است و با خرابی و خشونت نیز همراه میباشد، حقیقتی است مسلم. اما تنها شارلاتانها و حقه بازان سیاسی همانند آقای کتانه میتوانند از این حقیقت مسلم چنین نتیجه گیری نمایند که زبان انقلابات بیش از منافع حاصله از آنهاست. تصادفی نیست که این جناب جز یک مورد (ایران) کسه بدلیل آن نیز خواهیم پرداخت، نمونه‌ای برای اثبات حقایقت لاطائلات خویش ارایه نمی‌دهد. علی‌رغم تمام مشکلاتی که کشورهای رها شده از سیطره امپریالیزم و قید و بند استثمار با آن درگیرند، یک مقایسه ساده میان گذشته و حال تک تک آنان و نیز مقایسه میان کشورهای رها شده و ملت‌هایی که هنوز یوغ برنگی سرمایه را بر دوش دارند، این واقعیت انکار ناپذیر را اثبات میکند که زیانهای انقلاب بسیار کمتر از دستاوردهای مثبت آنست. وضعیت اشتغال، سطح تامین اجتماعی، آموزش و بهداشت و امثالهم در اکثریت قریب به اتفاق کشورهای پیروزمند با آنچه که در جهان تحت سلطه جریان دارد، اساساً قابل قیاس نیست. اما مشکلات ناشی از انقلابات، نه آنطور که کتانه دردمند مدعی است، بلکه دقیقاً به این دلیل پدید می‌آیند که، ضد انقلاب جهانی در برابر تلاش کارگران و زحمتکشان برای رهایی بشدت واکنش نشان داده و از تحریم اقتصادی گرفته تا دخالت نظامی را بکار میگیرد تا اراده مستقل آنان را در هم بشکند.

به همین ترتیب انقلاب به این دلیل واضح و ساده "خشونت بار" میگردد که جانین حاکم و حامیان بین‌المللی آنها هرگز داوطلبانه از قدرت کناره نمی‌گیرند و برای حفظ آن توندهای بی سلاح را به خاک و خون میکشند. اگر راه دوری نرویم و به همین نمونه ایران که گویا مورد علاقه آقای کتانه است، بسنده کنیم، خواهیم دید که بقیه در صفحه ۱۱

همکاری پهلوی - بختیار

بنا بر خبری که روزنامه کیهان سلطنت طلبان (چاپ لندن) در شماره ۲۲ تیر خود درج کرده است، بدنبال ملاقات دکتر شاپور بختیار با رضا پهلوی در ۲۵ فروردین ماه در پاریس، کمیسیون مشترکی از نمایندگان طرفین در واشنگتن برای مشاوره جهت تحکیم تفاهم و جستجوی راه‌های همکاری تشکیل گردید. جالب توجه است که این کمیسیون در ۱۶ خرداد، یعنی بلافاصله پس از مرگ خمینی (۱۳ خرداد) تشکیل شده است.

در این خبر، به پلاتفرم اعلام شده از جانب رضا پهلوی اشاره شده است که مورد توافق شاپور بختیار هم واقع شده و مبنای این ملاقاتها و تحرکات یاد شده قرار گرفته است. در این پلاتفرم کلیسی ضمن تکرار جملاتی چون "استقلال و حفظ تمامیت ارضی کشور" و "قبول احترام به حاکمیت مردم ایران" - جملاتی که ورد زبان همه مرتجعین و مستبدین، و از جمله ورد زبان پدر تاجدار نیم پهلوی قبل از واژگون شدنش به زباله دانی تاریخ بوده است - به "ضرورت کوشش همه جانبه برای سقوط رژیم غیر مردمی حاکم بر ایران"، و "تعیین نظام آینده با رای مردم ایران" اشاره میشود.

هیچکس فراموش نکرده است که همه دارو دسته های سلطنت طلب در جریان جنگ ایران و عراق عملاً دفاع از رژیم غیر مردمی حاکم بر ایران را در پیش گرفته و علناً به این موضع خود عنوان میهن پرستی افتخار میکردند؛ اما حضرات رضا پهلوی و شاپور بختیار گویا فراموش کرده‌اند که ماده "ضرورت کوشش همه جانبه برای سقوط رژیم غیر مردمی حاکم بر ایران"، یکبار در انقلاب توده‌ای سال ۵۷ به اجرا درآمده و سقوط خود همین حضرات، یکی از نتایج آن بوده است! این حضرات گوئی این واقعیت را هم فراموش کرده‌اند که مردم ایران در انقلاب بزرگ خود در سال ۵۷ یکبار برای همیشه تعیین کردند که نظام آینده ایران، سلطنتی نباید باشد. و گویا فراموش کرده‌اند که خود این حضرات سلطنت طلب، درست به همین دلیل انقلاب مردم را "بلوا" و "فتنه" لقب داده‌اند و هر ساله ۲۲ بهمن را "روز عزای ملی" اعلام میکنند!

اگر مردم ایران در سال ۵۷ با تن دادن به رژیم ولایت فقیه اشتباه بزرگی کردند، اما با نفی و طرد رژیم سلطنتی اشتباه نکردند. هیچ آدم حقیقت بینی نمیتواند منکر شود که تقصیر انتخاب نادرست مردم ایران و تن دادنشان به رژیم غیر مردمی جمهوری اسلامی، اساساً بر گردن رژیم غیر مردمی سلطنت بود که مردم را در جهل ناشی از اختناق و استبداد نگاهداشت.

بقیه در صفحه ۱۳

انتخاب بیهوشانه و سلطنت طلبان ایرانی

اولین کسی که با خشونت بارترین روش ها مردم را به خاک و خون کشید همانا پدر تاجدار ایشان بود. توده مردم تنها زمانی که گلهای اهدائی آنها به سربازان با رگبار گلوله پاسخ داده شد، دریافتند که راه رهائی تنها با قیام مسلحانه میتواند گشوده شود. بنابراین مسئولیت خشونت در انقلاب نیز دقیقاً برعهده ضد انقلابی است که اساساً با خشونت و قهر پایهای حاکمیت خویش را تحکیم میکند و تداوم میبخشد.

از اینها که بگنیم ناتوانی آقای کتانه برای اثبات زینبار بودن انقلابات زمانی روشنتر میگردد که در برابر این سؤال که بالاخره چرا مردم چنین فعل زینبار و مکروهی را مرتکب میگرددند، هیچ کلامی برای پاسخ نمیتواند. این مدافع سینه چاک ظلم و جور پهلوی کفرست بدست آمده از وحشیگری و سیاستهای ضد بشری ققیا را برای تیره سلطنت مغتقم یافته است، با توصیف احتمالاتی که از آن دوران میکند، بیش از پیش این سؤال کلیدی را در ذهن خوانندگان مقاله‌اش برجسته ترمیکند و جیل مرکب خود و همپالگی هایش را آشکار تر میسازد:

"برای اولین بار هیچکس در ایران از گرسنگی نمیرد و همه به حداقلی از کار و امنیت و آموزش و بهداشت و رفاه اجتماعی دسترسی داشته‌اند... ایرانی که انقلاب نابودش کرد (منظور آقا، اعلیحضرت و سلطنتی ست که انقلاب نابودش کرد) نه تنها بیشتر آزادیهای فردی مقصور در دنیای متمدن امروز را به ایرانیان عرضه داشته بود، توانسته بود پایهای اصلی و نهادهای لازم برای رسیدن به آزادیهای سیاسی رایج در دموکراسی های غربی را نیز بوجود آورد (منظور آقا از نهادهای لازم، حزب رستاخیز است!)... خلاصه، ایرانیان در سالهای بلافاصله پیش از انقلاب، مرفه ترین و آزادترین ایرانیان تمام تاریخ دراز ایران بودند".

اما جرائی انقلاب، تنها سؤالی نیست که مشت شارلاتانیایی مانند آقای کتانه را می‌کشد. باید از این جناب پرسید این "دنیای متمدن امروز" که تومحال افتخار اعطای "آزادیهای فردی مقصور" در آن را به سینه پدر تاجدار کوربگور شده‌های می‌دوزی، آیا جز از طریق انقلاب فرانسه و انقلابات مشابهش پدید آمده است؟ باید از این جناب پرسید "این آزادیهای سیاسی رایج در دموکراسی های غربی" که گویا رژیم مغفور پهلوی در حال پایبندگاری نهادهای لازم‌ش بودناست آیا جز از طریق انقلاب فرانسه و مبارزات قهرمانانه کارگران و زحمتکشان بدست آمده است؟ چگونه میتوان هم به ایدهی انقلاب حمله کرد و هم به دروغ سنگ دموکراسی و "کارو امنیت و آموزش و بهداشت و رفاه اجتماعی" را به سینه زد؟ در زبان شیرین فارسی برای توصیف سخنانی از این دست، تنها یک صفت میتوان یافت: حَسْرَتِ یامفت! اما با این حال، افاضات آقای

کتانه را باید بسیار ارزنده تلقی کرد. نه به لحاظ ادبی یا جوانب علمی آن (۱)، بلکه بدین لحاظ که جنابشان در جریان سرهم بندی آنها، جوهر "مبارزه"ی همهی جناح های ریز و درشت سلطنت را به صریح ترین نحوی بیان کرده‌است. او که به نظر میرسد از "استدلالات" خود در رد حقانیت انقلاب، راضی است و از تاثیر مجاب کنندهی آنها بر خواننده اطمینان کامل دارد، در پایان چنین نتیجه میگیرد: "وقت آنست که ویروس انقلاب برای همیشه از بدن ایرانیان بیرون رود و این واژه از قاموس سیاسی ایران حذف شود... وقت آنست که با هر سلیقه و مسلک سیاسی که داریم، راههای رسیدن به جامعهی عمیقاً ضد انقلاب را بررسی کنیم..."

براستی مضمون جامعهی عمیقاً ضد انقلاب چیست؟ بررسی فعالیت تاکنونی سلطنت طلبان، مضمون جامعهی پیشنهادی آنان را روشن میکند. سلطنت طلبان تا حال دوره برای رسیدن به چنین جامعهی در پیش گرفته‌اند. دوره‌ای که این



جماعت از هنگام سرنوینی دم و دستگاهشان، هرگاه به گاه، یکی از آنها را به نوعی برجسته کردند: کودتای نظامی، و شمشیر زدن در رکاب رژیم اسلامی (برای نمونه، تقاضای نیمپهلوی را از خمینی بیاد آورید که برای دفاع از "خاک ایران" میخواست در صفوف ارتش جمهوری اسلامی به جبهه‌اش بفرستند؛ و نیز به نامهی سرکشانهی "طرفداران سلطنت مشروطه" در روزهای پایانی جنگ ایران و عراق رجوع کنید که خطاب به خمینی در کیهان چاپ لندن منتشر شد و طی آن از مسئولان رژیم اسلامی در خواست شده بود برای مقابله با "انقلاب و خطر سرخ" اجازهی ورود "سربازان ایران زمین" را بدهند تا دست در دست هم به مقابله با "خطر جنبش های تودمائی" بپردازند)

اینست بدیل سلطنت طلبان در برابر عصیان و انقلاب مردم ایران علیه رژیم سیاه

فقها (جدا از اینکه چه کسی حکم میراند، تاجداران یا دستاریندان، مضمون "جامعهی عمیقاً ضدانقلاب" آقای کتانه و همپالگی هایش تنها و تنها یک چیز است: حفظ قدرت سیاسی، دور از دسترس و اقتدار کارگران و زحمتکشان. و در پاسخ به همین آقای دردمند آرزو به دل، بونه که گفتند: شتر در خواب بیند پنبه دانه!

اعتصاب کارگران

د نباله از صفحه ۸

این اعتصابات که از سال ۱۹۲۰ تا کنون بسه عنوان مهمترین حرکات اعتراضی کارگری در اتحاد شوروی تلقی میشود، از یکطرف تحرك طبقه کارگر اتحاد شوروی و از سوی دیگر حساسیت بالای حزب و دولت شوروی نسبت به درخواستهای کارگران را نشان میدهد. کارگران که با تحرك و انرژی زیادی در این حرکت شرکت کردند بیشترین تاکید را بر پیشبرد اصلاحات و دگرگون سازی واقعی و بیسرون آمدن از وضعیت رکود و عقب ماندگی داشتند. میخائیل گورباچف در سخنرانی خود در شورای عالی اتحاد شوروی ضمن درخواست از کارگران برای پایبند دادن به اعتصاب و یادآوری عواقب سنگین آن برای کشور بر این نکته تاکید نمود که کارگران خواهان عمق یافتن پیشرفت اصلاحات هستند و مقامات محلی در سبیری غربی را بخاطر عدم توجه بسه تغییرات لازم مورد انتقاد قرار داد.

واقعیت آنستکه انجام اصلاحات عمقی و پیشرفت سریع اقتصادی در شوروی که هدف اساسی این مرحله از حیات آن کشور است با سرمایه گذاری وسیع ملازمه دارد که این هم بنوبه خود با نوعی از سیاست انقباضی در هزینه ها همراه است. کارگران شوروی که رشد آگاهی و حساسیت خود را بسروز داده اند، ضمن تاکید و پافشاری بر خواستهای اصولی خود خصوصاً در مبارزه با بوروکراسی و برای اصلاح مدیریت و گردش کار و وسعت دادن هر چه بیشتر به نقش خود در تصمیم گیری و پیشبرد امور میباید با هوشیاری لازم و توجه اکید به وضعیت مراحل مختلف اصلاحات و نیازهای آن، اقدامات خود را انجام دهند.

تهدید به اخراج در ایران ناسیونال

اکثر کارگران ایران ناسیونال در حال حاضر بدلیل نبودن قطعات یدکی بیکارند و تعدادی از کارگران را هم جهت آموزش فنی به کلاسهای که در کارخانه دایر است میفرستند. مدیریت کارخانه مطرح ساخته است که به تعدادی بیش از ۲ هزار نفر از کارگران دیگر احتیاجی نداریم و نمیتوانیم بیجهت به آنها حقوق بدهیم و قرار است که پس از تعطیلات تابستانی که بمدت یکماه از اول مرداد تا اول شهریور میباشد، برای اخراج این تعداد تصمیماتی گرفته شود. این مسئله تاکنون موجی از نگرانی را در بین کارگران دامن زده و چه بسا که يك ماه تعطیلی را هم با این نگرانی و ترس از اخراج سیری کند.

بیعت پیشکسوتان موسیقی ایرانی با ولی فقیه؟!

کلی ، و هنرمندان جوان ما بطور اخص ، به موسیقی ایرانی ، با عشق آنان به پیشکسوتان و بزرگان این موسیقی گره خورده است ؛ و در شرایطی که از سوئی نفرت عمومی از رژیم ضد بشری ، فرهنگ ستیز و هنر-سوز فقها ، عربانتر از همیشه است ، و از سوی دیگر رژیم اسلامی از اطراف و اکناف ایران ، دسته دسته برای بیعت با ولی فقیه جدید ، بسیج میکنند ، امضا و اعلام چنین بیعت نامه ای ، تنها میتواند به حیرت ، بهت و سرخوردگی تعدادی از هنرمندان ، و به خشم و بی اعتنایی تعدادی دیگر (نسبت به پیشکسوتان موسیقی ایرانی) منجر شود . تردیدی نیست که چنین اقدامات و امضاهائی - که پیگیرانه از جانب رژیم سازماندهی میشود - دیگر ذره ای برای مردم و روشنفکران ایران توهم برانگیز نیست ، اما برای همه تاسفبار است ؛ چرا که بزرگان موسیقی ایرانی را زانو زده در آستان رژیم سیاه اسلامی می بینند . مردمی که در تالار رودکی تهران ، در تجلیل از این بزرگان چنان اشک شوق و حسرت از دیده ریختند ، آیا با دیدن امضای همین بزرگان در پای بیعت نامه با خامنه ای ، همان احساس و رابطه را با آنان دارند ؟ این مردم ، همانهایی که یکی از دلائل مهم روی آوری وسیعشان به موسیقی - بویژه موسیقی ایرانی - بخاطر مخالفت آشکار حکومت اسلامی با هر گونه تخیل آزاد هنری ، موسیقی غیر فقهائی - غیر فاشیستی ، و ناچیز شردن هنرمندان و خاصه موسیقیدانان در ایران تحت حاکمیت فقها بوده است . حمایت مردم از هنرمندان موسیقی ایرانی اگر چه جنبه ای احساسی قویئی داشته و در اوضاع سیاه کنونی این جنبه عمق و شدت بیسابقه یافته ، اما بیش از اعتقاد آنان به حمایت از این هنرمندان در برابر رژیم اسلامی نیز نشئت گرفته است . با توجه به این حقایق آشکار ، بیعت نامه ای فوق با امضاهای مربوطه ، اهانتیست به احساسات و باورهای مردم ایران ، که قطعا تاسف و تقییح تمامی روشنفکران و هنرمندان متعهد ایران را بدنبال خواهد داشت .

" جمع کثیری از موسیقی دانان ، خوانندگان و نوازندگان طی ارسال پیامی به مقام رهبری جمهوری اسلامی ایران با ایشان بیعت کردند متن پیام به شرح زیر است :

بسمه تعالی

محضر مبارک حضرت آیت الله سید علی خامنه ای رهبر معظم جمهوری اسلامی با دلی سوخته و قلبی آکنده از اندوه در ارتحال جانسوز رهبر کبیر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ، حضرت امام خمینی ، با تقدیم ده سرود سوگند هفته اول سوگواری به ملت ایران که از صدا و سیما ی جمهوری اسلامی پخش شد ؛ به این وسیله هنر - مندان موسیقی اعم از آهنگساز ، نوازنده ، خواننده به عنوان بخشی از جامعه هنری کشور این ضایعه بزرگ را به تمامی مسلمانان جهان ، ملت مبارز ایران ، فرزند برومند حضرت امام جناب آقای حاج سید احمد خمینی و جنابعالی که همواره یاور و پشتیبان هنرمندان بوده اید ، تسلیت میگوییم و در پاسخ به نخستین پیام جنابعالی ضمن بیعت با مقام رهبری صمیمانه کوشش خواهیم کرد تا بسا ارشاد و یاری حضرتعالی ، پاسدار دستاوردهای هنری انقلاب اسلامی ملت ایران باشیم .

احمد عبادی ، جواد معروفی ، علی اصغر بهاری ، فرامرز پایور ، علی تجویدی ، جلیل شهناز ، حشمت سنجری ، مرتضی حنانه ، محمدرضا شجریان ، حسن کسایی ، محمود تاجبخش ، حسین قوامی ، همایون خرم ، هوشنگ ظریف ، کامبیز روشن روان ، بیژن کامکار ، شاهین فرهنگ ، حسین ملک ، فریاد و شهبازیان ، هوشنگ کامکار ، فرهاد فخرالدینی ، مجید انتظامی ، حسن بیات ، شهرام ناظری ، جلیل عندلیبی سالم و تعدادی دیگر - (مطبوعات رژیم ، ۱۴ تیرماه ۱۳۶۸) .

امضای این بیعت نامه ، هر دلیلی داشته ، و هر راهی که برای گرفتن این امضاها توسط عوامل رژیم اسلامی طی شده ، به هیچ وجه نمیتواند اثرات زیانبار و عمیق چنین اقدامی را بر توده هنرمندان جوان ایران توجیه کند . عشق مردم ایران ، بطور

مهر



" من فقر سرزمینم را دیده ام و نمیتوانم از آن طفره بروم " . این کلام " نفتالی ره یس باسکالتو " ، معروف به پابلونرودا ، نامدارترین شاعر شیلیائی و یکی از بزرگترین شاعران تاریخ شعر اسپانیائی زبان است . " نرودا " ی شاعر که در ۲۱ اکتبر ۱۹۷۱ به خاطر " شعری که بعلت قدرت ذاتی خود به آرزو و سرنوشت یک قاره ی تمام ، جان و توان بخشیده است " جایزه نوبل ادبیات رایه دست آورد ، تجلی ایمان و وفاداری خلل ناپذیر به مردم رنج کشیده میهن اش و به حزبش ، حزب کمونیست شیلی ، بود . نرودا " ستاینده زندگی ، انسان و خاک " که " رودخانه ای عظیم از تصویر " در شعرهاش جاریست ، و نقشی بزرگ در تبدیل شعر اسپانیائی زبان به " بزرگترین جریان شعری قرن بیستم " ایفا کرد ، در زمره ی هنرمندان انقلابی و بنامیست که " تحزب " را " فضیلت " می دانست . " فقط مرگ توان جدا کردن او را از حزبش و سوسیالیسم داشت " .

نرودا کنسول سفارت شیلی در مادرید ، علیه حکومت فاشیستی فرانکو جنگید ؛ و بعنوان دوست نزدیک " سالوادور آلنده " بهنگام ریاست جمهوری آلنده ، از او پشتیبانی کرد و مدتی نیز به عنوان سفیر این جمهوری در فرانسه ، انجام وظیفه نمود . سراینده ی نامدار " بیست شعر عاشقانه " هرگز اندکی از صراحت خویش در بیان عشقش به سوسیالیسم و وفاداری اش به اتحاد شوروی نکاست ، سخن اوست که : " من به اتحاد شوروی وفادار خواهم ماند " .

" نوای حزب من " ، از سروده های " نرودا " بیان و نمایش شورانگیز ایمان و وفاداری او به حزبش است .

تو ای حزب من

تومرا عاطفه ی برادری بخشیدی

نسبت به کسانی که نمیشناختمشان
توبه من نیرویی دادی که همه ی زندگان با آن میزینند
تو ، چون بهنگام زایش ، یکبار دیگر به من
میهم عطا کردی
توبه من آزادی ای دادی
که انسان منفرد از آن بهره ورنیست
توبه من آموختی ، نیکی را چون شعله ای بی فروزم
توبه من آموختی ، یگانگی مردم و باز شناختن
تفاوتشان را

توبه من نشان دادی که چه سان درد يك تن ، در
— پیروزی همگان محو می شود
توبه من آموختی ، در بستر سخت برادرانم خفتن را
و گذاشتی تا بر حقیقت تکیه کنم
چنانکه بر صخره ای
تومرا دشمن سفلگان و خصم بیغماگران ساختی
تو ، پرتو جهان ، امکان شادی را بمن شناساندی
تومرا تباهی ناپذیر ساختی ، چون باتومن برای هستی
— خویش پایانی نمی بینم .

اول مرداد، مهلت شش ماهه‌ای که رژیم برای ترك اعتیاد به معتادان داده بود، پایان یافت و تا چهاردهم مرداد اعلام شد که ۱۲۴۰۰ معتاد به مواد مخدر در نقاط مختلف کشور بازداشت شدند. این، باصطلاح فاز دوم مبارزه جمهوری اسلامی علیه توزیع مواد مخدر و اعتیاد است. از اواسط سال ۶۷، رژیم با اعلام "فعالیت قاطع و سراسری ستاد مبارزه با مواد مخدر"، فاز نخست مبارزه را با "حمله به ریشه اعتیاد" - که به

اول، یکچهارم آنها به مدت شش ماه به این اردوگاهها خواهند رفت و مابقی توسط سازمان زندانهای کشور نگهداری خواهند شد. اینها بخشی از اقدامات و در واقع، تبلیغات ناگزیری است که رژیم اسلامی در قبال اعتراض و انزجار عمومی مردم علیه این اختاپوس مرگ، اعلام کرده است. اما اگر به همی این تبلیغات در همین چارچوبه هم باور داشته باشیم مضحك بودن و عقیم بودن "مبارزه" رژیم علیه اعتیاد،

فاز دوم: دستگیری معتادان

روایت سرمداران رژیم، توزیع کنندگان مواد مخدرند - آغاز کرد و با گماردن معاونت فرماندهی کمیته‌های انقلاب اسلامی (مختار کلانتری) - به سمت "دبیر ستاد مبارزه با مواد مخدر"، اقداماتی را در خطوط مرزی شرق ایران و نیز در همه شهرها و روستاها سازمان داد. حاصل تا کنونی این اقدامات به قول مختار کلانتری "کشف ده تن مواد مخدر فقط طی چند ماهی سالجاری، متلاشی کردن بیست شبکی اصلی قاچاق مواد مخدر و اعدام ۸۵۶ توزیع کننده تا نیمه مرداد ماه بوده است. این اقدامات اما چه نتیجهای برای مصرف کنندگان مواد مخدر داشته است؟ تنها افزایش قیمت مواد مخدر! و بدیهیست در کشوری که علت اعتیاد (شرایط اجتماعی جاری) همچنان دست نخورده مانده، و اکثر معتادان یا از طریق زدی و یا شرکت مستقیم در توزیع مواد مخدر، هزینه خرید مواد مورد نیاز خود را فراهم میکنند، این افزایش قیمت، هیچ نتیجهای جز مشارکت هرچه بیشتر معتادان در توزیع مواد مخدر و لذا افزایش تعداد خریداران و کشنده شدن تعداد هرچه بیشتری از جوانان و نوجوانان به دام اعتیاد و رواج گسترده تر همکاری های اجتماعی نداشته است. این یکی از نتایج مبارزه رژیم با مواد مخدر و اعتیاد، طی فاز اول بوده است. نتایج فاز دوم - دستگیری معتادان - قطعاً درخشانتر از این نخواهد بود. رژیم تا اول مرداد ماه به معتادان مهلت داده بود که اعتیاد خود را به مواد مخدر ترك کنند، در غیر اینصورت مجرم محسوب شده و بازداشت میشوند. برنامه‌هایی هم برای اجرای ضربتی این فاز از مبارزه طرح ریزی شد که مانور "والعادیات" از روز اول مرداد و تکمیل و به جریان انداختن پرونده‌ی نویست هزار معتاد از جمله آنها بود. روز دوم مرداد هم مختار کلانتری از طریق رادیو جمهوری اسلامی اعلام کرد "طی دو روز گذشته، صدها معتاد در استان های مختلف دستگیر شدند". و پس از دو هفته، رسانه‌های رژیم خبر دستگیری ۱۲۴۰۰ معتاد را که به زندان ها و اردوگاههای کار اجباری تحویل شدند، اعلام کردند. پیش از این در پنجم تیرماه، مختار کلانتری اظهار داشته بود که "برنامه‌ای برای اعزام نویست هزار معتاد به اردوگاههای کار اجباری در سیستان و بلوچستان تهیه شده که در مرحله

امسال "حضور در حرم مطهر حضرت امام خمینی و حضور دستجمعی دانش آموزان در حسینیه - جماران است!"؛ در جامعه‌ای که بیداد بیگاری، فقر عمومی را به میزان باور نکردنی رسانده (۷۰ درصد جمعیت کشور، زیر خط فقر زندگی میکند)؛ در چنین جامعه‌ای و با چنین فشارهای روزمری ناشی از عدم تامین نیازهای ابتدائی زندگی و بی آیندی مطلق در چشم انداز تیره و تاریک جوانان و نوجوانان، بدیهیست که دم دست ترین تفریح و مقابله با معضلات و مسائل وحشتناک ذهنی، روی آوری به مواد مخدر باشد. خاصه در کشوری که بلحاظ جغرافیائی در نوار "طلایی" توزیع مواد مخدر در جهان قرار دارد.

اگر برغم همی تبلیغات و بکیر و بیندهای جمهوری اسلامی، سودگران مرگ و قاچاقچیان عدسی مواد مخدر با استفاده از فساد دستگاه حکومتی ایران و بواقع دست در دست تعدادی از سردمداران رژیم اسلامی (مختار کلانتری در صاحبی پسر و صدائی که شهریور ماه گذشته با مطبوعات رژیم انجام داد صریحا اظهار داشت، بسیاری از قاچاقچیان را که دستگیر میکنیم می‌بینیم کسانی هستند که قبلا دستگیر شده بودند و توسط برخی مسئولان بعد از چند روز آزاد شدند"!) ایران را بعنوان پر در آمدترین کشور عرضه ی مواد مخدر، به عرصه ی جولان خود تبدیل کرده‌اند، به همین نسبت تقاضای بی‌سابقه برای مواد مخدر نیز در این کشور وجود بقیه در صفحه ۱۹

همکاری پهلوی - بختیار

دنباله از صفحه ۱۰
البته بعید است که حضرات سلطنت طلب حقایق فوق را فراموش کرده باشند؛ آنان امیدوارند اختناق و سرکوب و فشارهای اقتصادی و اجتماعی رژیم اسلامی و عاصی شدن مردم در شرایط فقدان يك آلترناتیو انقلابی نیرومند، بهمانسان زمینسه تن دادن مجدد مردم به سلطنت را فراهم کند. کسه سلطنت برای رژیم اسلامی فراهم کرد. اما سلطنت طلبان آرزوی بازگشت را به گور خواهند برد؛ زیرا نه مردم ایران فریب شعارهای توخالی آنان را خواهند خورد؛ و نه نیروهای انقلابی از مسئولیت خود در قبال خلا يك آلترناتیو انقلابی تا بدانجا غفلت خواهند کرد که خواب دهن شدگان در کورستان تاریخ به واقعیت بپیوندند! ●

نگاهی به "زندگی"

- دنباله از صفحه ۳۱
۵- اگر می، وزیر آموزش و پرورش، سال ۱۳۶۵
۶- کیهان، یکشنبه ۱۴ دی ماه ۱۳۶۵
۷- کیهان، گزارش از بیمارستان مدرسه زینبیه شهر میانه، ۱۸ بهمن ماه ۱۳۶۵
۸- خامنه‌ای، مهر ماه ۱۳۶۲

کاملا آشکار و برجسته است. چرا که اگر تعداد معتادان کشور را در حال حاضر حتی دو میلیون نفر فرض کنیم، اولاً این نویست هزار نفر تنها يك دهم آنان را شامل میشوند؛ ثانياً با توجه به محدود بودن اردوگاه های کار اجباری، رژیم مجبور است با زمانبندی شش ماهه، معتادان را به اردوگاهها اعزام کند تا برای شش ماه بعد، مکان لازم برای اعزام عدسی دیگر در اختیار داشته باشد، و پس از این شش ماه، در مقابله با معتادانی که با وجود سپری کردن دوره شش ماهه در اردوگاههای کار اجباری، ترك اعتیاد نکرده و یا پس از ایندوره، مجدداً به مواد مخدر روی آورند، هنوز معلوم نیست چه طرحی خواهد داشت، ثالثاً این تازه مرحله ی اول این فاز از مبارزه رژیم - یعنی مبارزه با معتادان است، و بعید نیست در مراحل بعدی شاهد اعدام روزمری معتادان نیز باشیم. از رژیمی که تنها شیوهی مقابله‌اش با هر معضل اجتماعی، بکیر و ببند و زندان و اعدام است، بیش از اینهم هیچ انتظاری نباید داشت! پرداختن به علت معضلات اجتماعی، اساساً نه با ایدئولوژی و تفکر رهبران جمهوری اسلامی همخوانی دارد و نه اصولاً به نفع آنان است. رژیمی که وجودش، خود، علت وجودی بسیاری از معضلات اجتماعی کنونی و از جمله اعتیاد است قطعاً به تنها چیزی که در این رابطه نباید بپردازد، همین علت هاست. چرا که مبارزه برای رفع علت ها، لاجرم مبارزه برای نفی همین رژیم است! کدام کشور است که به اعتراف رهبران حکومتش، طی کمتر از ده سال، يك میلیون معتاد پرورده باشد؟ و کدام کشور است که رسانه‌های رسمی اش اعدام روزانه ده تا بیست توزیع کننده مواد مخدر را اعلام کند و باز هم روند پرشتاب گسترش اعتیاد همچنان ادامه یابد؟ در جامعه‌ای که تحصیلات عالی و دانشگاهی به آرزوی صرف برای جوانان تبدیل میشود (از حدود هفتصد هزار شرکت کننده در کنکور امسال، حدود صدوبیست هزار نفر به دانشگاهها و مراکز آموزش عالی راه خواهند یافت که چهار درصد این تعداد را سهمیهی نهادهای سرکوبگر حکومت در برمی‌گیرد)؛ در جامعه‌ای که دستیابی به تفریحات سالم برای نوجوانان و جوانان از محالات است (اهم برنامه‌های اردوهای پرورشی تابستانی دبیرستانها،

اخبار مبارزات کارگران و زحمتکشانشان

کارگران و مرگ خمینی

کارخانه پارس الکتریک

بعد از اعلام بیماری خمینی و بستری شدنش در بیمارستان هیچگونه ابراز ناراحتی در بین کارگران دیده نمی‌شد بلکه کارگران به همدیگر خبربیماری خمینی را میدادند و اکثریت کارگران مرگ او را حتمی میدانستند و میگفتند پزشکان دروغ میگویند، حالش وخیم است و خیلی معمولی در مورد مرگ او صحبت میکردند و تعداد زیادی تاریخ مرگش را تعیین کرده و میگفتند خدا کند فلان وقت باشد نه فلان وقت و... و تعدادی میگفتند خداکند اگر میخواهد بمیرد در تعطیلات تابستانی نباشد و خیلی از کارگران معتقد بودند که بعد از مرگ او شلوغ میشود و البته خود را دور از صحنه شلوغی مینداختند. در مراسم نهای توفیق برای سلامت امام در کارخانه برگزار شد تعداد کمی شرکت کردند و اکثریت کارگران بجای رفتن به مسجد در حیاط کارخانه به قدم زدن مشغول بودند و خوشحال از اینکه چند دقیقه دیرتر سرکار میروند. در صبح روز یکشنبه وقتی کارگران به کارخانه وارد شدند صدای قرآنی که پشت بلندگوها گذاشته شده بود جلب توجه میکرد. همه به همدیگر میگفتند یعنی خمینی مرده؟ آیا خمینی مرده؟ همه سعی میکردند قیافتهای عادی چون روزهای گذشته داشته باشند. کمترین چهره اندوهگینی در ابتدا دیده میشد. وقتی کارگران وارد قسمت تولید شدند و زمانیکه در ساعت ۷ صبح خبر مرگ خمینی داده شد انجمنی ها شروع به گریه و فغان کرده و حالتی از ناراحتی و دلسوزی تعدادی از کارگران مخالف رژیم را در بر گرفت. انجمنی ها که گریه و زاری میکردند کسی با آنها همراهی و همدردی نمی‌کرد. اکثریت کارگران هم ساکت و بدون هیچگونه عکس العمل مشخصی دور هم جمع شده بودند و میشود گفت حتی می‌ترسیدند روحیه خود را بروز دهند بطوریکه بعضی ها به دیگران میگفتند: "نخندیدها! اینها الان منتظرند که خدمت ما برسند". یا اینکه "شنبه که می‌آید سیاه ببوشید" و از این گونه نصیحت هابه هم میکردند.

تعدادی از کارگرانی که مخالف رژیم هستند هم گریه کردند و آفسوس می‌خورند و در جواب کارگرانی که آنها را منع میکردند میگفتند دلان سوخت بیچاره گاهی نداشت مرجع تقلید ما بود. یکی از کارگران گفت "خوب آدم دلش میسوزد". در مراسم تشییع تعدادی از کارگران مخالف رژیم شرکت کرده بودند. البته در این میان کارگران زیادی بودند که

گروه صنعتی ملی

بقیه در حال خارج شدن بودند. مسئولین کارخانه وقتی دیدند اکثر کارگران بدون سرویس میروند مجبور شدند سرویس ها را از ترمینال خارج کنند و بقیه کارگران را که هنوز نرفتند با سرویس به مقصدشان برسانند.

روز شنبه ۶۸/۳/۲۰ کارگران اکثرا با پیوهان مشکی و ریش بلند وارد کارخانه شدند. پس از هفت خمینی پیراهنهای مشکی که کم جایشان را به رنگ های دیگر دادند و هفته دوم تقریبا اکثر کارگران پیوهان های مشکی را در آوردند. در هفته دوم به مناسبت بیعت با رهبری جدید از طرف سازمان صنایع ملی اطلاعیه‌ای صادر شد تا همه کارگران تحت پوشش سازمان برای بیعت با رهبری در استادیوم آزادی گرد آیند. مسئولین گروه نیز به سرویس ها دستور دادند ساعت یک حاضر شده وکل کارگران گروه را به استادیوم آزادی ببرند. اما کارگران که میدانستند در استادیوم جز تشنگی و گرما چیزی نصیبشان نمی‌شود چکار کردند؟ آنهایی که خانهایشان در کرج بودند بطرف درب خروجی رفته و سراسر خیابان را پر کردند و آنهایی که خانهایشان در تهران بود اکثرا باهمان سرویس ها حرکت کرده و در بین راه پیاده شده و بسمت خانهایشان رفتند بطوریکه کمتر از یک سوم کارگران بسمت استادیوم رفتند. آنهایی که رفته بودند تشریف میکردند که گرما خیلی اذیتشان کرده بود زیرا تا ساعت چهار کسی برای سخنرانی نیامد و پس از آن یکی دو تا از مسئولین کارگری صحبت کردند اما کارگران بی‌توجه به سخنرانی حواسشان پیش خرماهایی بود که توزیع شده و هرکدام توانسته بودند یکی دو کیلو جمع آوری کنند.

در فاصله هفتم تا چهارم خمینی در اکثر شرکت های گروه مراسم عزاداری و سخنرانی برپا بود و در بعضی شرکت ها از جمله گش فارس و صنعتی هنگام پرداخت حقوق کارگران، صندوق‌های کلهک به ساختن مقبره خمینی، دایر گردیده بود که تعداد زیادی از کارگران مجبور به پرداخت کلهک شدند ولی معمولا ۱۰ الی ۲۰ تومان کلهک میکردند. کارگران از این امر شدیداً ناراحت بودند و میگفتند ما از زنده اش هیچ خبری ندیدیم حالا هم به گور رفته بازنمایش فرقی ندارد. ●

صبح روز یکشنبه ۶۸/۳/۱۴ کارگران با همدیگر در مورد اطلاعیه شب قبل صحبت میکردند و حدس میزدند که حال خمینی باید وخیم شده باشد. کارگران فکر نمی‌کردند که خمینی مرده باشد اما ساعت ۶/۵ صبح زمانی که از بلندگو صدای قرآن پخش شد کارگران به شك افتادند و پیج پیج ها شروع شد و در ساعت ۷ صبح که اخبار شروع گردید و گوینده جمله انالله و انا الیه راجعون را گفت کارگران دیگر یقین کردند که جلاد مرده است. همگی هیچان زده بودند اما آرام و بی‌صدا، دیگر پیج پیج نمی‌کردند و کم کم همه بطرف مسیر بلندگوها جمع شده و خود بخود کارها خوابید. اما برخلاف کارگران - حزب الهی ها در تب و تاب بودند و سعی میکردند هر طور شده گریه کنند، سرشان را روی میز گذاشته و میگریستند. اما کارگران در اندرونشان نوحانی از خوشحالی و شغف برپا بود و آنهایی که همدیگر را میشناختند دور هم جمع شده و آهسته نجوای شادی سر میدادند. اخبار و اطلاعیه‌ها که تمام شد مسئولین کارخانه گپج شده بودند و میدانستند چه کنند، به کارگران چه بگویند، بگویند سرکار بروید یا نروید؟ بالاخره در ساعت ۷/۵ به جای ساعت ۸ زنگ صبحانه را زدند و صبحانه نیم ساعت جلو افتاد و کارهای نیمه‌کاره که نمی‌بایست خشک میشد زده شد و در اخبار ساعت ۸ اعلام شد تا روز شنبه تعطیل عمومی است. کارگران در پوست خود نمی‌گنجیدند. از پشت بلندگوها اعلام شد که لباسهای کار را تعویض کرده و جهت عزاداری به ترمینال بروید. کارگران لباسها را تعویض و بجای ترمینال بسوی درهای خروجی حرکت کردند. تنها یک دسته ۱۵۰ - ۲۰۰ نفری حزب الهی که با در دست داشتن عکس خمینی بر سر خودشان زده و شعار عزاداری ۰۰۰ را سر میدادند بطرف ترمینال رفتند. اما کارگران بدون اعتنا به عزاداران فوج فوج به سمت خیابان حرکت کردند. نگهبانان ابتدا درب خروجی را بستند تا از خروج کارگران جلوگیری کنند و میگفتند تعطیل شده تا عزاداری کنید اما به خرج کارگران نرفت و نگهبانان مجبور شدند دربار را باز کنند. در مسیر راه کارگران، انجمنی ها دیده میشدند که ایستاده و کارگران را شناسائی میکردند، اما دیگر کار از شناسائی گذشته بود چون غیر از همان گروه عزادار

کارگران و مرگ خمینی

کارخانه پارس الکتریک

خوشحال بودند که در اینجا از آنها نامی برده نشد چرا که قابل انتظار بود بلکه آنچه که دور از انتظار بود عکس العمل تعدادی از کارگران مخالف رژیم در رابطه با مرگ خمینی بود.

مجلس ختمی در روز سه شنبه از طرف کارخانه از ساعت ۱۲ برگزار شد که طی آن نوحه خوانی شد و تعدادی در مسجد به سینه زنی پرداختند و در مورد وصیتنامه خمینی سخنرانی شد. البته تعداد زیادی از کارگران اصلاً توجهی به سخنرانی و مراسم عزاداری نداشته و از رفتن به مسجد به بهانه گرما خودداری کرده و در حیاط و روی چمن ها نشسته و به گفتگو و بذله گوئی مشغول بودند اکثریت کارگران وقتی متوجه شدند میخواهند غناراً توزیع کنند بسمت رستوران هجوم آوردند و سخنران را به حال خود گذاشتند. در پایان مراسم هم به هر کارگر حدود سه کیلو خرما داده شد. تعدادی از کارگران بعد از تشییع خمینی و مراسم هفت، تحت تاثیر تبلیغات رژیم قرار گرفته و برای او مقالی والا ساخته بودند و او را میرا از گناه و تقصیر می‌شمردند. اکثریت سیاه پوشیده بودند که البته تعداد زیادی بنا به ملاحظاتی بود. در این چند روزه جو طوری بود که در مخالفت با خمینی کمتر میشد صحبت کرد. تعدادی از کارگران بعد از مرگ خمینی نگران بکتر شدن اوضاع جامعه بودند و مطرح میکردند که خداکند حالا وضع بدتر نشود. ●

دوست کارگری میگفت تو این یکی دو روزه بیزن صاحبخونه ما مدام سرم غر میزنه که بابا لباس سیاه بیوش بده آبروی منو تو کوچه میبری، مسجد که نمیری لااقل سیاه بیوش، هرچی بیش میکم والا پولی ندارم ۱۲۰۰ تومان بدم یه پیراهن بخرم، حالیش نیست همطاش میگه والا بلا خیلی ها دوباره برگشتند. زنهای همسایه که تا دیروز فحش میداندن هی میان دنبال من که بیا بریم مسجد.

یکی از بچه هامیگفت بعد از مردن خمینی طبر عامل عوض شده و به شورا و انجمن اسلامی حساسی پروبال داده و اونا هم دارن لیستی برای تصفیه های جدید تهیه میکنن تا به این طرف بدن. مطمئناً انجمن کله گندههای مخالف خودشو جارو خواهد کرد.

بین صف نانوایشها به کجا میرسد. يك كشت و كشتار حساسی داریم. "یکی دیگر میگفت: "خب مرگ حق است دیگه تازه راحت شد".

اکنون که سه هفته از مرگ خمینی گذشته جوهر کارخانه کلی عوض شده است. عداوتی از کارگران که در روزهای اول از این روحیه مردم سرخورده شده بودند نظرشان کلاً عوض شده است. یکی از کارگران میگفت: "روحیه مرده پرستی و همچنین حالت ترس و وحشت که نشانه خفقان شدید است باعث شده بود جو آروزها بوجود بیاد که هنوز به چهلم امام نرسیده، آن جو شکسته! یکی دیگر از کارگران میگفت: "روز بعد از هفتم خمینی، جو بوجود آمده بود که کسانی که برای تشییع جنازه و بخصوص روز هفتم رفته بودند، خجالت می‌کشیدند بگویند بیست زهرا رفتیم" یکی دیگر از کارگران میگفت: "بیشتر سیاه برای خوردن و بردن آذوقه آمده بودند. مثلاً من خودم ۲۰ تا تخم مرغ آوردم و حدود ۶ تا هم آنجا خوردم، ۳۰ تا هم نان آوردم دو بسته ۳ کیلویی خرما و چند تن ماهی، تازه اینها غیر از هندوانه هایی است که خوردیم، روز چهلم از صبح زود میروم حتماً آروز بیشتر می‌آورم".

اکثر کارگران کارگاههای منطقه در اولین روز کار بدون جنایت‌گرایری یعنی صبح روز شنبه ۶۸/۶/۲۰ لباس مشکی بتن کرده و با صورت اصلاح نشده بسرگار آمده بودند. بجهائی که از روحیه و طرز فکر یکدیگر با خبر بودند و غالب روزها را در کنار هم در قهوهخانه ها یا چلوکبابی ها نهار می‌خوردند از دیدن قیافه‌های هم خندشان گرفته بود. خصوصاً وقتی دیدند تعدادی از دوستانشان لباس معمولی بتن دارند سریعاً بداخل منازلها و کارگاههای خود میرفتند تا زودتر لباس کار بپوشند. در این فاصله گفتگوهای گری و کوتاه در پس سلام و علیک و چاق سلامتی یومیه نیز رد و بدل میشد. دوست کارگری میگفت: "از قدیم گفتند خواهی نشوی رسوا هرنگ جماعت شو". دیگری میگفت: "تو محل همه بجهما پوشیدن ما هم پوشیدیم، حتی یه عده دوباره حزب اللهی شدن البته بیشتر از ترسه". کارگر مسن و جا افتادنی که تقریباً اکثر کارگران قبولش دارند گفت: "کسی رو مذمت نکند تصور ندارن مگه چیز دیگه‌ای هم بود که مردم دنبال آن برودن؟ خب وقتی وضع اینطوریه خیلی ها بهتر دیدن که فعلاً ظاهر رو حفظ کن و این چند روزه توهمه چی قاطی بقیه مردم بودن".

رادیو از صبح پشت بلند گوی کارخانه باز بود و گویی همه منتظر رسیدن لحظهای بودند. فقط میخواستند زودتر انتظار تمام شود که یکدفعه رادیو بوق زد و بعدش خبر مرگ خمینی. سکوت همه جا حکمفرما شد. همه ساکت بودند. هیچکس عکس العملی نشان نمیداد. یکی یکی دستگاهها از کار می‌افتادند. ولی بعضی ها همچنان کار میکردند که خودبیا بیشان رساندند کار نکند برایتان بد میشود. ساعت از ۷ میگذشت. همه به اطلاعیه سید احمد گوش میدادند. سکوت همچنان حکمفرما بود. انگار همه منتظر بودند ببینند دیگران چکار میکنند. بعد از پایان اطلاعیه سرپرست که مخصوصاً به وسط بخش آمده بود زد توی سرش و گریه کرد. بعد از آن يك نفر گفت: "تازه از اون می‌ترسیدند داشتند همدیگر را تکه تکه میکردند بعداً بین چه میشود." حرف زدن بطور مستقیم راجع به مرگ خمینی و ابراز خوشحالی يك اعتماد بالایی را طلب میکرد که در حد اعضای خانواده و دوستان نزدیک چنین اعتمادی وجود ندارد. یکی از دوستان میگفت: "هرطور شده باید این لحظه را جشن بگیریم و خوشحالی مان را بروز دهیم".

حالت گریه و سکوت حزن انگیزی که اکثریت کارگران کارخانه بخود گرفته بودند نشان از فضای رعب و وحشت حاکم داشت. مردم با تجربه‌ای که از جریان ۷ تیر داشتند، اینبار مواظب رفتار خود بودند و حتی خود را برای تظاهر به ناراحت بودن آماده میکردند.

سفارشیهای کبجهما از صبحها کردند و بعد هم عکس العمل خودشان، نشان از این داشت که کارگران بخوبی از برخوردهای فاشیستی و وحشی بازبهای طرفداران خمینی بخصوص در چنین مواردی خبر دارند.

تا ساعت ۷/۳۰ همین حالت سکوت و بیعت در کارخانه وجود داشت. کسی کار نمی‌کرد. چند نفر آرام و متظاهرانه و شاید ۵-۶ نفر هم واقعا گریه میکردند. انگار باورشان نمیشد خمینی مرده. همه بهتشان زده بود و تند تند می‌سجیدند بعداً چه میشود. ولی تا آنوقت کسی نظری ابراز نمی‌کرد. بعد از نیم ساعت که کارگران به رختکن میرفتند. توی رختکن مثل اینکه يك کمی جرئت کرده بودند حرف بزنند. بعضی ها که برای تظاهر میگفتند "ما اصلاً صبحانه نمی‌خوریم" حدود ۲۵-۳۰ نفر میشدند. وقتی بقیه برای صبحانه رفتند آنها هم کهکم (انگار اشتیایشان باز میشد) برای صبحانه میرفتند. توی رختکن باز هم حالت غیر عادی و بیعت زدگی وجود داشت ولی بعضی ها هم بواش ابراز نظر میکردند. مثلاً یکی، برای دوسه نفر مورد اعتماد خود میگفت: "وضع بدتر میشود. حالا برنج می‌رود روی ۲۰۰ تومان". یکی دیگر از کارگران میگفت: "فکر میکنی وضع بهتر میشود؟ حالا

جدانی دین از دولت نخستین اصل دمکراسی است

مردم و مرگ خمینی

مرگ خمینی و روانشناسی مردم

گزارش مقدماتی از عکس العمل مردم در مرگ خمینی

آنچه را که می‌خواهم در اینجا مورد بررسی قراردهم، اینست که علت شرکت گسترده مردم در مراسم مربوط به مرگ خمینی جلاد چه بوده است. آنچه مسلم است، رژیم موفق به جمع آوری تعداد زیادی از عوامل خود و مردم به این مراسم گردید. البته تخمین این تعداد بعلت پراکندگی مشکل است. رژیم این تعداد را ۹ میلیون نفر اعلام کرده است که البته وقتی نماز جمعه ۶۰-۷۰ هزار نفری تهران را نماز میلیونی اعلام میکند جای تعجبی ندارد. بهرحال این تعداد بحدی بود که در روحیه مخالفین عادی رژیم تاثیر گذاشت اما آنچه بیشتر باعث تخریب روحیه اینگونه افراد شد شرکت عده‌ای (که رقم قابل ملاحظه‌ای را در این مراسم تشکیل میداد) بود که بقول معروف تا قبل از مرگ خمینی به او و رژیم مرتباً ناسزایان می‌گفتند و بعلاوه تعداد بسیار زیادی به پوشیدن لباس مشکی مبادرت کردند، در زیر سعی میکسم عوامل شرکت اینگونه افراد را در مراسم عزاداری و تظاهر که بصورت پوشیدن لباس مشکی، غمگین نشان دادن ظاهر، نتراشیدن ریش، آرایش نکردن و... بصورت فهرست وار بیاورم. البته این برداشت از مردم مختلف بلحاظ طبقاتی میباشد و متکی به برخورد عینی است و بدیهی است که صرفاً بیان کننده عوامل است و به علت ها نمی‌پردازد. تمام کسانی که مورد این ارزیابی قرار گرفتند از مخالفین رژیم بوده و معتقدم اگر چه تعدادی از آنها این روزها از حمله به رژیم خودداری میکنند ولی کماکان مخالف رژیم هستند. در واقع آنچه باعث نوشتن این نامه شده حضور همین مخالفین در مراسم است که خود نیز سؤال میکنند اگر این رژیم اینقدر مخالف ندارد پس اینها که در مراسم شرکت میکنند چه کسانی هستند.

۱- ایجاد جو وحشت در سراسر جامعه، کنترل شدید خیابان ها ، محلات و... بطوری که فرد احساس میکرد اگر از سوی عوامل رژیم در محل شناسایی شود ادامه کارش و حتی زندگیش در معرض خطر است. این تهدید از سوی رادیو و تلویزیون و مقامات و اظهارهای بی در پی به مخالفین و کنترل و بازداشت مردم بعلت پوشیدن لباس های رنگی و خندیدن و... اعمال میکردید. ۲- بستن تمام مراکز تفریحی و حتی قسمت های ورودی کوه در منطقه ترکه بعلت مشرف بودن به زندان اوین و دربند بعلت مشرف بودن به منطقه جاران. ایسن وضعیت ۶ روز ادامه یافت. این در حالی بود که تلویزیون و رادیو فقط برنامه‌های تبلیغی بسیار گسترده‌ای را پیش میبرد. وسعت این تبلیغات به حدی بود که بسیاری را دچار بیماری روحی کرد. یعنی در چهار دیواری خانها نیز از تبلیغات رژیم در امان نبودند. ۳- سنت احترام به

طی چند سال اخیر بوده است. به همین علت در هر حادثه‌ای مردم وارد خیابان ها میشوند و حالت بی‌تفاوتی و خانه نشینی مرسوم نیست. ۵- تبلیغات گسترده و دیوانه‌وار رسانه‌های گروهی که در نوع خود کاملاً بیسابقه بود بطوریکه در تمامی ایام تعطیلات ، روزنامهها منتشر میشد و حتی برخی از شماره‌های آن مجانی بود. تلویزیون بانسان دادن چندین و چند بار اخبار مربوط به مراسم و بخش های مستقیم مراسم در تپیع مردم نقش زیادی ایفا کرد. هر دو کانال تلویزیون بطور دائم برنامه داشتند و رادیو نیز تماما به این مراسم میپرداخت. ۶- عدم وجود يك قطب انقلابی یا دمکراتیک سراسری - قطب انقلابی که بتواند با تاکتیک مناسب و صحیح حرکت درستی را سازمان دهد و رهنمودهای روشنی بدهد. ۷- خلااالکترناتیو سراسری انقلابی در چنین مقطعی نقش زیادی در روحیه مردم داشته است. ۷- واکنش های منفی - عکس العمل های منفی و روحیه سرخوردگی در بخشی از طیف های گوناگون مردم نیز در شرکت در مراسم تاثیر داشته است. این طیف سرخورده بادین شرکت وسیع مردم در مراسم به این نتیجه اولیه رسیده بودند که: " اگر این رژیم پایگاه ندارد پس اینها (مردم) چرا اینطوری میکنند." البته بروز این عکس العمل ها در جو غیر دمکراتیک کنونی کاملاً طبیعی بنظر میرسد. همچنین باید به عکس العمل های بریدگان سیاسی و منفعل شکان از سازمان های سیاسی اشاره کرد. اینها که ۷ الی ۸ سال کنار گود نشسته و نظاره گر حوادث شده‌اند با دیدن واکنش مردم در قبال مرگ خمینی جلاد دچار سر گیجه شده و بقول معروف یکی به نعل میزدند و یکی به میخ و میگفتند " مردم خمینی را دوست دارند" یا "خمینی ساده زندگی میکرد". آنها جنایات این جنایتکار قسی القلب را بادیدن جمعیت مردم فراموش کردند. ۸- تخفیف موقتی نارضایتی و تنفر از رژیم که طی ۱۰ روزی که از مرگ خمینی میگذرد تحت الشعاع مرگ او قرار گرفته و بطور موقت از دامنه آن کاسته شده است. اما پس از سیری شدن چهلم مرگ خمینی این نارضایتی و تنفر ابعاد نوینی بخود خواهد گرفت. زیرا این رژیم جنایتکار و ضد انقلابی چون گذشته دشمن قسم خورده مردم است.

پس از این بررسی کوتاه که در آینده به تحلیل عمیق تری نیاز دارد باید به پیش بینی سازمان در سالهای پیش در مورد مرگ خمینی که نوشته بود " خمینی نقش ویژه در نظام جمهوری اسلامی دارد ولی همه نظام نیست" توجه کافی مبذول داشت.

۶۸/۳/۲۵ شهرام یاسمنی

با اعلام خبر مرگ خمینی در ساعت ۷ صبح روز یکشنبه ۱۴ خرداد ۶۸ شوک ناگهانی بر جامعه ایران وارد گردید و تمامی شهرها ، بخش ها و روستاهای کشور را فراگرفت. کانون این غلیان شیر تهران بود. تهران که تازه میخواست فعالیت روزانه‌اش را آغاز کند به تعطیلی کشیده شد. اعلامیه مشترک سران سقوه و دولت برنامه تعطیلات را مشخص کرد. البته کلیه نیروهای مسلح رژیم در آماده باش کامل درآمده بودند و مدخلهای ورودی و خروجی شهر را شدیداً کنترل میکردند. در چندین ساعت پس از اعلام خبر مرگ خمینی بخش زیادی از مردم لباس سیاه بتن کرده بودند. در سه روز اول از هر ۱۰ نفر مرد حداقل ۷ تا ۸ نفر و در روزهای بعد تا شب هفت از هر ۱۰ نفر ۴ تا ۵ نفر لباس سیاه پوشیده بودند. زنان هم که معمولاً چادر سیاه میپوشند اکثراً لباس سیاه به تن کرده و زنانی نیز که از روپوش استفاده میکردند اکثراً روپوش های سیاه یا تیره رنگ پوشیدند. رژیم در روز اول تاحدی دستپاچه شده بود و حتی يك اعلامیه ستاد تشییع جنازه را اصلاح کرد که نشانه شتابزدگی اش بود اما بعداً با خونسردی بیشتری عمل کرد. عکس العمل میلیونی مردم نسبت به مرگ خمینی برای کسی که وضعیت کنونی را بخوبی شناخته غیرقابل پیش بینی نبود بلکه در این مقطع از زمان تاحد زیادی هم طبیعی میباشد. اگر بخواهیم بطور اجمال شرکت عظیم مردم در تشییع جنازه و مراسم عزاداری در مصلی و بهشت زهرا را بررسی کنیم باید به موارد زیر توجه کنیم: ۱- رژیم ضد انقلابی هنوز هم از پایگاه تودهای برخوردار است که در مقاطع گوناگون مانند دوران جنگ، سفارت ، مبارزه علیه انقلابیون و در این مراسم از آنها بنحو احسن استفاده کرده است. ۲- مرجع تقلید بودن خمینی - بسیاری از مردم با سطوح گوناگون گرایشات مذهبی دارند و بصورت صوری هم که شده مقلد یکی از مراجع تقلید هستند. واقعیت اینست که بسیاری از مردم سراسر ایران خود را مقلد خمینی میدانستند و دیگر مراجع از چنین نفوذی برخوردار نبودند. ۳- سید بودن - در فرهنگ مذهبی جامعه ما که بخصوص مذهب شیعه در آن حاکم است. سید بودن و باصطلاح اولاد پیغمبر بودن از حرمت ویژه‌ای بخصوص در توده‌های عقب مانده برخوردار است و این خود نقش مشخصی در کشاندن مردم داشته است. ۴- توجه ویژه مردم به حوادث و تحولات روز - این پارامتر یکی از عوامل مهم شرکت مردم طی مراسم اخیر و همینطور در

مردم و مرگ خمینی

مرده که اصطلاحاً به مرده پرستی معروف است، وقتی شخصی میمیرد آن حال آرام باعث ناراحتی میشود. ۴- نشان دادن اینکه تا خمینی بود بارزیم بودیم و اگر بعد از این برخورد میکنیم به دلیل مخالفت ما با رژیم نیست بلکه با اینها (باقیاندازه‌های رژیم) مخالف هستیم. (مشروعیت برای مخالفت با رژیم در آینده) ۵- احترام به رهبر، فرق نمیکند چه خمینی باشد، چه شاه، بعبارت دیگر رهبر هرکسی باشد پدر ملت است. ۶- تظاهر، عذای برای انجام دادن کارهای خلاف، عذای برای نزدیکی به حزب الله و غارت از این کانال، برای بیمه شدن از خشم حزب الله در محل کار، محیط زندگی، تظاهر را پیشه کرده بودند. ۷- بالا بودن درصد خرده بورژوازی که این در صد در رژیم خمینی چند برابر شد. یکی از ویژگیهای این اقلان، به نرخ روز خوردن و تمکین به هرکسی است که قدرت دارد. متأسفانه در صد بالای این اقلان و نفوذ فرهنگی آنها در بین زحمتکشان نیز بلحاظ اخلاقی بی تاثیر نبوده است. ۸- نبودن یک رهبری منسجم بطور کلی در بین مخالفین و ترس مردم از اینکه اگر رژیم سرنگون شود چون نیرویی نیست هرج و مرج میشود. ۹- تماشا کردن مراسم برای عذای که بعلت شرایط گفته شده در بالا هیچ برنامه‌ای نداشتند یک تفریح بود.

بهر حال آنچه مسلم است رژیم هواداران اندکی دارد که تا آخر با رژیم خواهند ماند. اما تعدادی که بمناسبت مرگ جلال بطرفش رفتند بسیار زودتر از آنکه حتی آب کفن این گور بگیر شده خشک شود از آن گنده خواهند شد. کسانی که یک شبه بر سر جنازه نماز میت گذارند و تمام جنایات های این دشمن انسانیت را فراموش کردند به همان زودی روح پلیدش را خواهند جنباند.

اکنون که کمتر از نوهفته از مرگ خمینی میگذرد مردمی که از حمله خود بر رژیم گاسته بودند انک انک مخالفت های خود را مجدداً بروز میدهند و جامعه مبرود تا حالت عادی خود را که بمناسبت مرگ خمینی دچار تحولاتی شده بود بازیابد بدون شك روزه‌های پرحادثهای پیش رو داریم آماده باشیم.

۶۸/۳/۲۶ - اژنگ

براستی چهره مردم که بعضیها خبر را در خیابان از یکدیگر می‌شنیدند و بعضی خبر را شنیده بودند اما هنوز نمیدانستند آیا تعطیل میشود یا نه، در خیابانها، در اتوبوسها، در صفها و... دیدنی بود. میخواستند با مسرت این خبر را به یکدیگر بدهند اما منتظر بودند تا ببینند دیگران چه میکنند. به یکباره هجوم به نانواییها، صفهای پمپ بنزین و خوار بار فروشی آغاز

شد. همه چیز بسرعت پیش میرفت، گشتهای کمیته ۷۰۰۰ در خیابانها سرازیر شدند. مراکز نظامی تعداد بیشتری را برای حفاظت اطراف ساختمانهای خود گماردند. تلفنهای بسان زمان موشک بارانها به صدا درآمدند و عذای با گفتن اینکه خبر را شنیدید و با خندهای به یکدیگر تبریک میگفتند. همسایهها با خندهای و بعضاً تبریکی یکدیگر را ملاقات میکردند. اما عمر این شادی فقط یکی دو ساعتی بیش نبود. سران حکومتی برای "محکم کردن جا پای خود در کنار اقدامات گوناگون خود برای جلوگیری از خیزشهای توده‌ای و مرعوب کردن مخالفین اساسیترین برنامه‌شان را کشاندن است حزبالله به خیابانها دیدند. تبلیغات رژیم برای این امر آغاز گردید. تبارک اعزاز امت حزبالله از شهرستانها با اتوبوسها و قطارها و دیگر وسائط نقلیه مجانی فراهم شد. توزیع مواد غذایی رایگان، شربت، سیگار، میوه و... در این چند روزه‌ای بعد از مراسم هفت در اطراف محل دفن کامکان ادامه داشت.

در داخل اتوبوس دو طبقه‌ای در حوالی میدان اعدام مرد سیاه پوش و شکم گندهای داد زد فاتحه مع الصلوات، مردم صلواتی فرستادند اما بجز چند نفر سابرین بنظر میرسید حوصله فاتحه خواندن را ندارند. مرد جوان ریشوئی که کنار من نشسته بود زیرکانه متوجه این قضیه شد و خندید و آهسته گفت هیچکس فاتحه نخوند و یه خدا بپاهیزی هم برایش نفرستاد. پیر مردی که ردیف جلو نشسته بود صحبت جوان را شنید و بر گشت و آهسته با صدائی خفه گفت ایگاش یازده سال پیش مرده بود و ملکت رو به این روز نمی‌انداخت. جوان ریشو خندید و آهسته گفت بیشتر دکاندارها ملاحظه همدیگر کردن و بستن، خیلیا در جریان کشته شدن بیشتی شیرینی پخش کردن بعد از یکی دو ماه ورق برگشت. برای همین مردم این دفعه ظاهر رو حفظ کردن. می‌بینی که خیلیا فوری مشکی پوشیدن.

خبر مرگ خمینی در حالی شنیده شد که خود رژیم از دو هفته پیش برای آن مقدمه چینی کرده بود. با شنیدن خبر مرگ خمینی جلال، اولین واکنش رسمی مردم هجوم به صف و ازدحام بیسابقه جلو نانواییها بود که دلیل اساسی آن بی اعتمادی مردم به ثبات وضع بعد از خمینی بود. این مسئله دو روز متوالی ادامه داشت که با تاکیفات فراوان رژیم در مورد پخت ۲۴ ساعته، پخش نان "صلواتی" در بعضی مناطق و تبلیغ اینکه هر چقدر پخت کنید سیمیه آردریافت خواهید کرد، بتدریج فروکش کرده و هفته بعد به حال عادی برگشت.

بعد از مدتها انتظار و آرزوی مرگ برای خمینی بالاخره صبح روز ۱۴ خرداد خبر مرگ این خون آشام به مردم مشتاق داده شد. خیلیا در این روز خوشحال شدند. در خیابانها و میادین و محل تجمع، اگر چه بسیاری جرئت نمیکردند بخندند ولی کمتر چهره غمگین و ناراحت در بین مردم دیده میشد. اکثراً سعی میکردند قیافه‌ای معمولی و طبیعی بخود بگیرند، گویا اصلاً حادثهای پیش نیامده است. البته تا حدی حالت تشویش وجود داشت. در این میان جوانان (دانش آموزان) تا حدی بی پروا با خوشحالی روبروی کرده و به همدیگر تبریک میگفتند.

در روز اول خیابانها وضع خیلی عادی داشت. حتی نیروهای مسلح رژیم (گشتهای مختلف) گویا از خیابانها جمع شده بودند چون دیده نمی‌شدند. خیلی از مردم به پارک رفته و مشغول تفریح بودند که البته در روزهای بعد که تعطیل بود مسردم به شکل خانوادگی به پارکها، میادین (میدان آزادی) رفته و بجمعا همراه بادبادکها و وسایل مختلف بازی مشغول بودند، بطوریکه آملی بیاد سیزده بدر گرفتند. از جانب رژیم هم هیچگونه برنامه منظمی دیده نمیشد. با وجودیکه رادیو اعلام کرد امت حزبالله به سمت جواران نیابند و هر کس در مساجد محل عزاداری کند، مسجدها خلوت و سوت و کور بود. تنها چیزی که بچشم می‌خورد پارچه‌های سیاهی بود که بر سر در مساجد و ادارات دولتی کشیده شده بود. و در بعضی جاها صنای قران بگوش میرسید.

رژیم بشکل سازمانیافته مراسم عزاداری را برگزار کرد. بطوریکه در جریان تشییع جنازه همه امکانات را در اختیار این امر قرار داد. اکثر ادارات، موسسات دولتی، کارخانجات، مساجد و... به تهیه و تدارک مواد خوراکی و وسایل پذیرایی از تشییع کنندگان پرداختند. انواع و اقسام خوراکیها، از قبیل تن ماهی، ساندویچ، نسان و خرما، شیر، گوجه‌فرنگی، خیار، هندوانه، شربت و... به مقدار فراوان در بین مردم توزیع میشد. بطوریکه حتی خیلیا از تشییع کنندگان فقط مشغول جمع آوری مواد غذایی بودند و بعضیها مقدار زیادی میوه با خود به خانه بردند. در مراسم تشییع جنازه رژیم از کشورهای دیگر نیز نیرو آورده بود مثلاً گفته میشود از پاکستان حدود هزار دستگاہ اتوبوس برای تشییع آمده بودند. بسیاری از افغانستان را نیز بسیج کرده بودند. آمدن شهرستانیا به تیران مجانی بود و کلیه امکانات حمل و نقل به اضافه امکانات سپاه، ارتش و سرویس کارخانجات را در این رابطه بسیج کرده بودند.

مردم و مقبره خمینی

✦ زنی میگفت شوهرم را بعد از ۱۸ سال کار کردن به بهانه اینکه تسبیح دست گرفته و آخوندها را صخره کرده از کار بیگار کردند و صد هزار تومان بیشتر هم به او ندادند آخر او با صد هزار تومان چکار میتواند بکند. آنوقت می‌آیند برای مقبره خمینی اینهمه خرج میکنند. میگویند ۵۰۰ هزار نفر را اطراف بهشت زهرا جمع کردند و چادر زداند و غذای مجانی و میوه مجانی هم پیشان میدهند.

✦ پیروزی میگفت حالا میفهمم که امامزاده‌ها را چه جوری درست کردند امام که خودش اینقدر میگفت اصراف نکند حالا چرا اینقدر خرجش میکنند؟ یکی در جوابش گفت "خودش که نمی‌دانست برایش این کارها رامیکنند." پیروز جواب داد چرا نمی‌دانست اگر نمی‌خواست برایش اینقدر خرج کند میتونست در وصیت نامش بنویسد برایم خرج نکند.

✦ يك كارگر به يك حزب اللهی میگفت از اینکه امامان مرده ناراحت نشوید چون اینها که برایتان امام درست کردند و تازه کربلا را هم براتون آوردند تهران.

✦ کارگری میگفت تاچند سال پیش گاهی اوقات می‌ترسیدم کفر بگویم، گاهی وقت‌ها پیش خودم فکر میکردم نکته این امام و امامزاده‌ها راست باشند. حالا با این مقبره سازی برای خمینی يك سروسز تردید ندارم که همه اینها چرت و پرت. پیش دوستام هم گفتم که این امام و امامزاده‌ها هم مثل خمینی درست شده و حالا فردا پس فردا يك کور وشل را هم امام شفا میده آنوقت میگویند معجزه هم میکنه مریخی شفا میده.

✦ پس از مرگ خمینی، رژیم با تبلیغات گسترده از باورهای مذهبی مردم بخوبی استفاده کرد تاچائی که قبر این جلااد را مرقد مطهر جازد و آنرا زیارتگاه نامید تا مردم پول و طلا تو ضریح حرم بریزند آنها برای باوراندن این امر به مردم شایعات گوناگونی را سر زبانها انداختند. مثلا میگویند "بچه فلانی مریخی بود و خوب نمیشد بچه را بردند مرقد مطهر! امام و شفا یافت." یا اینکه "خمینی به خواب فلان کس آمد و گفت بچجات پسر است ووقتی بدنیا آمد اسمش را بگذار روحالله".

آنهمه جمعیت که منتظر رسیدن جنازه هستند همشون طرفدار اسلام و خمینی نیستند بلکه میخواهند انتقام خود را از جنازه او بگیرن. بهر صورت سفارشات بلندگو اوضاع را بدتر کرد. دوست ما معتقد بود که صد در صد طرفداران

✦ ضمن خوردن نهار به دو جوانی که مقابلم نشسته و بالهجه مشهدی صحبت میکردند گفتم: میکن امام وصیت کرده تو مشهد دفنش کنی درسته؟ آندو چند لحظه بهم نگاه کردند و یکی از آنها گفت ما نمیدونیم، حتما به نظر خانوادمو پرسش احمد آقا نیز بستگی ناره. من مجددا گفتم اگه بیارن مشهد به نفع شماسست حرم میشه دوتا و زوار بیشتری میان شیرتون. حرف من آنها را خندانند یکی از آنها در حالیکه سرش را نزدیک من خم میکرد گفت خدا نکته همون یکی برای هفت پشتمون بسه، حالا بشن دوتا؟

✦ مرد میانسال گفت نه عزیز من حالا مریخی که اینا تا چهل روز چطور از مرده بابا استفاده میکن بعدشم که مخرمه، خدامیدونه چه گند و بارگاهی برایش بسازن. راننده گفت یاقم میبرن یا مشهد، مرد میانسال گفت نه هیچ جانی‌پرن فکر میکن همین جا تو قطعه شهنا دفنش کنند. بهترین جا اینجاست، يك زیارتگاه میشه مثل سایر امامزاده‌ها حالا خواهیم دید.

✦ دوست کارگری صحبت های خود بایکی از اقوام بسیجی‌اش را چنین نقل میکرد، از قوم و خویشم پرسیدم خب چرا امام را تو بیشتر زهرا کنار شهنا دفن نکردند و کلی دورتر بردن؟ او گفت چون زمینهای بهشت زهرا را شاه خریداری کرده بود و امکان نصبی بودن آن مبرفته، امام در زمان زنده بودنش ۴۹ هکتار از زمینهای مجاور بهشت زهرا رو به قیمت ۲ میلیون تومان برای همین منظور خریداری میگه البته این مسئله بعد از مرگ او فاش میشه. ولی به محض مردن او و روشن شدن محل دفنش بازاریها و سرمایه دارها هجوم بردند تا زمینهای اطراف را بخرند. اونا میخوان با ساختن هتل، مسافرخونه، حمام، ایجاد بازار و غیره به اسم رونق حرم مطهر! جیب های خودشونو پرکنند. در عرض همین چند روز قیمت زمینهای اطراف تا متری ۵ هزار تومان ترقی کرده.

✦ یکی میگفت پول مقبره خمینی را آن کسانی بدهند که طرفدارشان هستند نه همه مردم آنها بزور، فردا می‌آیند از حقوقهای مردم بدمخت کم میکنند. مگر يك معلم بیچاره چقدر حقوق میگیره که باید از حقوقش برای مقبره کم بشه؟

مردم و جنازه خمینی

نمانده تا آنها را در لابلای خود خفه کنند. ولی بعدا وقتی بلندگو ها گفتند برادر، خواهر! ضداقلاب و منافقین در بین شما هستند ومیخواهند به جنازه امام بی حرمتی کنند مواظب باشید، فهمیدیم که

✦ بسیاری از مردم با اذعان اینکه هر کس وابستگی به رژیم داشته و نان و آیش از این رژیم میباشد باید به تشییع جنازه برود سعی در منکوب کردن حزب اللهیها داشتند. در این میان خصوصا در روزهای اول اکثریت بالایی از مردم از آینده تاریکی سخن میگفتند که باید در انتظارش بود و این وحشت را با جملاتی این چنینی بیان میباشند: "خدا عاقبت ما را به خیر کند" - "خدا به جوانهایمان رحم کند"، "آخوندها بعد از خمینی مثل گرگ به جان هم خواهند افتاد." و... که همه حاکی از بی اعتمادی به ثبات وضع حاکم و حکومت میباشد.

✦ خانوادگی که در این روز (روز مرگ خمینی) مراسم عروسی داشتند و از قبل تدارک ندیده بودند سعی کردند بی سرو صدا و فقط با ترتیب دادن برنامه نهار به مدعوین مراسم را بر گزار کنند که مزدوران رژیم متوجه شده و بسیج با مراجعه به درب منزل از آنان خواست مراسم را بر هم بزنند که میهمانان بلافاصله لباس مشکی پوشیده و يك پرچم مشکی هم بر درب حیاط آویزان کردند که مزدوران رژیم گفتند ما را مسخره نکند با پوشیدن لباس مشکی میخواهید ما را خر کنید. لباسهای مشکی را در آورید و میهمانی را هم بر هم بزنید که بناچار صاحبخانه پذیرفت و همه میهمانان به خانههایشان رفتند و يك پاسدار صلح هم تا غروب همانروز جلو خانه کشیک میکشید که مبادا دوباره مراسمی اجرا شود.

✦ مادر یکی از شهدای انقلابی که پس از شهادت پدرش به مدت چند سال لباس مشکی پوشیده بود پس از مرگ خمینی لباس مشکی را در آورده و لباس قرمز بر تن کرد.

✦ مادر مجاهد شهیدی که دختر و دامادش را با هم اعدام کردند میگفت ۸ ساله در انتظار همجی روزی سوختم و ساختم فکر میکردم با مرگ دیو جباران عکس دختر و دامادم رو میتونم بزنم جلوی خوننام تا مردم گلبارونش کنند اما فکر نمیکردم که اینا اینطور بتازن، اینا جلو افتادن عقب نموندند، فردا، پس فردا اونجا میشه زیارتگاه، ای خدا حاشا به کرم!

دفعه اول هلیکوپتر حامل جنازه نتوانست بعلت ازدحام زیاد جمعیت بنشیند یعنی مردم بهیش اجازه نمیدادند. خود ما هم اول فکر میکردیم واقعا مردم از شور و شوق دیدن جنازه خمینی اینقدر سمح شده و اصلا گوشوشون بدهکار حرفهای بلندگو و گفتههای مقامات نیست و چیزی

مردم و جنازه خمینی

د نباله از صفحه ۱۳

فاز دوم : دستگیری معتادان

دارد و لذا متقاضیان میلیونی، همانطور که تا کنون به اثبات رسیده، به هر طریق قادر خواهند بود مواد مورد نیاز خود را تامین کنند. این تبلیغات و شیوهی مبارزه رژیم اسلامی با اعتیاد، همچون تمام نوری "مبارزه"ی آن، جز ایجاد جو رعب و وحشت دوروی، و کشیده شدن دایرهی این معضل اجتماعی به مخفیگاهها - باشدت و عمق بیشتر - هیچ نتیجهای ندارد. برای آنکه عرضه و فروش مواد مخدر در ایران کاهش یابد، شرایط کاهش یافتن تقاضای آن را باید فراهم کرد. و برای آنکه تقاضا برای مواد مخدر کاهش یابد باید به جای همکاری با سوداگران مرگ و مشارکت در سودهای افسانهای آنان، و به جای عرضه مواد مخدر، به بازار مصرف جوانان و نوجوانان، شرایط زندگی و شکوفائی استعدادها و توان آنان را فراهم ساخت. امری که با وجود چنین بحرانی دامنه دار و عمیق اقتصادی و رژیمی بحرانی - و نه فقط ناتوان از پاسخ دادن به کوچکترین خواست های رفاهی و اقتصادی جامعه - مطلقا امکانپذیر نیست. ایران ویران شده، سرمایههای انسانی و آینده سازانش هم در حال نابودی اند. مجرم اصلی شیوع مواد مخدر و اعتیاد در ایران، حلقه های دار به هر کوی و برزن آویخته، جوانان معتاد را مجرم اعلام میکند! جرم جوانانی که بر اثر انواع فشارهای طاقت فرسای روانی و روحی به دامن سیاه اعتیاد پناه برداند، تنها و تنها تحمل این رژیم ویرانگر و مرگ زا ست. ●

د نباله از صفحه ۸

مرگ خمینی، مرگ يك استراتژی

کشتن و نابودی داده بود و تشکیلاتی در داخل باقی نگذاشته بود که تهاجمی را با فرمان بی بی فرمان آغاز کند. تهاجم از " جوار میهن " هم به فرماندهی مسعود و مریم قبلا آزموده شده بود! تنها فرمانی که برادر مجاهد مسعود رجوی رهبر پیامبرگونه مجاهدین به حواریون خود بسنه مناسب مرگ خمینی داد، این بود که نشریه ای راهم که در اروپا منتشر میکردند تعطیل کنند!

بدون شك مرگ خمینی بمرور زمان اثرات مهمی بر تشدید فروپاشی رژیم ولایت فقیه خواهد گذاشت؛ اما در این هم شکی نیست که مرگ خمینی از همان لحظه وقوع، برای مجاهدین به معنی پایان يك امید، و مرگ يك استراتژی بوده است: استراتژی " انتظار برای مرگ خمینی "!

مثل رفسنجانی، احمد خمینی و سایرین فرار کردند. ناطق نوری عبای خود را روی نعش عریان خمینی انداخت. تیراندازی هوایی همراه با لت و پار کردن سرو صورت مردم توسط قنداق تفنگ همراه با خون، صحنه های درگیری وحشتناکی را ایجاد کرده بود. روی هم رفته بالای صد نفر همانجا کشته شدند و کلی زخمی که بعدا شنیدیم اعلام کرده اند عدای در اثر ناراحتی سرخود را به سنگ و کانتینر کوبیده اند. اما ما که با چشم دیدیم قنداق تفنگ سر آنها را متلاشی میکرد بهر صورت هرگز بودند و هر تصمیمی داشتند مردانه کشته شدند.

★ اینروزها تقریبا همه، از حضور نیروهای مخالف رژیم در روز دفن خمینی در بهشت زهرا سخن میگویند. این موضوع که بنظر میرسد تاحدی به شایعه نزدیک باشد بطور وسیع از جانب عوامل رژیم، بسیجی ها، بازاریها و... مطرح میشود و دهان به دهان و بلااستثنا بر جمعهای نسبتا خصوصی عامه مردم نقل محفل است. خصوصا افرادی که در بهشت زهرا حضور مستقیم داشته و بعدها گزارشات ناظمی تلویزیون را از دیگران شنیده اند آنها فرار مسئولین را بچشم دیده و شاهد حمله خصمانهای به جسد خمینی بوده و شنونده جملات گوینده از پشت بلندگوی بهشت زهرا بودند. " به این باورها دامن زده اند. بطوریکه جو عمومی بدوگونه اخبار فوق را تفسیر میکند. عدای که شامل بخشهایی از خرده بورژوازی جدید و برخی کارگران ضد رژیم میباشند آنها نشانه حضور فعال نیروهای مخالف رژیم دانسته و از این زاویه رژیم را علیرغم هیاهوی گرگندش ناتوان ارزیابی مینمایند و عدای نیز براین عقیده اند که رژیم و حداقل جناحی از آن برای سرکوب خشن آینده نزدیک مینه سازی کرده و خود بهر عواج چند شایعاتی دامن میزنند که نظر اخیر عمدتا از جانب روشنفکران و سمپاتیانهای نیروهای انقلابی عنوان میگردد. ●

شریعتمداری، کس و کار مجاهدین و کمونیستهای اعدام شده و خیلی از مخالفین بین جمعیت بودند، اما مگه میشد انگشت روی کسی گذاشت. هجوم حزب الهی های دوآتشه از پشت برای زودتر گرفتن جنازه شروع شد و البته خیلی از آنها هم میگفتند باید کفن را باز کنیم و جسد را ببینیم شاید دارن بما کلاک میزنند. خیلی ها میگفتند نماین حرفیا چیه؟ چه کسی بهما کلاک میزنه؟ اینها حرفهای ضدانقلابه، گوش نکید. ولی این جملات در بین فشارهای جمعیت جائی برای نتیجگویی باقی نمیگذاشت. نیم ساعت بعد هلیکوپتر که احتمالا با بی سیم به خلبان آن خبر داده بودند روی سر مردم پائین آمد و عده زیادی همانجا لت و پار شدن و فشار به عقب باعث شد که جمعیت روی هم بیافتند. هرکس می افتاد زیر دست و پا له میشد ولی هجوم بقیه که سالم بودند برای گرفتن جنازه شروع شد. حتی يك عده عمدامیخواستند جنازه رو با ساسم تیرکته تکه کنند اگر اینطور میشد واقعا آبروی رژیم میرفت و همه رشتههایش پنبه میشد. برای همین حتی يك خبرنگار خارجی هم تو بهشت زهرا نبود یعنی آنها را از مصلی به بهشت زهرا نیاورده بودند. البته يك عده هم بودند که ظاهرا میخواستند تکه ای از کفن رو برای شفای دردهای خود بردارند و به عده میخواستند جنازه رو از دست این دو دسته نجات بدهند. بهر صورت جنازه آنقدر اینور و آنور شد که از توی تابوت بیرون افتاد و قسمت زیادی از کفن پاره شد. یکی توی سرش میزد و میگفت واقعا اینا ضدانقلابند، ریش امام را دارن میکشند. کم مانده که جسد رو به زیر دست و پا بباندازند و له و لوردش کنند. گوینده بلندگو که داشت حنجره اش را پاره میکرد مدام التماس و زاری میکرد اما کسی به نعره های او گوش نمیداد. خلاصه يك عده نیروی ویژه وضربتی وارد عمل شدند که جنازه رو از دست مردم نجات دادند و آنرا سریعا دوباره به هلیکوپتر منتقل کردند. در این فاصله اکثر مقامات

اعتراض کارگران ایران پویا

برگزاری مجمع عمومی

شرکت سایپا
حیله جدید برای اخراج

با افزایش نسبی تولیدات شرکت ایران پویا (جنرال استیل) در ماههای اخیر که به مرز تولید ۳۰۰ دستگاه یخچال در روز نزدیک میشود، و در حالیکه پیش از آن سقف تولیدات شرکت از مرز ۹۰ دستگاه در روز فراتر نمیرفت، مدیریت تصمیم میگیرد که از تعطیلی کارخانه در طول تعطیلات تابستانی جلوگیری کرده تا عقب افتادگی تولیدات کارخانه را جبران نماید. در سالهای گذشته در طول تعطیلات تابستانی کارخانه بطور کامل بمدت ۱۵ الی ۲۰ روز تعطیل میشد اما امسال به سبب تاخیر بخشی از مواد اولیه محصولات این شرکت، مدیریت عنوان میکند که کارگران میبایست بصورت نوبتی از تعطیلات سالیانه استفاده کرده و کارخانه نیز بفعالیتهای خود ادامه دهد. مطرح شدن این موضوع در میان کارگران موجبات اعتراض وسیع کارگران را فراهم میآورد بطوریکه در ظرف مدت کوتاهی آنچنان مقاومتی در برابر این تصمیم مدیریت شکل میگیرد که حتی انجمنی ها نیز جبراً از خواست تعطیل عمومی کارخانه حمایت میکنند. روز چهارشنبه ۱۴ تیرماه کارگران بسرعت اقدام به تهیه متنی نموده که در آن خواست خود مبنی بر تعطیل عمومی کارخانه همچون روال پیشین را عنوان نموده و در هر قسمت کارگران تقریباً بطور یکپارچه زیر آن را امضا میکنند. تعداد امضاهای جمع آوری شده در این طومار نویسی بالغ بر هزار بوده، یعنی اکثریت قریب به اتفاق پرسنل شرکت خواستار تعطیلی کارخانه در تعطیلات سالیانه بودند. سرانجام مدیریت کارخانه با مشاهده موج گسترده و یکپارچه اعتراض کارگران ناگزیر عقب نشینی کرده و با صدور اطلاعیهی جدید ضمن پذیرش تلویحی خواست کارگران تقاضا میکند که کارگران در هر زمان که مایل بودند میتوانند از مرخصی خود استفاده کنند ولی قبل از آن میبایست زمان آنرا به کارگزینی اطلاع دهند. کارگران نیز خوشحال از اقدام موفق خود تصمیم گرفتند که طبق روال سابق بطور همزمان از تعطیلات سالیانه خود استفاده کرده و عملاً کارخانه را با تعطیلی مواجه سازند.

جلسات مشاوره برای سرکوب کارگران

روز یکشنبه ۱۱ تیرماه توسط شورای اسلامی کارخانه از کارگران برای شرکت در مجمع عمومی بمنظور بررسی عملکرد شورای اسلامی و مسائل و خواست های کارگران دعوت بعمل میآید. این مجمع در محل رستوران کارخانه و با حضور اکثریت کارگران و در حضور نماینده وزارت کار برگزار میشود. کارگران صدها سؤال و اعتراض و خواسته خود را روی کاغذ نوشته و به مسئول شورای اسلامی جهت پاسخگویی ارائه میدهند اما اعضای شورای اسلامی در کمال وقاحت با حذف اکثریت سئوال و در خواستهای کارگران تنها به پاره ای از آنها پاسخ میدهند. اما آنچه که علیرغم سانسور با برجستگی خود را از خلال سئوال و مطروحه جلومرکز ساخت بخشی از مطالبات محوری کارگران این کارخانه بود که از فیلتر شورای اسلامی نیز عبور کرده و منعکس گشت این مطالبات در دو محور اساسی ۱- حق تولید ۲- طرح طبقه بندی مشاغل متمرکز شده بود. پاسخ شورای اسلامی به این دو در خواست چنین بوده: در ارتباط با حق تولید عنوان شد که به سبب کاهش تولیدات کارخانه در طی سالهای گذشته و پائین تر بودن سقف تولید از حد نصاب معین حق تولید نیز پرداخت نشده و اکنون که تولید مجدداً به حد نصاب خود رسیده تلاش میشود که در سال جاری حق تولید پرداخت شود. در مورد طرح طبقه بندی نیز عنوان شد که اساس کار از تصویب مدیریت گذشته و تنها ۱۰٪ از مشکلات اجرائی آن باقیمانده که با حل آنها طرح طبقه بندی نیز اجرا خواهد شد. توضیحاً باید گفت که در بسیاری از واحدهای تولیدی همین باصطلاح ۱۰ درصد از مسائل اجرائی عملاً سالهاست که بهانه عدم اجرای طرح در این واحد هاشده و معلوم نیست که همین دستاویزها نامنگیر اجرای طرح طبقه بندی در این کارخانه نیز نشود. ●

در اولین هفته تیرماه ۶۸ مدیر عامل شرکت سایپا برای کلیه کارگران سخنرانی نمود وی در سخنرانیاش ضمن برشمردن مشکلات مالی شرکت مطرح ساخت که از ابتدای سال ۶۸ بدلیل همین مشکلات عظیم که ناشی از نبودن مواد اولیه و لوازم یدکی رنو میباشد مجبور بودیم چاره ای بیاندیشیم. ابتدا خواستیم تا کارگران باسابقه و سنین بالا بپایند و پیش از موعد باز خرید شوند (بازنشسته شوند) که ۱۷۰ نفر بازنشسته شدند. ضمناً پس از اطلاعیهی که برای سایر کارگران دادیم از آنها خواستیم تا با دریافت دوماه حقوق به ازای هر سال بازخرید کردند که حدود ۳۰ تا ۴۰ نفر باز خرید شدند، اما در موقعیت فعلی که تولید به حد صفر رسیده ما فکر کردیم که بازخریدی آنچنان به نفع کارگر نبود. اگر بیمه بیکاری بدهیم که بیش از یکسال به کارگران حقوق بیمه بیکاری ندهند تازه در بین سال هم ممکن است بگویند بروید فلان شهرستان برایتان کار پیدا شده و اگر نروید حقوق بیمه بیکاری را قطع میکنند و میگویند که اهل کارکردن نیستید، بیرحال ما به نتیجهی رسیدیم که در سطح جهان بی نظیر است و آن برنامه اینست که تصمیم گرفتیم برای هر دو نفر کارگر باسابقه بالای ۵ سال یک ماشین رنو بدهیم. وی سپس از کارگران خواست که تا روز شنبه ۶۸/۴/۱۰ تصمیم قطعی شان را بگیرند. لازم به تذکر است که قرار است حداقل ۱۳۰۰ نفر کارگر را اخراج کنند و این در حالی است که مدیریت به کلیه کارگرانی که قرار است اخراج بشوند تقاضانامههایی داده که مقدار امتیازشان را در آن قید نموده است تا کارگرانی که امتیاز بیشتری دارند هر چه زودتر تقاضا نامه ها را بپر کرده و به مدیریت بدهند تا موافقت گردد در غیر اینصورت ممکن است مدیریت مخالفت نماید. از طرف دیگر مدیریت در تشویق برای بر کردن تقاضانامه گفته است که فعلاً مقامات حکومتی از این جریان خبر ندارند و تا آنها متوجه نشدند بهتر است ماشین هایتان را دریافت دارید چون ممکن است با مخالفت مسئولین حکومتی مواجه شویم. پس از این سخنرانی و دریافت تقاضانامه در این ۱۵ روز که از آن تاریخ گذشته نزدیک به ۲۰۰ نفر تقاضا نامه را پر کرده و ماشین رنو را گرفته اند و یا منتظر دریافت آن هستند. کارگرانی که رنو دریافت کردهاند میگویند ناچاریم این شیوه را بپذیریم از کجا معلوم همین فرنا ما را بپروان نکنند و چیزی هم به ما تعلق نگیرد. رنو حداقل ۷۰۰ هزار تومان میآورد و به هر کدامان ۳۵۰ هزار تومان میرسد. ●

از اواخر سال ۶۷ تاکنون بین مدیران صنایع بخش های مختلف دولتی (وزارت صنایع سنگین و شرکت گسترش و نوسازی ۰۰۰ سازمان صنایع ملی ایران، بخش صنایع بنیاد مستضعفان، بنیاد شهید و ۰۰۰) جلسه های منظم در هر دو هفته یکبار جهت تبادل اطلاعات و بررسی آخرین روشهای سرکوب حرکات کارگری و استفاده از تجربیات همدیگر برگزار میشود. برگزاری این

جلسات تقریباً سری و کاملاً محرمانه است. بعنوان مثال در یکی از جلسه ها در رابطه با مددی ابزار آلات کارخانه که بعنوان یکی از موضوعات جلسه مطرح بوده، نظر اکثریت شرکت کنندگان این بود است که بخاطر وخامت شدید وضعیت مالی کارگران و پائین بودن سطح دستمزدها در موارد کم شدن ابزار آلات که حالت جزئی دارد زیادی سختگیری نکند. ●

گزارش سیاسی

پلنوم تیرماه ۶۸

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

پلنوم عادی کمیته مرکزی سازمان در تیرماه ۶۸ برگزار گردید. گزارش دفتر سیاسی به پلنوم بطور همه جانبه مورد بحث و بررسی قرار گرفت، و در زمینه‌های مختلف قطعنامه و صویاتی به تصویب رسید. گزارش زیر که بخش سیاسی گزارش دفتر سیاسی و با اصلاحات و تغییراتی به تصویب کمیته مرکزی سازمان رسیده است، برای اطلاع عموم انتشار می‌یابد.

دبیرخانه کمیته مرکزی
مرداد ماه ۶۸

برای يك ارزیابی عینی و درست از عملکرد و وظایف سیاسی سازمان، نگاهی کوتاه به خطوط و جهت اصلی تحولات عظیم و پیرامانی که هم اکنون در عرصه جهانی و در صحنه سیاسی کشورمان جریان دارند، ضرورت دارد.

تحولات بین المللی، در عرصه جهانی تحولات آن چنان عظیم و پیرامانی در جریان هستند که بی هیچ تردید این سالها را به يك نقطه عطف بسیار پراهمیت در تاریخ معاصر جهان ما تبدیل میکنند.

ادامه انقلاب تکنولوژیک - که تا کنون هنوز عمدتاً در حوزه خدمات جریان داشته - دگرگونی‌های ساختاری گسترده‌ای در اقتصاد جهانی بوجود می‌آورد که اثرات بسیار عمیق و دامن‌داری بر مبارزات طبقاتی خواهند گذاشت. تشدید آهنگ بین المللی شدن (انترناسیونالیزاسیون) سرمایه، چشم اندازهای اقتصادی و سیاسی جدیدی بوجود آورده است. در همین يك سال گذشته در مناطق مختلف دنیای سرمایه‌داری تدارکات مشخصی برای انعام و هماهنگی اقتصادی کشورهای متعدد صورت گرفت که مهم ترین آنها عبارتند از طرح انعام اقتصادی دوازده کشور عضو جامعه اروپائی که از آغاز سال ۱۹۹۲ عملی خواهد شد و بزرگترین قدرت اقتصادی جهان را بوجود خواهد آورد؛ و قرار داد تجاری آمریکا و کانادا که گام بسیار مهمی است در جهت انعام اقتصادی این دو کشور. شتاب برداشتن تحولات اقتصادی مزبور بنوبه خود تضاد قطب‌های سه گانه اقتصاد امپریالیستی را شدت میبخشد. آمریکا و ژاپن از روند انعام کشورهای اروپائی آشکارا اظهار نگرانی میکنند و به کشورهای مزبور هشدار میدهند که مبادا جامعه اروپائی را در مقابل کشورهای دیگر به "قلعه" تبدیل کنند. در کنار تحولات مزبور همچنین باید از افزایش نرخ رشد بی‌سابقه اقتصاد کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری در دوره بعد از سقوط بورس سهام در اکتبر ۸۷ یاد کرد. در سال ۸۸ میانگین رشد اقتصاد هفت کشور اصلی سرمایه‌داری ۴/۲ درصد بوده است و میزان مدرنیزاسیون سرمایه صنعتی کشورهای عضو "سازمان همکاری و توسعه اقتصادی" (O.E.C.D.) ۱۰ درصد افزایش یافته است. در همان سال رشد صنعتی در آمریکا ۵/۵ درصد بوده؛ رشد اقتصادی ژاپن ۵/۷ درصد و رشد صنعتی آن ۹ درصد؛ رشد سرمایه‌گذاری در کانادا ۲۰ درصد؛ و در انگلیس ۱۳/۲ درصد بوده؛ سرمایه‌گذاری مولد در آلمان ۷/۵ درصد؛ در فرانسه ۱۰ درصد؛ در ایتالیا ۷/۵ درصد بوده است. کشورهای سرمایه‌داری صنعتی در همان سال، در مجموع با ۸۰ درصد ظرفیت صنعتی کار کرده‌اند. کسری موازنه پرداختهای آمریکا از ۱۵۴ میلیارد دلار در سال ۸۷ به ۱۳۲ میلیارد دلار در سال ۸۸ کاهش یافته؛ در همان سال ژاپن ۷۹ میلیارد دلار اضافه موازنه داشته و آلمان غربی ۴۵ میلیارد دلار؛ و کسری موازنه انگلیس به ۲۳ میلیارد دلار کاهش یافته است. بنابراین به جرأت میتوان گفت که سال ۸۸ هم به لحاظ آهنگ رشد اقتصادی و هم به لحاظ سرمایه‌گذاری بسیار بالا در صنعت، در مجموع برای سرمایه‌داری جهانی يك سال استثنائی بوده است. تردیدی نیست که اگر این رشد اقتصادی ادامه پیدا کند، اثرات بسیار گسترده‌ای در حوزه‌های مختلف خواهد داشت. هم اکنون اقتصاد دانان بورژوا پیش بینی میکنند سرمایه‌داری صنعتی سنگین در ۷ کشور اصلی سرمایه‌داری برای پنج سال آینده حدود ۶ میلیون شغل اضافی ایجاد خواهد کرد که یکی از عوارض آن افزایش کار نیمه وقت، بویژه

کار زنان خواهد بود. از جمله عوامل مهمی که هم اکنون موجب افزایش سرمایه‌گذاریهای جدید صنعتی شده، باید از تعرض بورژوازی به دستمزدها و شرایط زندگی طبقه کارگر و پائین آمدن قیمت جهانی نفت نام برد. اما شرات هیچ يك از این پیشرفتهای اقتصادی نصیب کارگران و زحمتکشان نشده، برعکس پاره‌ای از آنها به بیای بدتر شدن شرایط مادی و معنوی زندگی کارگران و زحمتکشان واقعیت یافته است. نظام ناعادلانه و بهره‌کشانه سرمایه‌داری، اکنون - در گرماگرم همین پیشرفتهای فنی و اقتصادی - بیش از هر زمان دیگر بن بست های تاریخی خود را نشان میدهد. در خود کشورهای متروپل حمله بورژوازی به دستمزدها، به اتحادیه‌های کارگری، به شرایط زندگی طبقه کارگر و انتشار کم در آمد و به سیستم تامین اجتماعی، آنچنان آثار مخرب و ضد انسانی ببار آورده که حتی اعتراض پاره‌ای از جریانهای سیاسی بورژوائی را نیز برانگیخته است. هم اکنون در پاره‌ای از کشورهای اروپای غربی نزدیک به ۳۰ درصد جوانان شانس اشتغال واقعی ندارند. اما خصلت ضد انسانی و بن بست های فاجعه بار نظام سرمایه‌داری جهانی را در کشورهای پیرامونی بسیار عریان تر میتوان مشاهده کرد. از برکت نظام جهانی سرمایه‌داری، در سال ۸۸ بدهی کشورهای دنیای سوم باز هم افزایش یافت و به حدود ۱۴۰۰ میلیارد دلار بالغ گردید. اینک میانگین در آمد سرانه کشورهای پیرامونی به حدود ۱/۸ میانگین کشورهای متروپل تنزل یافته است. این شکاف وحشتناک، یعنی محکوم شدن ۳/۴ جمعیت سیاره ما به فلاکت دائمی، یعنی قرار گرفتن تمدن معاصر بشری در آستانه يك بربریت تمام عیار. در چنین شرایطی، بورژوازی امپریالیستی در دفاع از نظام مالی سرمایه‌داری جهانی، فشار بر کشورهای بدبگار جهان سوم را تشدید میکند و از این طریق زندگی فلاکت بار توده‌های زحمتکش این کشورها را به سطح واقعا غیر قابل تحلی تنزل میدهد. و این در حالی است که طرحهای دامن‌دار تسلیحاتی با هزینه‌های سرسام آور همچنان دنبال میشود. بورژوازی امپریالیستی علی‌رغم پیششهادت و ابتکارات مکرر اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی در زمینه صلح و کاهش تسلیحات، بر ادامه این طرحها اصرار می‌پرزود.

تحولات کشورهای سوسیالیستی و مخصوصاً اتحاد شوروی در يك سال گذشته جهت روشن تری پیدا کرده است. بررسی این تحولات و اوضاعی که آنها را بوجود آورده، ما را به نتایج زیر میرساند: با توجه به فقدان دموکراسی فعال سوسیالیستی در اکثریت قریب به اتفاق کشورهای سوسیالیستی و نیز رکود و سوء سازماندهی اقتصادی غالب این کشورها، در ضرورت و فیرمیت اصلاحات همه جانبه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در این کشورها تردیدی وجود ندارد. با توجه به آموزشهای بنیادی مارکسیسم - لنینیسم در باره اهمیت حیاتی مناخله فعال و بی واسطه توده‌های مردم در اداره دولت و اقتصاد، و با توجه به تجربه کشورهای سوسیالیستی در دوره هفتاد ساله گذشته، کاملاً روشن است که بدون اصلاحات سیاسی که هدف آن بسط و نهادی کردن دموکراسی سوسیالیستی و مناخله فعال و بی واسطه مردم و بخصوص طبقه کارگر در اداره دولت و جامعه باشد، هیچ اصلاحاتی شانس پیروزی ندارد و نمیتواند چارساز مشکلات عظیم این کشورها باشد. مقایسه تحولات در چین و در اتحاد شوروی، اهمیت و ضرورت دموکراسی را

امپریالیستی، بر کشورهای سوسیالیستی تحمیل میشود - و عدم امکان بهره‌مندی از مزایای تقسیم کار اقتصادی در مقیاس جهانی، و عقب ماندگی در انقلاب تکنولوژیک اخیر، فشار بسیار سنگینی بر اقتصاد کشورهای سوسیالیستی وارد می‌سازد. برای کاستن از این فشار مخرب و برای مقابله با این عوامل منفی، کشورهای سوسیالیستی ناگزیرند در برابر قدرتهای امپریالیستی به عقب نشینی‌هایی تن بدهند و استراتژی سیاسی فعالی اتخاذ کنند که با توازن قوای جهانی کنونی تناسب داشته باشد. سیاست خارجی جدید شوروی که در دوره گورباچف اتخاذ شده، اساساً از این ضرورت ناشی میگردد. هدف این سیاست خارجی صرفنظر از پارهای تبیین‌های تئوریک نادرست و انحرافی-از جمله برخورد بسیار گمراه کننده به رابطه مسائل عموم بشری و مبارزه طبقاتی- ایجاد شرایطی است که در آن کشورهای سوسیالیستی بتوانند از بار سنگین هزینه‌های نظامی خود بکاهند و از مزایای مرادفات فعال اقتصادی و تکنولوژیک با همه کشورهای جهان بهره‌مند گردند. این سیاست در یک سال گذشته موفقیت‌های شایان توجهی بدست آورده است. البته در ارزیابی این سیاست نباید فراموش کرد که ضمون آن در هر حال یک عقب‌نشینی است، عقب‌نشینی بی‌که در شرایط توازن قوای جهانی موجود یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر است. و همچنین نباید فراموش کرد که در جریان عمومی این عقب‌نشینی اجتناب‌ناپذیر، اقداماتی نیز از طرف دولت‌های سوسیالیستی صورت میگردد که تحت هیچ شرایطی نمیتواند قابل توجیه باشد و جز پشت‌پازدن به ارزشهای سوسیالیستی، انقلابی و حتی انسانی نام دیگری نمیتوان بر آنها گذاشت.

با توجه به مجموعه نکات یاد شده، سازمان ما به عنوان یک سازمان کمونیست که موفقیت کشورهای سوسیالیستی را در سرنوشت انقلاب جهانی پرولتاریا و رهائی بشریت زیر ستم و بهره‌کشی بسیار مهم و تعیین کننده تلقی میکند، وظیفه دارد که:

اولاً، از هر نوع اصلاحات سیاسی که هدف آن بسط دموکراسی سوسیالیستی و مداخله فعال مردم در اداره دولت و اقتصاد باشد، قویاً پشتیبانی کند و بازگشت به آموزه‌های علمی و انقلابی مارکسیسم - لنینیسم را در مورد ضرورت حیاتی دموکراسی سوسیالیستی در ساختمان سوسیالیسم فعالانه تبلیغ نماید؛

ثانیاً، از اصلاحات اقتصادی کنونی در کشورهای سوسیالیستی تا آنجا که در خدمت تقویت زمینه‌های پیشرفت مطمئن و سنجیده سوسیالیسم باشند حمایت نماید و دلایل عقب‌نشینی‌های مشخصی را که در راستای این هدف ضرورت دارند، برای توده کارگران و هواداران سوسیالیسم توضیح بدهد؛

ثالثاً، از سیاست خارجی اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی در زمینه صلح جهانی و کاهش تسلیحات، تا آنجا که در تناقض با مصالح عمومی انقلاب جهانی پرولتاریا نباشد، حمایت نماید و در عین حال از موارد نقض اصول انترناسیونالیزم پرولتاری و حمایت از انقلاب و دموکراسی (مشابه آنچه در برخورد با مسائل ایران شاهد آن هستیم) باصراحت تمام انتقاد نماید.

رابعاً، هر جا که این تحولات چه در عرصه داخلی و چه در عرصه بین‌المللی در مسیر انحرافی پیش می‌روند و یا با فرمول بندی انحرافی تبیین می‌گردند، علیه آنها به مبارزه ایدئولوژیک فعالی برخیزد.

در شرایطی که - به دلایل اشاره شده در بالا - قدرتهای امپریالیستی در حالت تهاجمی هستند و کشورهای سوسیالیستی ناگزیرند به عقب‌نشینی‌هایی تن بدهند، طبیعی است که روند انقلابات زیر فشار قرار گیرد. قدرتهای امپریالیستی با تمام امکانات خود میکوشند هزینه انقلاب را چنان سنگین سازند که توده ستم‌دیدگان و زحمتکشان را به روگردانی از آن وادارند. برجسته‌ترین نمونه این سیاست را میتوان در مورد جنگ فرسایشی امپریالیسم آمریکا با دولت انقلابی نیکاراگوئه مشاهده کرد. جنگی که اقتصاد این کشور کوچک انقلابی را اینک عملاً به نابودی کشانده و لگام گسیخته‌ترین تورم آمریکای لاتین را (با نرخ ۳۰ هزار در صد در سال ۸۸) به

نشان میدهد. گسترش دموکراسی در اتحاد شوروی فضای سیاسی بی‌ابقه و هیجان‌انگیزی در آن کشور ایجاد کرده و بخشهای بسیار وسیع مردم بطور فزاینده به مداخله در سیاست کشیده میشوند و این امر موجب شده که علی‌رغم تمام مشکلات و اختلالات، در مجموع هژمونی حزب کمونیست شوروی در میان مردم شوروی تقویت شود و اعتبار آن در سراسر جهان و مخصوصاً در نظر خلقهای کشورهای سوسیالیستی بالا برود. اما اصلاحات اقتصادی در چین گرچه سطح زندگی مردم را در مجموع بنحو چشمگیری ارتقا داده، ولی هم به دلیل گسترش نابرابری اجتماعی و هم بدلیل فقدان اصلاحات سیاسی و عدم امکان مداخله مردم در سیاست، نفوذ ریشه‌دار حزب کمونیست چین را در میان مردم و مخصوصاً جوانان این کشور بشدت تضعیف کرده است. فاجعه کشتار اخیر دانشجویان در پکن بی‌تردید ضربه وحشتناکی بود بر سوسیالیسم در چین و در سراسر جهان. وظیفه انقلابی و انترناسیونالیستی ما و تعهدات مان در برابر طبقه کارگر ایجاب میکند که بدون هر نوع ابهام و با قاطعیت تمام، اهمیت دموکراسی پرولتاری را همچون یکی از شرایط حیاتی موجودیت هر دولت سوسیالیستی مورد تأکید قرار بدهیم. تردیدی نیست که اصلاحات سیاسی و بسط دموکراسی در کشورهای سوسیالیستی موجود با مشکلات عملی فراوانی روبروست و با توجه به توازن قوای جهانی کنونی میان سرمایه‌داری و سوسیالیسم، مسائل و مشکلات فراوانی نیز بیار خواهد آورد. و در بعضی جاها ممکن است حتی فرصتهائی بدست عناصر ضد انقلابی و ضد سوسیالیستی بدهد. مثلاً آنچه در اتحاد شوروی موجب تقویت موقعیت حزب کمونیست میگردد ممکن است در کوبا فرصتی بدست دشمنان انقلاب بدهد و زمینه مداخله غیر مستقیم و حتی مستقیم امپریالیسم هار یانگی را فراهم سازد. یا در بعضی کشورها وضع اقتصاد آن چنان خراب است و پایه حزب در میان کارگران و مردم آن چنان ضعیف است که اصلاحات سیاسی عملاً به تقویت نیروهای مخالف سوسیالیسم منجرند. مثلاً انتخابات لیستان چیزی نبود جز اعتراف حزب کمونیست به شکست کامل خود و فرصتی طلائی برای رهبران ضد کمونیست "همبستگی" و تمام متحدان مرتجع آنها. اما هیچ یک از این مشکلات، هر قدر عظیم و خطرناک هم که باشد، ضرورت حیاتی روی آوری به دموکراسی سوسیالیستی را منتفی نمی‌سازد. مسائل و مشکلات عملی اصلاحات سیاسی نشان میدهند که این اصلاحات نمیتواند در همه کشورهای سوسیالیستی باآهنگ و شیوه یکسانی پیش برود. بنابراین مسأله این نیست که اصلاحات سیاسی باید صورت بگیرد یا نه، بلکه این است که در هر کشوری به چه شیوه و با چه آهنگی باید صورت بگیرد.

در زمینه اصلاحات اقتصادی هنوز ابهامات زیادی وجود دارد. علی‌رغم تفاوت در شیوهها و آهنگ اصلاحات اقتصادی در کشورهای مختلف، جهت عمومی این اصلاحات در غالب کشورهای سوسیالیستی، به درجات مختلف عبارتست از توجه به مکانیزهای بازار و کاستن از اقتدار برنامه ریزی مرکزی. تردیدی نیست که اگر این گرایش از حد معینی فراتر برود عملاً به فروپاشی پایه‌های سوسیالیسم منجرند. با اینهمه نمیتوان منکر این حقیقت بود که سازماندهی اقتصاد تقریباً همه کشورهای سوسیالیستی موجود اشکالات جدی و عمیقی دارد. تمرکز افراطی در سازماندهی اقتصاد، و بی‌توجهی به محرکها و نیازهای مشروع مصرفی توده تولیدکنندگان در مقایسه با سطح مولدیت کار، در غالب کشورهای سوسیالیستی یکی از علل اصلی رکود اقتصادی است. بنابراین هر نوع اصلاحات اقتصادی بدون از بین بردن این اشکالات شانس موفقیت ندارد. البته تقویت مشوقهای مادی در کشورهای مختلف با سطح متفاوت نیروهای تولیدی و درجه متفاوت پیشرفت تولید سوسیالیستی، با شیوهها و اشکال متفاوت میتواند عملی گردد.

ضرورت بی‌چون و چرای اصلاحات سیاسی و اقتصادی در کشورهای سوسیالیستی نمیتواند در سیاست خارجی این کشورها بازتاب نداشته باشد. این حقیقت مسلم را نمیتوان انکار کرد که هزینه‌های سنگین نظامی - که بوسیله کل نظام جهانی سرمایه‌داری و در رأس آن بوسیله قدرتهای

نگاهی به جنبش آزادی بخش فلسطین بیندازیم که بسیاری از رهبران آن درست در اوج خیزش عظیم زحمتکشان مناطق اشغالی (انتفاضه) تدارک آمتی با اسرائیل را فراهم می‌آورند. و این در حالی است که قدرتهای امپریالیستی فعال تر از هر زمان دیگر در خاورمیانه حضور دارند. پایه این حضور نیرومند قدرتهای امپریالیستی را باید در گسترش شتابان سرمایه‌داری در منطقه و در تحکیم پیوندهای همه جانبه بورژوازی این کشورها با نظام جهانی سرمایه‌داری جستجو کرد. بخصوص بورژوازی بزرگ عرب، یعنی هسته مرکزی نیرومند بورژوازی منطقه، اکنون دارای آنچنان قدرت مالی و پیوندهای ارگانیک آنچنان محکمی با نظام جهانی سرمایه مالی است، که هر حرکت ضد امپریالیستی را اقدامی مستقیم علیه خود تلقی میکند. و در راستای تحکیم مواضع خود برای ایجاد یک بازار مشترک خاور میانه تلاش میکند. هم اکنون سه اتحاد اقتصادی میان کشورهای مختلف عرب - که عبارتند از "شورای همکاری خلیج" با عضویت عربستان سعودی، کویت، امارات متحده عربی، عمان، بحرین و قطر؛ "شورای همکاری عرب" با عضویت مصر، عراق، اردن و یمن شمالی؛ "اتحاد مغرب عربی" با شرکت مراکش، الجزایر، تونس و لیبی - که از طریق "اتحادیه عرب" در جهت همسویی و هم آهنگی بیشتر با یکدیگر تلاش میکنند، حرکات مهمی را در راستای ایجاد چنین بازار مشترکی در خاورمیانه صورت میدهند. شکل گیری این اتحادها گواه روشنی است بر سیری شدن دوران جنبشهای رادیکال ملی ضد امپریالیستی در کشورهای عربی و گسترش و تعمیق کامل قطب بندی طبقاتی در این کشورها. در چنین شرایطی است که بهم خوردن توازن قوا میان کشورهای سوسیالیستی و امپریالیستی و عقب نشینی های ناگزیر اتحاد شوروی در خاورمیانه نیز بازتاب می‌یابد و امپریالیسم آمریکا در اتحاد با ارتجاع عرب و سایر دولتهای متحد خود در منطقه، میکوشد عقب نشینی اتحاد شوروی در افغانستان را بیک شکست کامل و همه جانبه برای سوسیالیسم و نیروهای دموکراسی و انقلاب در خاور میانه تبدیل کند. اگر مقاومت دولت افغانستان در مقابل تهاجمات جبهه مشترک ارتجاع که حمایت از نیروهای ضد انقلابی مجاهدین افغانی را سازمان میدهد، درهم بشکند، نه تنها در افغانستان بلکه همچنین در پاکستان، و حتی در هند نیز شاهد تعرض نیروهای ارتجاع خواهیم بود و تردیدی نیست که استقرار یک حکومت ارتجاعی با شعارهای اسلامی در افغانستان موضع ارتجاع فقهاتی در ایران را نیز تقویت خواهد کرد. در مقابل چنین دورنمایی همکاری و اتحاد عمل نیروهای سوسیالیسم، انقلاب و دموکراسی در همه کشورهای منطقه، بیک ضرورت عاجل تبدیل میگردد. طبقه کارگر که اینک با رشد شتابان سرمایه‌داری و تشدید قطب بندی طبقاتی در بسیاری از کشورهای منطقه، به نیروی غول آسانی در سراسر منطقه تبدیل میشود، پایه محکمی برای این اتحاد عمل های انقلابی که باید با روح انترناسیونالیستی و دور از هر نوع تنگ نظری ملی صورت بگیرد، فراهم می‌آورد. کمونیستها و طبقه کارگر این کشورها وظایف و چالش های بزرگی رو پیش رو دارند و زنجیرهای مشترک و سرنوشت مشترک، آنها را به برادری انترناسیونالیستی تمام ستمدیدگان ولگد مال شدگان فرا میخواند.

تحولات مهم ایران در یک سال گذشته حوادث مهمی در کشورمان رخ داده است، حوادثی که هر کدام از آنها - در صورت وجود یک نیروی انقلابی سازمان یافته و متکی به حمایت توده‌ای - میتواند تعادل رژیم جمهوری اسلامی را بهم بریزد. در بین این حوادث سه حادثه از همه مهم تر بوداند و عواقب و آثار بسیار پدافتمندی در آینده جمهوری اسلامی و کشور خواهند داشت. پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت از طرف رژیم جمهوری اسلامی و پایان جنگ جهانی هشت ساله ایران و عراق؛ شکاف در رهبری جمهوری اسلامی و عزل منتظری از جانشینی خمینی؛ و بالاخره مرگ خمینی؛ سه حادثهای بودند که تمام ارکان جمهوری اسلامی را به لرزه در آوردند و به دوران "پس از خمینی" در ایران واقعتاً بخشیدند. پایان جنگ ایران و عراق و شکست مفتضحانه رژیم ولایت فقیه، تیر خلاصی بود به تمام رویاهای ارتجاعی پان اسلامی روحانیت حاکم و آغاز دوره شکست قطعی

آن تحمیل کرده است. و جالب این است که بسیاری از این جنایات تحت عنوان دفاع از "دموکراسی" صورت میگردد تا در جبهه جنگ ایدئولوژیک نیز امپریالیستها بتوانند حالت تهاجمی داشته باشند. اما با وجود تمام این موانع روند انقلاب علیه نظام ظالمانه و بهره کشانه سرمایه‌داری، با شتاب تمام و حتی بیش از هر زمان دیگر عمق می‌یابد و زمینه انقلابات رادیکال توده‌ای در بسیاری از کشورهای سرمایه‌داری جهان سوم تقویت میگردد. مثلاً در همین یک سال گذشته در الجزایر، نیجریه، اردن، ونزوئلا، آرژانتین، برزیل و غیره، شورشهای توده‌ای بسیار گسترده و خشن روی دادند که مشخصات تقریباً مشابهی داشتند: همه آنها عصیانهای خود انگیخته تهیدستان شهری بودند علیه هزینه سنگین مایحتاج زندگی و مخصوصاً مواد غذایی؛ در غالب آنها مراکز سرمایه های بزرگ بطور بیواسطه در معرض حمله قرار گرفتند؛ هم‌آنها در کشورهای روی دادند که نظام سرمایه‌داری بصورتی جا افتاده غلبه دارد و جزئی از قلمرو بی‌چون و چرای سرمایه‌داری جهانی هستند. همه چیز حاکی از تقویت شتابان زمینه اجتماعی انقلابات ضد سرمایه‌داری است؛ گرچه شکل گیری نهائی آنها در نتیجه توازن قوای نامساعد در مقیاس جهانی موقتاً کند میگردد. بعلاوه ما اکنون در دورهای بسر میریم که موج انقلابات ملی و ضد استعماری در جهان سوم تقریباً سپری شده و تجدید آرایش های طبقاتی برای تدارک انقلابات ضد سرمایه‌داری در جریانند و بنابراین بسیاری از نیروهای انقلابی جهان سوم هنوز بطور قطعی به پلاتنرم ضد سرمایه‌داری منسجمی دست نیافتند و هنوز استراتژی سوسیالیستی قوام یافته‌ای ندارند. روند این تحولات افق های گسترده جدیدی به روی جنبش طبقه کارگر می‌گشاید. حتی در کشورهای متروپل نیز با وجود تهاجمات ارتجاعی بورژوازی به شرایط زندگی کارگران که در تمام سالهای هشتاد ادامه داشته و هنوز هم ادامه دارد، طبقه کارگر بار دیگر برای شروع حرکات جدید پای خود را بر زمین سفت میکند. بعلاوه بخشهای وسیعی از زحمتکشان کشورهای متروپل، زیر فشار تهاجمات هار بورژوازی، با چشم بازتری به چهره ضد انسانی و خصلت خرد ستیز نظام سرمایه‌داری مینگرد و این واخوردگی گسترده توده‌ای در این کشورها به شکل گیری طیف جریانات سیاسی جدیدی که احزاب سبز نامیده میشوند، نیرو می‌رساند. این احزاب که در اکثر کشورهای اروپائی اکنون به نیروی سیاسی مهمی تبدیل شده‌اند، محور اصلی پلاتنرم سیاسی خود را مبارزه علیه آلودگی محیط زیست و بطور کلی علیه شرایطی که موجودیت کل بشریت را تهدید میکند، قرار داده‌اند. گرچه جنبش سبزها منشأ اصلی بدبختی‌های کنونی تبار انسانی، یعنی نظام بهره‌کشی سرمایه‌داری را، مستقیماً مورد حمله قرار نمیدهد، اما رشد سریع این جنبش، بی‌اعتراضی گسترده اقشار دموکراتیک کشورهای متروپل علیه ارزشها و جهت گیری های نظامی ضد انسانی است که نه تنها سه چهارم بشریت را در باتلاق فلاکتی نابود کننده به تهاهی میکشاند، بلکه با دامن زدن به جنون نظامی و تسلیحاتی و با تخریب شرایط زیست در سیاره ما، هستی کل بشریت را در معرض تهدید قرار داده است. رشد این جنبش در کشورهای متروپل نشان میدهد که کمونیستها میتوانند با توجه بیشتر به مخاطراتی که موجودیت کل بشریت را تهدید میکنند و با روشنگری در باره منشأ اصلی این مخاطرات، جنبش بسیار گسترده‌ای از اقشار دموکراتیک همه کشورها علیه انسان ستیزی نظام جهانی سرمایه‌داری بوجود آورند.

نگاهی به خاور میانه کسانی که برای انقلاب اجتماعی در ایران مبارزه میکنند، ناگزیرند با دقت بیشتری به حوادث و تحولات خاورمیانه بنگرند. و اینک در خاورمیانه تحولات مهمی در جریان است. در یک سال گذشته، جنگ هشت ساله ایران و عراق پایان یافته، جنگ داخلی افغانستان با خروج نیروهای نظامی اتحاد شوروی وارد مرحله کاملاً جدیدی شده، و دور جدیدی از اتحاد دولتهای عربی شکل گرفته است. اینک دوره پیشروی جنبش پان اسلامیستی به پایان رسیده و مرحله شکست قطعی آن آغاز شده است. اما در عین حال دوره جنبش های رادیکال ضد امپریالیست نیز در خاور میانه سپری شده است. برای اثبات این حقیقت کافی است

بوده - مخصوصا در مورد تعیین ضمني خامنای برای مقام رهبری - زمینۀ برای پیشبرد این حرکت فراهم کرده بوده. و این رهبری جدید بعد از خمینی بیخ وجه پنهان نمی‌کند در چنین راستایی حرکت خواهد کرد. با مرگ خمینی و تحولاتی که در يك سال گذشته اتفاق افتاده، اینک وضع جمهوری اسلامی را به خلاصه ترین بیان چنین میتوان ترسیم کرد:

الف - مرگ خمینی که بعنوان رهبر بلامنزاع انقلاب اسلامی و مرجع تقلیدی بسیار با نفوذ و مقتدر، موقعیت بی‌همتایی در هرم قدرت سیاسی و دستگاه روحانیت داشت، ضربه بزرگی بر جمهوری اسلامی و بر نظام ولایت فقیه بود. او با اقتدار بی‌همتای خود، جناحهای مختلف و غالباً متنازع رژیم، دستگاه روحانیت و پایه حمایتی رژیم، یعنی توده‌های فریب خورده حزب اللهی و بورژوازی سنتی بازار را بنحوی در خدمت به صالح جمهوری اسلامی متحد میساخت. بعد از مرگ او هیچ کس نمی‌تواند چنین نقشی را ایفا کند بنابراین با مرگ خمینی خلأ بزرگی در بنای جمهوری اسلامی ایجاد شده است که تقریباً پرشدنی نیست.

ب - باحذف خمینی قدرت وی بطور احتساب ناپذیر بین افراد و دستگاههای مختلف تقسیم میگردد و این امر بخودی خود زمینۀ است برای تشدید تضادهای درونی جمهوری اسلامی و عمیق ترشدن شکافهایی که دیگر به آسانی قابل ترمیم نخواهند بود. همبستگی و یکپارچگی چشم گیری که رهبران رژیم در روزهای بعد از مرگ خمینی از خود نشان دادند، بیش از آنکه بیان کاهش تضادهای درونی آنها در دشوارترین روزهای موجودیت رژیم باشد، نتیجه ترس و وحشت آنهاست که میدانند با کوچکترین غفلت، موجودیت رژیم را به مخاطره خواهند افکند و سرهمشان بالای دار خواهد رفت. طبیعی است که این اتحاد، آنها در میان کسانی که همیشه در پی خالی کردن زیر پای همدیگر بوده‌اند، دیری نخواهد پایید و در برخورد با اولین آزمون جدی درهم خواهد شکست.

ج - حلقه کلیدی قدرت در دوره جدید در محور ائتلاف خامنای - رفسنجانی متراکز میگردد. انتخاب خامنای به عنوان رهبر جمهوری اسلامی با توجه به اینکه زمینهای این انتخاب از قبل توسط خمینی فراهم شده بود - چه در نتیجه عزل منتظری و چه توصیه‌هایی که در باره خامنای کرده بوده - نشان دهنده تحکیم ائتلاف بورژوازی سنتی با هیأت مدیره اصلی جمهوری اسلامی است که هاشمی رفسنجانی در رأس آن قرار دارد. این انتخاب، مخصوصا با توجه به تغییرات انجام شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی و حذف شرط مرجعیت از شرایط مقام رهبری جمهوری اسلامی، بطور ناگزیر پیوند این هیأت مدیره را بادستگاه روحانیت، حوزه های علمیه و مراجع تقلید نزدیک تر ساخته و رهبری جدید را به رعایت گرایشات عمومی دستگاه روحانیت مقید و متعبد میسازد. به این ترتیب هیأت مدیره اصلی جمهوری اسلامی از لحاظ ساختاری نیز ناگزیر است پیوندهای خود را با بورژوازی سنتی که دستگاه روحانیت و بویژه مراجع تقلید حامی اصلی آن بشمار میروند، تحکیم کند. بنابراین انتخاب قاطع خامنای به رهبری و هاشمی رفسنجانی به ریاست جمهوری، بازتاب ائتلافی است که میان هیأت مدیره اصلی رژیم، دستگاه روحانیت و بورژوازی سنتی صورت گرفته است. از این رو يك چرخش آشکار به طرف بورژوازی است که جناح " مستضعف پناه" رژیم و "امت حزب الله" را به بازنده اصلی این دوره مبدل میکند. قدرت این ائتلاف تنها در این نکته نیست که از طرف خمینی نیز بطور ضمني تدارک شده بوده، بلکه اساسا در ضرورت گریز ناپذیر بازسازی اقتصادی کشور است که هر تاخیری در آن بقای رژیم را به مخاطره می‌اندازد.

د - بورژوازی سنتی بازار که از موقعیت بورژوازی متنازع در رژیم جمهوری اسلامی برخوردار است، محل اتصال منافع تمامی بخشهای بورژوازی است و از لحاظ داخلی و بین المللی امکانات زیادی برای از میان برد ساختن جناح " مستضعف پناه" رژیم اسلامی در دست دارد.

ه - جناح " مستضعف پناه" رژیم در يك سال گذشته ضربات متعددی خورده، مخصوصا شکست در جنگ و جریان عزل منتظری - که در جریان آن عدای از رهبران این جناح نقش فعالی هم داشتند - شکاف

جانبش پان اسلامبستی در سراسر منطقه. بااین شکست ضربه نابود کنندهای بر توهامات پایه حمایتی رژیم درباره امکان ایجاد نظام سیاسی و اجتماعی اسلامی وارد شد و قدرت جنبشی رژیم در هم شکست. این حقیقت آن چنان روشن و تکان دهنده بود که خمینی در بیانیه معروف خود بهنگام پذیرش آتش بس، علی رغم تمام تقلاهای عوام فریبانه خود، نتوانست آنرا انکار کند و عزل منتظری - که مظهر ایدئالیسم عدالتخواهانه سر در کم و ارتجاعی بخش وسیعی از حامیان باصطلاح " مستضعف " جمهوری اسلامی بود - از جانشینی رهبری، با تمام برخوردهای خشن و تحقیرآمیزی که با او صورت گرفت، به "امت" بهت زدگی که هنوز نتوانسته بود از شوک ناشی از شکست در جنگ خود را خلاص سازد، چهره واقعی حکومت اسلامی و فقهاتی را نشان داد. اثرات این ضربه در متلاشی ساختن پایه حمایتی رژیم بیخ وجه از ضربه اول کمتر نبود. و مرگ خمینی چیزی نبود جز گسست پیوندهای و هم آلود این "امت" حزب اللهی باآرمانهای و هم آلودتر "انقلاب اسلامی". با مرگ خمینی و شکل گیری رهبری جدید جمهوری اسلامی شکی نمانده است که طلسم توهامات "امت" حزب اللهی همراه خمینی برای همیشه به خاک سپرده شده است و فقط اندکی زمان لازم است تا عواقب آن آشکارتر گردد. اما با وجود همه این حوادث جمهوری اسلامی هنوز پابرجا مانده است. یکی از اساسی ترین علل دوام این رژیم جهنمی را باید در تغییراتی که در روابط طبقات اجتماعی صورت گرفته است، جستجو کرد. در دوره دهساله گذشته و بخصوص در دوره هشت ساله جنگ، با وجود آنکه اقتصاد کشور در هم شکسته، ولی موقعیت بورژوازی در مجموع تقویت شده است. بورژوازی متنازع اسلامی با استفاده از تُرق ایجاد شده توسط رژیم ولایت فقیه، منابع مالی عظیمی در دست خود متمرکز کرده. و بعلاوه از برکت محاصره‌های اقتصادی مکرر کشور، ویرانی‌های جنگ، درهم شکستن صنایع کشور و گسترش بی‌همار فلاکتی نابود کننده که موجبات سقوط آزاد بهای نیروی کار را فراهم آورده، بورژواهای تازه به دوران رسیدهای پدید آمدند که سالیهای حاکمیت جمهوری اسلامی را همچون دوران گنج‌های بادآورده مینگردند. این بورژواها در همسویی با بورژوازی متنازع که در مقابل تمام هرج و مرج طلی‌های جناح "مستضعف پناه" رژیم از شرایط عمومی انباشت سرمایه دفاع میکند، منافع آشکاری در حفظ وضع موجود و ادامه موجودیت جمهوری اسلامی دارند. و این در حالی است که جناح اصلی رهبران جمهوری اسلامی در شرایطی که شکستهای پیاپی و همه عوامل داخلی و بین المللی ادامه سیاستهای پاندولی گذشته را دشوار و ناممکن میسازد، ناگزیر است برای حفظ موجودیت رژیم هرچه بیشتر به بورژوازی تکیه کند و قدرت مانور جناح "مستضعف پناه" را هر چه بیشتر محدود سازد. این رهبران بخوبی میدانند که بقای جمهوری اسلامی دیگر با نقش فعال جنبشی "امت" حزب الله سازگاری چندانی ندارد. بنابراین از پذیرش آتش بس باینسو آنها در پی تحکیم پیوندهای خود با بورژوازی برآمدند، اما از آنجا که میدانند محدود کردن قدرت مانور " امت حزب الله" بصورت ضربتی و سر راست، تعادل رژیم را برهم میزند و همچنین آنرا در مقابل توده عظیم دشمنان و مخالفانش بی حفاظ میسازد، بنابراین ناگزیر بودند بصورت غیر مستقیم و با استفاده از مانورهای عوام فریبانه این کار را انجام بدهند. البته این شیوه رایجی است در سیاستهای جمهوری اسلامی. در تدارک برای حذف منتظری نیز خمینی برای آخرین بار از این شیوه بطور فعال استفاده کرد و بایراه انداختن الم شنگ در باره کتاب "آیات شیطانی" سلمان رشدی، سر "امت حزب الله" راشیره مالید تا به راحتی بتواند منتظری را از مقام خود خلع کند و جلو گسترش فعالیت لیبرالهای مذهبی و در رأس آنها " نهضت آزادی" را که بعد از پذیرش آتش بس به صورت چشمگیری برآمده بود، بگیرد. اما مرگ خمینی دست رهبران طراز اول جمهوری اسلامی را در تقویت پیوندهایشان با بورژوازی بازتر کرد. البته آنگونه که از قرائن و امارات برمی‌آید خود شخص خمینی از طریق تمهیداتی که برای جانشینی خود چیده

برای شکستن این بن بست به شیوای متوسل شده است که از جهتی مشابه شیوای است که در جریان اشغال سفارت آمریکا به آن متوسل شد. همانطور که در آن هنگام رهبر ان جمهوری اسلامی با اشغال سفارت آمریکا نخست حمله به لیبرالها را شروع کردند و نیروهای چپ و رادیکال را به سر در گمی کشاندند و بخش مهمی از آنها را به همسویی عطفی با خود واداشتند، حالا نیز با ایجاد روابط سیاسی و اقتصادی با اتحاد شوروی، پایه حزب الهی رژیم را که به تجدید رابطه با قدرتهای غربی حساسیت دارد، به سردرگمی کشاندند تا بتوانند با دست بازتری با قدرتهای غربی وارد معامله بشوند. بعلاوه آنها با این کار خود قدرتهای امپریالیستی را که نگران تقویت مناسبات ایران و شوروی و گسترش نفوذ شوروی در این کشور میباشند، به انعطاف فراخوانده و بنظر میرسد که چندان هم ناموفق نبودهاند. متأسفانه دولت اتحاد شوروی با دراز کردن دست کله به طرف رژیم جمهوری اسلامی، آنها را یکی از سیاه ترین و خونین ترین دورههای حیات این رژیم، علا فرجه تنفسی مهمی به رژیم اعطا کرد. وشگفت آنکه این اقدام دولت اتحاد شوروی درست چند ماه بعد از کشتار عمومی چندین هزار نفری زندانیان سیاسی ایران صورت میگرفت و درست در روزهایی که افکار عمومی سراسر جهان با حس نفرت و انزجار جنایات رژیم جمهوری اسلامی را محکوم میساختند. بنابراین اقدام دولت شوروی جز زیر پا گذاشتن تمام اصول انترناسیونالیزم و جز دهن کجی آشکار به مبارزات دموکراتیک و انقلابی مردم ما نمی‌توانست نام دیگری داشته باشد و بحق از طرف غالب نیروهای انقلابی ایران محکوم شد. تردیدی نیست که رهبری جدید جمهوری اسلامی در راستای سیاست خارجی جدید خود اولویت اول را به رابطه با اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی نخواهد داد، بلکه از آنها صرفاً بعنوان وزنهای متعادل کننده در مقابل قدرتهای غربی و وسیلهای برای ترغیب قدرت های غربی به انعطاف بیشتر استفاده خواهد کرد. نیاز به گفتن ندارد که اتخاذ سیاست خارجی جدید، بیخ وجه بمعنای چشم پوشی جمهوری اسلامی از استقلال سیاسی خود نیست بلکه صرفاً تعدیلی است در بکار گیری عطفی همان سیاست "نشرقی، نه غربی" که بواسط مجموعه عوامل خارجی و داخلی اجتناب ناپذیر شده است.

ک - با شروع دوره بازسازی اقتصادی و به کار افتادن واحدهای تولیدی، هر قدر هم که این کار به کندی پیش برود، جنبش کارگری رو به گسترش خواهد نهاد و قدرت مقاومت کارگران در مقابل سرمایه‌داران افزایش خواهد یافت. در سازماندهی جنبش کارگری در دورهای که هم اکنون بی واسطه در پیش رو داریم سه نکته مهم را باید در نظر گرفت: نخست اینکه بواسطه ارتش عظیم چند میلیونی بیکاران، مبارزات طبقه کارگر نمی‌تواند بی توجه به مبارزات بیکاران پیش برود. هر چه دامنه ارتش بیکاری گسترده باشد، بهمان اندازه قدرت مقاومت کارگران شافل شکننده تر خواهد بود. کارگران شافل نمی‌توانند حساب خود را از سرنوشت مبارزات بیکاران جدا سازند. این نکتهای است که در سازماندهی مبارزات کارگران هرگز نباید نادیده گرفته شود، دوم اینکه بدلایل نرخ وحشتناک تورم، مبارزه برای افزایش دستمزد، اگر به مبارزه با افزایش دائمی و جهشی قیمتتای مایحتاج زندگی کارگران پیوند نخورد، جز دربی باد دوییدن چیز دیگری نخواهد بود. اما ایجاد پیوند میان این دو مبارزه جز از طریق پیوند دادن هر چه بیشتر مبارزات جاری طبقه کارگر با مبارزات سایر زحمتکشان امکان پذیر نخواهد بود. سوم اینکه رهبری جمهوری اسلامی در پیش برد سیاست بازسازی خود، بخش وسیعی از کارخانههای متعلق به بخش دولتی را به بخش خصوصی واگذار خواهد کرد. و این مستلزم جابجائی های وسیع، و احتمالاً اخراجها و باز خرید گسترده کارگرانی است که از نظر صاحبان و مدیران جدید کارخانجات اضافی تلقی میشوند. در برخورد با عوارض گسترده این جابجائی ها، جنبش کارگری باید با اشراف و آمادگی بیشتری عمل کند تا جمهوری اسلامی و بورژوازی نتواند از طریق ایجاد شکاف بین کارگران سیاستهای خود را پیش ببرد.

ل - دوره پس از خمینی - سلما دوره گسترش مبارزات

های بزرگی در صفوف آن بوجود آورده و پایه تودمائی آنها سرخورده کرده است. شعارهای این جناح در وضعیت فعلی، نه به لحاظ عینی و نه به لحاظ ذهنی، چه از نظر توازن قوای داخلی و چه از نظر عوامل سیاسی بین المللی، محکوم به شکست هستند و این جناح در يك بن بست واقعی گیر کرده است.

و - رهبری جدید جمهوری اسلامی برای آنکه بتواند برنامه خود را پیش ببرد ناگزیر است تا آنجا که ممکن است دست جناح "مستضعف پناه" را از مراکز حساس قدرت کوتاه سازد. اما ناگزیر است این کار را بنحوی انجام دهد که شکاف ناشی از آن در صفوف طرفداران جمهوری اسلامی تعادل رژیم را بهم نریزد. و این خواه ناخواه تشتت در سیاستهای رژیم را تداوم خواهد بخشید و از تحرکی که در دوران کتونی مورد نیاز رژیم است خواهد کاست و کار رهبران جدید را بشدت دشوار خواهد ساخت. ز - توان رهبری جدید جمهوری اسلامی در بازسازی اقتصادی کشور و بیرون آمدن از فلاکت عمومی و ویرانی اقتصادی کتونی بسیار محدود است و این محدودیت از خصلت تاریک اندیشانه مذهبی و بناپارتیستی رژیم ناشی میشود که برای بقای خود و حفظ سیادت روحانیت ناگزیر است اولاً از اتخاذ سیاستهای روشن و سر راست اجتناب بکند و همه چیز را باشیوه پاندولی و حرکت زیگرگی پیش ببرد، ثانیاً با سرکوب دائمی زندگی عرفی و حتی ابتدائی ترین جوانمهای آزادیهای سیاسی، همیشه ایوزیسیون تودمائی بسیار نیرومند و فعالی را در برابر خود ایجاد کند. این توان شکننده و محدود، در دورهای که تودمهای مردم به جان آمده از فلاکت و استبداد و فساد، برای کاهش رنجهای خود به تلاش همه جانبه برمیخیزند، برای برآورده ساختن حتی کوچکترین توقعات مردم ناکافی خواهد بود. بنابراین گسترش حرکات و مبارزات کارگران و زحمتکشان و سایر اقشار مردم در دورهای که در پیش رویمان است با احتمال زیاد، سریع و شتابان خواهد بود. ح - سرخوردگی تودمهای حزب الهی از رژیم جمهوری اسلامی که با سمت گیریهای از هم اکنون روشن رهبری جدید جمهوری اسلامی شتاب بیشتری نیز پیدا خواهد کرد، قطعی تر شدن صف بندیهای طبقاتی را حدت و قطعیت بیشتری خواهد داد، در حالیکه سمت گیریهای رهبری جدید بخشی از ایوزیسیون قانونی رژیم و حتی بخشهایی از لیبرالهای منتظر "استحاله" رژیم جمهوری اسلامی را به کنار آمدن با این رهبری ترغیب خواهد کرد، بخشهای مهمی از تودمهای فریب خورده حزب الهی هرچه بیشتر رویاهای خود را بر باد رفته خواهند دید و در مخالفت با رژیم به جرگه تودمهای لگدمال شده خواهند پیوست.

ط - گرچه جنگ ایران و عراق پایان یافته و احتمال از سرگیری آن بسیار بعید است، اما با ادامه حالت "صلح مسلح" رهبران جمهوری اسلامی گسترش و نوسازی قدرت و امکانات رزمی ارتش و سپاه و تقویت سایر دستگاههای سرکوب را همچنان اولویت اصلی سیاستهای خود تلقی میکنند بنابراین هزینههای نظامی و تسلیحاتی همچنان بخش مهمی از ثروت و منابع کشور را به نابودی خواهد کشاند و امکانات بازسازی اقتصادی کشور را بسیار محدود تر خواهد ساخت.

ی - رهبری جدید جمهوری اسلامی چه برای بازسازی اقتصادی کشور وجه برای ادامه سیاستهای تسلیحاتی و نظامی خود، ناگزیر است در سیاست "نشرقی و نه غربی" رژیم تعدیل هائی جدی وارد کند. این یعنی پایان سیاست انزواجویانه پان اسلامیستی. چنین سیاستی در صورتی میتواند جامه عمل بخود بیوشد که جمهوری اسلامی از سیاست "صدور انقلاب اسلامی" چشم بپوشد. اما رهبری جدید در این حوزه نیز با مشکلاتی جدی روبروست. زیرا اولاً چشم پوشی صریح از شعار "صدور انقلاب اسلامی" ممکن است واکنش های تنیدی در میان هواداران داخلی و خارجی رژیم بوجود بیاورد؛ ثانیاً بیباید روابط با کشورهای غربی که مستلزم رعایت پارهای نکات و عقب نشینی از پارهای اقدامات گذشته است، معنائی جز زیر پا گذاشتن میراث خمینی و توصیههای صریح او نخواهد داشت. رهبری جدید

سازد.

ن - گسترش ناگزیر مبارزات تودم‌های و تشدید قطعی شدن مبارزات طبقاتی در دوره پس از خمینی، رژیم جمهوری اسلامی را به واکنش‌های خشن و سرکوبی‌های وحشیانه‌ی وادار خواهد ساخت. رهبران این رژیم بخوبی میدانند که بدون سرکوب خشن نیروهای مخالف کنترل اوضاع بسرعت از دستشان خارج خواهد شد. این آگاهی آنها از قوت انفجاری ناراضی و نفرت مردم از رژیم جمهوری اسلامی، در لحظاتی که احتمال عصیان تودم‌های را نیرومند ببیند، بیک وحشت جنون آور تبدیل میشود که آنها را بپیر جنایتی وا میدارد. گشتار عمومی چندین هزار زندانی سیاسی بی‌دفاع در عرض چند روز، که بی‌تردید در نتیجه وحشت آنها از احتمال شورش تودم‌های صورت گرفت، نشان داد که آنها در برخورد با مخالفان سیاسی خود هیچ نوع ملایمتی را نمیتوانند بکار گیرند. فاجعه گشتار عمومی زندانیان سیاسی کشور، بی‌تردید یکی از فجیع‌ترین گشتارهای سیاسی قرن حاضر است، که خاطره آن هرگز از ذهن مردم ما محو نخواهد شد و نباید بشود. این گشتار عمومی و سایر شقاوتها و جنایات‌های رژیم بما می‌گویند که انتظار رعایت آزادی‌های سیاسی، حتی در ابتدائی‌ترین شکل آنها، انتظار عبثی. بیش نیست. بنابراین ما باید ضمن اینکه از هر فرصت ممکن برای گسترش مبارزه انقلابی و ارتقا آگاهی سیاسی و طبقاتی کارگران و زحمتکشان منتهای بهره برداری را بکنیم، با توهم پراکنی‌های لیبرالی درباره امکان رعایت آزادیهای سیاسی از طرف جمهوری اسلامی مقابله نمائیم.

وظایف و تاکتیک‌های ما شرایط جدید مبارزه و چشم انداز گسترش حرکات تودم‌های وظایف سنگینی را بر دوش ما میگذارد. نقطه تمرکز فعالیت ما در دوره جدید نیز همچون گذشته باید سازماندهی مبارزات طبقه کارگر باشد. بدبختی اصلی جنبش چپ ایران ضعف پیوند ارگانیک و تشکیلاتی آن با توده کارگران است. چپ انقلابی ایران یا باید کارگری بشود یا نابود شود، آلترناتیو دیگری برای او وجود ندارد. در دور جدید که چشم انداز گسترش حرکات تودم‌های کارگران در پیش روی ماست، در صورتی میتوانیم متناسب با این گسترش مبارزات کارگری سازماندهی مان را گسترش بدهیم، که از اشکال مضطرب تر سازماندهی فعالانه استفاده کنیم. و این شدنی نیست مگر از طریق تلفیق خلاق فعالیت مخفی و علنی. ما ناگزیریم در زمینه سازماندهی فعالیت‌های علنی تجربه بیشتری بیاموزیم و تلاش زیادی بکنیم. مبارزات تودم‌های وسیع را نمیتوان تماما بصورت مخفی سازمان داد. ضرورت توجه بیشتر به سازماندهی اشکال مختلف فعالیت علنی، بمعنای نادیده گرفتن سازمان مخفی نیست. بی‌تردید ما در هر شرایطی از سازماندهی مخفی همچون هسته اصلی مقاومت حراست خواهیم کرد، هسته‌ای که بدون آن تداوم سازماندهی و نیز مبارزه انقلابی ناممکن خواهد بود.

گسترش سازماندهی بدون گسترش تبلیغات امکان ناپذیر است. گسترش تبلیغات ما باید دقیقا در خدمت اولویتهای سازماندهی ماقرار داشته باشد و بنابراین مخاطب اصلی آن باید کارگران باشند.

برای گسترش سازماندهی مبارزات کارگری راهی جز اتحاد مبارزاتی جریان‌های فکری مختلف کارگری وجود ندارد. این حقیقت را باید با بردباری تمام در جنبش کارگری تبلیغ کنیم و خود نیز با استواری تمام در عمل به آن وفادار بمانیم.

تمرکز فعالیت ما روی سازماندهی مبارزات طبقه کارگر بمعنای غفلت از سازماندهی مبارزات انقلابی اقشار دموکراتیک مردم نیست. در کشوری که تاریخ اندیشی و استبداد بیداد میکند مبارزات کارگران در صورتی میتواند واقعا انقلابی باشد و به پیروزی دست یابد که با مبارزه عمومی توده‌های زحمتکش مردم علیه استبداد و بی‌حقی عمومی پیوند بخورد. در شرایط کنونی کشور گستره عظیمی برای مبارزات دموکراتیک تودم‌های وجود دارد. ما باید در سازماندهی این مبارزات، بخصوص در سازماندهی مبارزات جوانان، زنان و خنثی‌های تحت ستم فعال باشیم و میان مبارزات این گروه‌های اجتماعی با مبارزات کارگری پیوند برقرار کنیم. چنین پیوندهایی از يك طرف موجب رادیکالیزه شدن این مبارزات میگردد و از سوی دیگر در گسترش جنبش

دموکراتیک توده‌های وسیع مردم است. حرکت رژیم در راستای بازسازی نمیتواند مبارزات دموکراتیک مردم را برنیاکنیزاند. در این میان به دلیل ضدیت رژیم جمهوری اسلامی با زندگی عرفی، جنبش جوانان و زنان جایگاه ویژه‌ای خواهند داشت. و جنبش خلق‌های زیر ستم در نتیجه پایان جنگ و امکان رژیم برای کنترل بیشتر مناطق ملی و همچنین مرزهای کشور، به ناچار با اشکال و شیوه‌های دیگری ادامه خواهد یافت. و ارتباط جنبش ملی و کارگری محکم تر و تنگاتنگ تر از گذشته خواهد شد.

م - نگاهی به طیف‌های مختلف اپوزیسیون جمهوری اسلامی کافی است تا دریابیم که هیچ يك از این نیروها در شرایطی نیستند که بتوانند در دوره‌ای که اینک بی‌واسطه در پیش رو داریم، تهاجم جدی و مهمی را علیه رژیم سازمان دهند و این یکی از علل اصلی پابرجائی رژیم و ادامه موجودیت آنست. سلطنت طلبان علی‌رغم امکانات مالی عظیم بورژوازی بزرگ فراری ایران و حمایت سخاوتمندانه پارتی‌های امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی منطقه و علی‌رغم سازشهایی که اخیرا میان جناح‌های اصلی آنها صورت گرفته، نتوانستند به پراکنگی‌ها و آشفتگی‌های خود پایان بدهند و احتمالا هرگز نیز به چنین چیزی دست نخواهند یافت. مجاهدین خلق، بعد از ضرباتی که در عملیات ماجراجویانه "فروغ جاویدان" که چیزی جز تکرار فاجعه بار همان شیوه ماجراجویانه ۳۰ خرداد ۶۰ نبود، عملا نتوانستند کار مهمی انجام بدهند. آنها که امیدوار بودند که در صورت مرگ خمینی تهاجمات بزرگی را علیه رژیم سازمان بدهند، در جریان مرگ خمینی ناگزیر شدند حتی فعالیتهای تبلیغاتی خود را هم عملا محدود کنند. طیف نیروهای لیبرال عملا به تعدیل سیاستهای رژیم جمهوری اسلامی دل بستند، و در انتظار "استحاله" رژیم هستند. هرچند که جمهوری اسلامی در ماههای آخر قبل از مرگ خمینی نشان داد که حتی مخالفت هواداران منتظری را هم تحمل نمیکند، لیکن طرفداران "استحاله" رژیم هنوز از چشم‌انداز کارآمدن بارزیبنا میسند نشدند. و طیف نیروهای چپ در يك سال گذشته آشفته تر و پراکنده تر از پیش بوده است. و این آشفتهی عمدتا محصول بحران در جنبش جهانی کمونیستی و تغییرات اساسی در پایه اجتماعی چپ ایران است که تا کنون عمدتا متکی به خرده بورژوازی جدید بوده و با گرایش این قشر اجتماعی از دموکراتیسم به لیبرالیسم - که خود محصول عوامل متعدد، از جمله قطعیت یافتن آثار شکست انقلاب ایران است - تکیه گاه اجتماعی خود را از دست میدهد. مثلا هم اکنون در طیف تودم‌های عملا جریان سوسیال دموکراتیک آشکاری بوجود آمده که به بیانه فاصله گرفتن از سیاستهای خائنانه و ورشکسته سازمانهای این طیف رسما میخواهد خود را از مارکسیسم - لنینیسم و تئوری مبارزه طبقاتی جدا سازد و با علم کردن عوام فریبانه شعار دموکراسی، عملا به تبلیغ بدترین نوع لیبرالیسم بورژوازی میپردازد، بخش مهمی از نیروهای سازمان "اکثریت" اکنون به چنین مواضعی رسیدند و پارهای از جریانهای جدا شده از حزب توده نیز در این راستا پیش میروند که در رأس آنها "حزب دموکراتیک مردم ایران" با شتاب و دست پاچگی تمام برای تحکیم پیوندهایش با لیبرالیسم بورژوازی تلاش میکند. مبارزه ایدئولوژیک در سازمان فدائیان خلق نشان داد که بخش مهمی از رهبران این سازمان نیز روی گردانی کامل از تئوری انقلابی مبارزه طبقاتی را تبلیغ میکنند. در کنگره اخیر این سازمان که در عین حال کنگره وحدت با سازمان آزادی کار نیز بود گرچه پلاتفرم این عده در نتیجه واکنش تند اکثریت نمایندگان این سازمان و نمایندگان آزادی کار کنار گذاشته شده ولی اینها نتوانستند با استفاده از تردید و سردرگمی نیروهای میانی در هر دو سازمان، پلاتفرم بینابینی وارفتنی را به کنگره تحمیل کنند و مهمتر از آن سکان رهبری سازمانی را که خط و برنامه آنها نادرست میدانند قبضه کنند! تردیدی نیست که جنبش چپ انقلابی ایران تنها از طریق تحکیم پیوند خود با جنبش کارگری و مستقر شدن در پایه بارور کارگری و نیز با برخورد خلاق، علمی و انقلابی با مسایل ناشی از بحران جنبش کمونیستی میتواند صفوف خود را برای پیکارهای طبقاتی بزرگی که هم اینک در پیش رویمان قرار دارند، قشردتر

نظر به اینکه:

۱- در جریان بحران اخیر سازمان، بخشی از اعضا و هواداران سازمان در خارج از کشور به دلیل عدم آگاهی از ماهیت انحلال طلبی اقدامات انضباط شکنان با آنان همراه شده‌اند؛

۲- تحولات چند ماه اخیر در صفوف ناهمگون انحلال طلبان، هرچه بیشتر مضمون انحلال طلبی، پاسیویستی و ضد لنینی ال‌ترناتیو تشکیلاتی ارائه شده توسط انضباط شکنان در پاسخ به حل مشکلات سبک کار را در سازمان ما آشکار ساخته است؛

بنابراین کمیته مرکزی سازمان از تمامی رفقای که به چنین آگاهی دست یافته‌اند، دعوت میکند که:

اولا - با تأیید صریح خط کمونیستی سازمان؛ ثانيا - با تأیید و تأکید اینکه فراکسیونیزم و حق گرایش با تئوری تشکیلاتی لنین مابینت دارد؛ ثالثا - با پذیرش انضباط معمول بر طبق اساسنامه کتونی سازمان، "بیانیه و جمع بندی مباحثات وحدت" و قرارهای کمیته مرکزی سازمان، به صفوف رزمندگان سازمان بازگردند.

تبصره: رفیق باباطی در صورتی میتواند به سازمان برگردد که اولاً از افشاء اطلاعات سازمانی که مرتکب شده است و همچنین از سازماندهی فراکسیون ضد تشکیلاتی، بطور جدی انتقاد نماید؛ ثانيا نظریه "دولت منحنی کارگری و ضرورت انقلاب سیاسی در کشورهای سوسیالیستی" را که با اصول وحدت حزبی شناخته شده سازمان مغایرت دارد، پس بگیرد. رفیق دیگری نیز که به اقدام ضد امنیتی دست زده و در سازماندهی فراکسیون ضد تشکیلاتی نقش فعال داشته است، با انتقاد جدی از موارد فوق امکان بازگشت به سازمان را خواهد داشت. ●

کارگری موثر می‌افتند.

لازمه سازماندهی فعال مبارزات تودنای، پذیرش منطق سازماندهی تشکیلاتی غیر حزبی است. چنین تشکلهائی ضرورتاً باید بشیوهای کاملاً دموکراتیک سازمان داده شوند و نحوه شرکت در آنها بر پایه یک فرد یک رای استوار باشد و هر کس بتواند با پذیرش اهداف و اساسنامه تشکل، و صرفنظر از تعلقات حزبی اش در آن شرکت کند. تلاش برای ایجاد چنین تشکلهائی هم در داخل کشور و هم در خارج از آن یکی از وظایف مبرم سازمانگران ماست. ما در سالیهای گذشته در ایجاد چنین تشکلهائی در خارج از کشور و رعایت منطق سازماندهی آنها تردیدهائی از خود نشان دادیم که در خور انتقاد جدی است. اینک باید بیرون گونه تردید و تزلزل در این مورد خاتمه بدهیم.

در زمینه سیاست ائتلافی با سازمانها و احزاب مختلف، باید همین سیاست تاکتونی‌ها را ادامه بدهیم. منتهی برای ایجاد زمینه‌های عملی همگری و اتحاد عمل‌های مبارزاتی با سازمانها و جریانهای انقلابی، مرادوات فعالی را با همه آنها داشته باشیم و راههای عملی ایجاد همکاریهای بیشتر را از طریق این مرادوات جستجو کنیم.

در برخورد با انحلال طلبان انشعابی از سازمان سیاست ما در قطعنامه‌ای که در زیر می‌آید، بیان شده است. امیدواریم رفقای که واقعا میخواهند مبارزات انقلابی‌شان را در صفوف سازمان ادامه بدهند، با صداقت انقلابی به صفوف آن باز گردند.



تصحیح و پوزش

در نشریه راه کارگر شماره ۶۴، چند اشتباه چاپی وجود دارد که صحیح آنها چنین است:

- صفحه ۱۵، ستون اول، سطر هجدهم: همچنین ما تأکید کردیم که مبارزه با امپریالیسم در صورتی مترقی است که ...

- صفحه ۱۷، ستون اول، پاراگراف سوم، سطر دوم: ... که در بدترین شرایط در سخت ترین سرکوبها مبارزه را ادامه داده‌اند ...

- صفحه ۱۸، ستون اول، سطر هفدهم: ایجاد مبارزه وسیع توده ای بسیار گسترده خواهد شد ...

- صفحه ۱۸، ستون اول، پاراگراف دوم، سطر ششم: ... و رژیم حاکم نیز بدلائل مختلف نتواند آنها را به جان هم بیندازد ...

- صفحه ۱۸، ستون دوم، پاراگراف دوم، سطر دوم: ... مردم باید بتوانند سرنوشتشان را خودشان تعیین بکنند ...

دهسال مقاومت خلق کرد

د نیاله از صفحه ۳

بیپوده نبود که فقهای جنایتکار برای اعلام وفا داری به این فرمان و برای نشان دادن قاطعیت ضدانقلابی خود برای پیگیری آن، به لحاظ زمانی چهلیمین روز مرگ خمینی و به لحاظ مکان میهن مژگان با حزب دمکرات را انتخاب کردند تا هیچ شک و شبهه ای در میان نباشد.

اما اگر رهبری حزب دمکرات کردستان ایران، با توهم به رژیم سرایا ارتجاعی و ضد خلقی اسلامی همراه با مبارزه علیه رژیم، مذاکره با سران آن را پیشه کرد و سرانجام دبیر کل این حزب، قربانسی این توهم شد، میلیونها توده‌ی زحمتکش کرد این حقیقت عریان را بیش از ده سال است در لحظه لحظه زندگی و مبارزه‌شان درک کرده‌اند که جز سرنوشتی جمهوری اسلامی راهی دیگر بسوی رهایی نیست. ●

به تهران آمدند نیز بر این حقیقت صحنه گذارد که رژیم اسلامی، آرامش کردستان را در زیر چکمه‌های پاسداران و ارتش خود میخواهد و اگر تن به مذاکره میدهد یا رهبران خلق کرد را به مذاکره میخواند، برای ایجاد شکاف در صفوف جنبش ملی-دمکراتیک کردستان! تضعیف آن! و درهم شکستن و بسط انقیاد درآوردن آن است.

نه تنها لحظه لحظه تاریخ ده ساله سرکوب وحشیانه خلق کرد توسط جانبان فقیه، بلکه آخرین پرده نمایش مسخره و در عین حال دهشتناک "مذاکره جویی" رژیم اسلامی نیز، در آستانه دهمین سالگرد حمله ضد انقلاب به کردستان قهرمان، روشنتر از همیشه نشان داد که سران جمهوری اسلامی جز فرمان جهاد خمینی برای سرکوب خلق کرد، راهنمای عمل دیگری ندارند.

سرنگون باد جمهوری اسلامی! برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق!

نگاهی به "زندگی" کودکان در جمهوری اسلامی (۱)

خران شکوفه‌ها

نونه‌لان مینمان، که در زمهری دردکشیده ترین کودکان جهان اند، شکوفه‌هایی را می‌مانند که بیش از به ثمر نشستن، تاراج خزان زودرس و بی‌مناگر پریشان میکند. در این میان، پدیده‌های شومی چون جنگ یا میلیتاریسم و فقر و فلاکت ناشی از آن بیش از هر عامل دیگری تاراج گر شکوفه‌های زندگی هستند، پدیده‌هایی که بیش از هر چیز ذاتی نظام مبتنی بر استثمار انسان از انسان است و مجموعه‌ی اقتصادی، اجتماعی - سیاسی و فرهنگی اردوی "سرمایه" مسبب اصلی آن است. مجموعه‌های که هر ساله میلیون‌ها شکوفه‌ی شکفته را بربر میکند. "بی بی پیکره یادبودی و بی سنگ قبری که مارا به یاد آن گمنامان بیاندازد. آیا آن‌ها فراموش شده‌اند؟ در هر جنگی، آنان، یعنی کودکان، کسانی بودند و هستند که بیش از همه زجر میکشند و متحمل عذاب میگرددند. این وضع در آن هنگام که آنان کشته و یا معلول نمی‌شوند نیز صادق است، چرا که آنان چگونه میتوانند به زندگی خود ادامه دهند هنگامیکه پدر، مادر، خواهران و برادران بزرگشان کشته شده‌اند، کانون گرم خانوادگی شان نابود شده و مزارع و محصولاتشان را سوزانده‌اند. بویژه فقرا - که اکثریت بچه‌ها از خانواده‌های آنها هستند - کسانی که حتی به هنگام برقراری صلح، برای تغذیه، پوشاک و آموزش فرزندان خود مشکلات فراوانی دارند، چه رسد به هنگامی که بمب، نارنجک و مسلسل و گرسنگی نیز آنان را تهدید میکند. جنگ علیه کودکان با سلاح‌های گوناگون به پیش برده میشود." (۱)

سابقه نظامی گری و اختصاص درآمد ارزی یا منابع مالی دیگر به خرید تسلیحات و امثالهم، بمثابة یکی از مهمترین عواملی که با گسترش فقر و فلاکت، کودکان را از حق حیات محروم میکند، تنها به سالهای حاکمیت فقها محدود نمی‌گردد. در

دوره سلطنت پهلوی، میلیتاریسم افسارگسیخته با گسترش فقر، گرسنگی و کمبود فقدان امکانات بهداشتی، رفاهی و اجتماعی جان بسیاری از کودکان را مرید و بر پیکر دردکشیده شان زخم مینشانده؛ اما رژیم اسلامی با تحمیل يك جنگ ارتجاعی دهشتناک به مدت ۸ سال و سپس تلاش جنایتکارانه برای بازسازی ماشین جنگی در هم شکسته خویش در شرايطی که تمام قدرت اقتصادی کشور از میان رفته است، برابعد این جنایت به نحو بی‌سابقه‌ای افزود. رژیم سلطنتی در تلاش برای حفظ منافع امپریالیسم جهانی در منطقه با چپاول منابع و دسترنج مردم، کشورمان را به یکی از زرادخانه‌های بزرگ منطقه تبدیل کرده بود. این رژیم به هنگام هیاهو پیرامون گنر از "دروازه تمدن بزرگ"، آن هنگام که خود را "حافظ و نگهبان بیش از ۵۰ درصد از ذخایر نفتی جهان" معرفی میکرد، به تنها چیزی که کوچکترین توجهی نشان نمیداد، همانا واقعیت فقر، گرسنگی و فقدان امکانات بهداشتی، رفاهی و اجتماعی برای عموم توده‌ها و بویژه کودکان محروم بود. در همین دوره، "دفاصله‌ی سال‌های ۱۳۴۶ - ۱۳۵۴ هزینه‌ی نظامی کشور ۲۰ بار افزایش یافت و در سال ۱۳۵۴ در بودجه عمومی دولت که رقم دریافت هایش به ۱۷۸۸/۷ میلیارد ریال میرسید، مبلغی معادل ۵۲۵/۴ میلیارد ریال، یعنی نزدیک به يك سوم آن بعنوان هزینه‌ی تسلیحاتی در نظر گرفته شد"، "رقمی حدوداً چهار برابر بودجه نظامی سال ۱۳۵۲ که ۱۳۴/۹ میلیارد ریال بود". در سال ۱۹۷۸ (فاصله بین سال ۱۳۵۶ تا ۱۳۵۷) رژیم سلطنتی هزینه‌ی نظامی کشور را ۹۵۱۴ میلیون دلار تعیین کرد. در همین سال هزینه‌ی هر سرباز در سال ۲۳۰۳۶ دلار آمریکائی بود در حالیکه هزینه‌ی سرانه برای آموزش

۱۱۵ دلار و برای بهداشت ۳۱ دلار در نظر گرفته شده بود. "درآمد ایران از منافع نفت در سال ۱۹۷۴ متجاوز از ۲۰ میلیارد دلار بود لیکن این کشور در سال ۱۹۷۵ قریب ۱۰ میلیارد دلار از این درآمد را به هزینه‌های نظامی اختصاص داد" و "طی سال‌های ۱۹۷۳ و ۱۹۷۸ نیز ۲۵ درصد بودجه‌ی کشور صرف هزینه‌های نظامی و تسلیحاتی میشد که در این میان تجهیز و گسترش ۳۰ پایگاه نظامی در ایران نیز در این برنامه و برنامه‌های آینده گنجانده شده بود" (۲). شاه با طرح شعار حفظ "حریم امنیتی مین" و نیز "منافع برون مرزی" پول حاصل از منابع و نیز دسترنج زحمتکشان کشورمان را به کیسه‌ی مجتمعه‌های صنعتی - نظامی امپریالیسم جهانی مریخت، و تلاش داشت تا "در سال ۱۹۸۲ از لحاظ تسلیحات غیر اتمی به نخستین کشورهای جهان برسد و نه تنها در خلیج فارس از منافع خود دفاع کند، بلکه از افشاشات محلی در این منطقه که از لحاظ استراتژیک برای غرب حائز اهمیت است، جلوگیری کند" و ...

جنیسن سیاست میلیتاریستی و جنگ افروزانای، درست در شرایطی پیش برده میشد، که سالانه صدها هزار کودک، بدلیل کمبود یا فقدان امکانات بهداشتی و درمانی و در اثر ابتلا به بیماری‌های قابل پیشگیری و درمان از پای درمی‌آمدند، و گرسنگی و فقر در سرتاسر کشور بیداد میکرد. از "دستاوردهای" این رژیم در حال گنر از "دروازه‌ی تمدن بزرگ" همین بس که در آن دوران نه تنها "بچه‌های بلوچ غلف خواری میکردند؛ نانشان از آرد هسته خرما تهیه میشد و پروتئین مورد نیازشان را از گوشت حیوانات مردار تامین میکردند، بلکه در قلب تهران هم کودکان از سو تغذیه و گرسنگی رنج میبردند!

تودمها رژیم سلطنتی را به زیاله دان تاریخ انداختند، اما ارثیه شومش برای رژیم شومتر به جای ماند و تحت تدابیر

داهیانہ رهبر عظیم الشان مستضعفان جهان " دوجندان شد! گوشای از نتایج این تدابیر "داهیانہ" ۷ سال پس از سرنگونی رژیم پهلوی این چنین گزارش شده است: "روستای جدیدی بنام گیشدان در اطراف جاسک کشف شد، بخشدار جاسک میگوید: بچهای را از گیشدان آوردیم که ظاهرا ۶ ماهه به نظر میرسید. اما پدرش میگفت که ۳ سال دارد و دیروز یک استکان شیر بز خورده و تا امروز چیزی نخورده. آدم های اینجا بیشتر از ۵۰ کیلو وزن ندارند و ۰۰۰" (۳)

ولایت فقیه بر تخت خلافت نشست؛ با این تفاوت که علاوه بر میلیتاریسم، جنگ را نیز به ارمان آورد و دیوانه وار بر تنور آن دمید. رژیم جمهوری اسلامی جدا از کشتار کودکان در جبههها و شهرها و آواره کردن آنها و علاوه بر گسترش هرچه بیشتر فقر و فلاکت توده‌ای، آنچنان "دستاوردهای تربیتی، عصبی و روانی برای نوباوگان رنج‌دیده کشورمان به ارمان آورده است که برای پلشت‌زدایی آنان حتی یک نسل کفایت نخواهد کرد. میلیتاریسم نه تنها گسترش یافت بلکه همه حیات اقتصادی کشور را تحت الشعاع خود قرار داد. از جمله در سال ۱۳۶۶، ۳۴٪ کل هزینه‌های دولت را هزینه‌های جنگی به خود اختصاص داد. در همین سال بودجه جنگ ۴۳۰ میلیارد ریال پیش بینی شده بود که کمیسیون برنامه و بودجه ی مجلس ۲۳۰ میلیارد ریال دیگر به آن افزود. بودجه‌ای که در کنار سایر هزینه‌های جنگی به ۷۰۰ میلیارد ریال نیز رسید، و این هزینه‌ها در شرایطی صرف جنگ افزوری میشد که "مجلس شورای اسلامی با اکثریت آرا" در رابطه با افزایش بودجه‌ی ناچیزی در رابطه با بهداشت، بویژه بهداشت و درمان کودکان "مخالفت ورزید! و علت مخالفت را هم پیشبرد سیاست " صرفه جوئی جنگی " اعلام نمود. در طول هشت سال جنگ، ۶ میلیون دلار روزانه صرف جنگ در سرزمینی شد، که فقر، گرسنگی

و فقدان امکانات بهداشتی و رفاهی سالانصدها هزار کودک را به گام مرگ کشانده و برخی درمندان و زجر دیده‌هائی که تنها در سال ۶۳ بیش از ۱۸ میلیون و هشتصد هزار" (۴) نفر از جمعیت کشور را تشکیل میدادند، میافزود.

علاوه بر جنایات ضد بشری علیه کودکان در عرصه اقتصادی و فرهنگی سردمداران جمهوری اسلامی حتی از اینکه اعلام کنند کودکان را هم گوشت دم توپ کرده و به میدان های مین می‌فرستند، ابائی نداشتند. "۵ میلیون دانش آموز تحت آموزش نظامی قرار گرفتند تا به جبهه‌ها بروند" (۵) و "قربانیان جنگ، تنها از یک دبیرستان در جنوب تهران (دبیرستان مدرس)، ۳۵۰ نفر است" (۶). روزنامه " پیام انقلاب" در مورد " شجاعت" کودکان و نوجوانان در جبهه مینویسد: " بچه‌ها داوطلب شدند، ۱۴ ساله، ۱۵ ساله، ۱۶ ساله و ۰۰۰. صحرای مین و آنها مثل غنچه‌های بامدادی چمنی که در دمدمه‌های صبح آماده باز شدن اند و پرپر شدن و برگشودن، از روی مین‌ها میگذشتند و چشم‌ها دیگر نمی‌دید و گوشها دیگر نمی‌شنید و لحظاتی بعد گردوغبار که فرو می‌نشست، هیچ نبود! ۰۰۰ تکهای گوشت و استخوان در گوشه و کنار صحرا، هرتکهای بر سنگی چسبیده. ۰۰۰ بدن‌های خردسال بچه‌ها، تکه تکه، ریزه ریزه و نره نره ۰۰۰ به اطراف دشت پاشیده ۰۰۰. حالا گاه بچه‌ها پیش از عبور و پای گذاشتن به زمین، پتو بر خویش می‌پیچند و می‌غلتند تا تکها و پارمها چندان پراکنده نشوند، که نتوان فراهم آورد و به پشت جبهه انتقال داد و بر سر دست‌ها برد!"

جنگ طلبی فقیه نه تنها در جبهه‌ها بلکه در شهرها نیز به همین گونه از کودکان قربانی میگرفت و مسئولین رژیم را برای کار "فرهنگی - ایدئولوژیک" پیرامون تبلیغ کشتار و مرگ پرستی تغذیه میکرد: "پس از بمباران، مدرسه در ندارد و دیوارها شکسته و فروریخته است. دیوار روی در، در روی دیوار، باید از تل خاک و درب

آهنی کنار مدرسه وارد شد. در حیات مدرسه غوغائی ست، نیمی از حیات سوخته و نیمی دیگر ۰۰۰ مغزهای پریشان، دسته دسته مو، دیوار ملو از پوست انسان، دهها چادر خون آلود، کتاب های نیمه سوخته، نیمه خونین، کیف های غریب و باقی مانده‌های سفره‌های نان نیروز یا نهار مخلوط با خون، تکه تکه جای پای خون، دانش آموزان را می‌بینیم که هراسان هستند. این چادر حتما مال دختری بوده که آن گوشه روی زمین افتاد و دیگر برنخواست. این سفره ی نان مال آن دیگری بوده که میگفتند در حیات مدرسه به خون نشست. این کتابهای آن یکی که گوشه حیات از ترس مرگ چمباتمه زد و دیگر کمر راست نکرد. هان! این کاموای آن دختری ست که به طرف ساختمان دوید و سوخت و جزاله شد، ۶۸ تن در دم جان سپردند و بقیه در بیمارستان، چند جنازه پیدا شده؟ این دست روی دیوار مال کیست؟ این پا از چه کسی به جامانده؟ این مغز کیست که اینجا کنار حیات متلاشی شده؟ ای مادر که هرروز دست دخترت را از مدرسه ما میگرفتی و به خانه میبردی، امروز فقط دستهای او مانده ۰۰۰. ای پدر که هرروز دخترت را پابه پای خود به مدرسه میآوردی! امروز فقط همان پاها باقی مانده ۰۰۰ و آنچه که برجای مانده گریه، فریاد، ناله، سوگ و سر بر دیوار کوبیدن، مشت در خاک فشردن و ۰۰۰" (۷)

تاثیر هستی سوز جنگ، تنها کشتار کودکان در جبهه و پشت جبهه و یا گسترش ابعاد فقر، گرسنگی و فقدان امکانات زندگی نبوده و نیست. جنگ و آوارگی تاثیرات تربیتی، عصبی و روانی مخربی بر جای گذاشته است، که مدت‌ها قربانیان خود و جامعه را رنج خواهد داد. تاثیرات مخربی که اکنون کودکان کشورمان را رنج میدهد، و ظاهرا مسئولین جمهوری اسلامی رابه صرافت یافتن راهحلی برای آن‌ها انداخته است. مسئولینی که خود بانی و باعث بروز این

عوارض بودند و با اتکا به فرهنگ ارتجاعی اسلامی و تبلیغ و توجیه خشونت و کشتار نقش اساسی در پیدایش آنها ایفا نمودند. اینان با ترفندها و اتکا به خرافه‌های مذهبی، از شور جوانی و احساسات مذهبی کودکان بهنگام جنگ سوءاستفاده کردند، و ضمن کشتار بسیاری از آنان، روحیه خرافه‌پرستی، خشونت و پرخاشگری، کشت و کشتار انسان‌ها را در آنها پدید آورده و تقویت کردند. امروز افزایش جنایت و بزهکاری در گروه‌های سنی کودکی و نوجوانی، پیامدهای همین "تربیت اسلامی" کودکان و نوجوانان است. رژیم جمهوری اسلامی ضمن سوءاستفاده از اهرم‌های تبلیغی و آموزشی (رادیو و تلویزیون، کتابهای مختلف و...)، از زبان رهبرانش، فرهنگ جنگ طلبی و ددمنشی را به اشکال گوناگون تبلیغ نموده و بدینوسیله با "شستشوی مغزی" کودکان و نوجوانان، برای دستیابی به امیال غیر انسانی خود، رنج و درد جبران ناپذیری را به آنان تحمیل کرده است.

رهبران رژیم جدا از وعدهی "کلید بهشت" و وعدهی دیدار "ائمه اطهار بویژه امام زمان" و دهها خرافه مضحك دیگر کودکان و نوجوانان را به مرگ پرستی و زندگی ستیزی رهنمون شدند. خامنهای مرگ پرست فریاد برمی‌آورد که "امروز شهادت و فضای شهادت و بوی خوش شهادت به دبیرستان‌ها و مدارس راهنمایی و حتی دبستان‌ها هم رسیده (۸) و رفسنجانی ندا سرمیداد که، "زیبائی‌های جنگ و آثار مثبت معنوی و فرهنگی جنگ را باید استخراج کنیم. ۰۰۰ و برای ماحصول معنوی جنگ مهم است و ۰۰۰ بجهای مردم مثل کوه شده‌اند. ۰۰۰ و این جنگ روستاهای ما را عوض کرده و فرهنگ جهاد را به روستاها برده. ۰۰۰ مغزهایی که در جنگ رشد کرده‌اند، فردا در میدان سازندگی غوغا میکنند و ۰۰۰!" و این در حالی بود که این جانین خوب میدانستند که جنگ ارتجاعیشان،

در کنار شیوه‌های تربیتی و تبلیغی اسلامی، بر مغز آینده سازان کشورمان چه عوارضی برجای خواهد گذاشت و آنان را در چه جهتی "رشد" خواهد داد. رفسنجانی و امثال او خوب میدانستند و میدانند که در پرتو نظام تربیتی اسلامی و نیز فشارهای روانی و عصبی بر کودکان و نوجوانان، چه بر سر آنان آورده‌اند. بپیونده نیست که امروز مسئولین بهداشت روانی کشور اعلام میکنند که، "جنگ تاثیرات مخرب روانی و عصبی فراوانی بر روحیه کودکان و نوجوانان گذاشته است." گفتاری که چندان غیر مترقبه نیست، بویژه اینکه هشت سال نظام "تربیتی و تبلیغی اسلامی" بعنوان "راهگشا" در دستور کار بوده است و برای "آماده سازی انقلابی و اسلامی" مخرب‌ترین روش‌ها بکارگرفته شده است، دسته دسته کودکان و نوجوانان برای دیدار جنازه‌های له شده در جبهه‌ها به مرده شوی خانه بهشت زهرا و یا سردخانه پزشک قانونی برده می‌شوند و با پیشبرد شیوهی "خبر هرچه فجیع تر، موثرتر" ارائه اخبار مطبوعاتی و تصویری از جبهه‌های جنگ، بویژه صحنه‌های کشتار، را در زمره آموزش‌های آماده سازی "انقلابی و اسلامی" قرار میدادند.

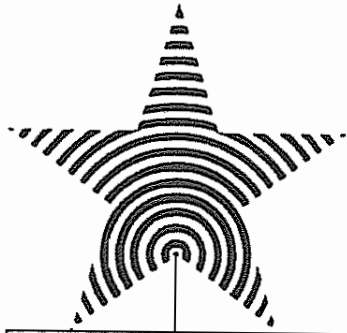
اینگونه جنگ‌ها خود به تنهایی، و به دور از "تربیت و تبلیغ اسلامی"، سلامت روانی، عصبی و جسمی کودک را در هم میریزد و نقشی مخرب و بیماریزا ایفا میکنند، چه رسد به اینکه سلاح تربیت و تبلیغ اسلامی نیز همراه با چنین جنگی بر علیه روان و جسم کودک به کار گرفته شود. هراس از مرگ که به شکل کابوس و اضطراب جلوه میکند و نیز دلهره و هراس جدا افتادن از خانواده و تنهایی و افزایش نیاز به امنیت، کمترین عوارض هر جنگی است، این حالت‌ها بویژه به هنگام آوارگی، از دست دادن پدر و مادر و سایر اقوام، کم کردن آنها و جابجائی‌های موقتی و ۰۰۰ بیشتر جلوه گر میشود. به اعتقاد یکی از کارشناسان بهداشت روانی کشور، "حتی صداهای انفجار بمب و موشک،

تاریکی و زدن آژیر قرمز که، سبب بروز اضطراب و وحشت در میان کودکان شده‌اند اثرات جبران ناپذیری بر جسم و روان کودکان گذاشته است." هشت سال جنگ دهشتناک، در کنار شیوه‌های فوق الذکر، عکس‌العمل‌های دفاعی - روانی گوناگونی را در میان میلیونها کودک و نوجوان کشورمان پدید آورده که امروز از مشکلات اساسی کودکان بشمار می‌آید، عوارضی که مسبب نوسان‌های روانی متضادی در میان آن‌ها شده است. از سوئی افسردگی همراه با گوشه‌گیری و انزوا و "احساس یوچی همراه با هرج و مرج فکری"، بی‌حوصلگی و گریز از جمع و نوعی ناآرامی‌های ناشی از عدم بیان هیجان‌ها و تنش‌ها، عدم تمایل به ادامه‌ی تحصیل و کار مفید اجتماعی و یا بازی‌های شادی آفرین دوران کودکی و نوجوانی، و ازسوی دیگر پرخاشگری همراه با اعمال خشونت، کاهش احساس انسان دوستی و همدردی با انسان‌های دیگر و بطور کلی افزایش بزهکاری‌های اجتماعی و ناهنجاری‌های روانی و اخلاقی که در میان اکثریت کودکان و نوجوانان، بویژه آنان که در جبهه‌های جنگ حضور داشتند دیده‌میشود. امری که بسیاری از مسئولین آموزشی و تربیتی و نیز مسئولین بهداشتی و درمانی مملکت برآن واقفند، اما توان حل آنرا ندارند.

ادامه دارد

منابع:

- ۱- "ایگاش هرگز متولد نمی‌شدم" - کودکان در جنگ، I. Erna M. Johanes, "Ich wollt, Ich wäre nie geboren" kinder im krieg, 1986.
- ۲- هفته نامه ی "آفریقا - آسیا"، دسامبر ۱۹۷۵
- ۳- روزنامه جمهوری اسلامی، گفتگوی بخشدار جاسک در مورد گیشدان، ۱۱ تیرماه ۱۳۶۶
- ۴- سالنامه آمار ایران، سال ۱۳۶۳، در این سالنامه طبق نظر یونیسف، مرز بین کودکی و بزرگسالی حداکثر ۱۶ سال (اعلام شده) بقیه در صفحه ۱۳



صدای کارگر

راه پوی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

برنامه های براساسی صدای کارگر:

☆ هرشب ساعت ۸/۵ روی موج کوتاه رذیف ۷۵ مترابرا ۲ مگاهرتز پخش میشود . این برنامه ساعت ۶/۵ صبح روزبعد تکرار میگردد .

☆ جمعه هابنانه ویژه پخش میشود .

☆ برنامه های صدای کارگرویه کردستان :
☆ روزه های شنبه ، دوشنبه و چهارشنبه . ساعت ۶ بعدازظهر به زبان کردی و فارسی روی موج کوتاه رذیف ۷۵ مترابرا با ۴ مگاهرتز پخش میشود . همین برنامه روزهای یکشنبه ، سه شنبه و پنجشنبه ساعت ۶ تکرار میگردد .
☆ جمعه ها ساعت ۹ صبح برنامه ویژه پخش میشود . این برنامه ساعت ۶ بعدازظهر جمعه تکرار میشود .



سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

اعلامیه دفتر سیاسی کمیته مرکزی

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

همه پرسى و انتخابات را تحریم کنید!

کارگران، زحمتکشان، مردم آزادیخواه ایران!

رژیم جمهوری اسلامی یکبار دیگر بساط عوام فریبی به راه انداخته و مردم را به داوری درباره مسا د منتم به اصطلاح قانون اساسی فرا میخواند . اما بعد از ده سال حاکمیت تاریک اندیشی، بی حقی عمومی مردم، کشتار و سرکوب جنایتکارانه همه مخالفان ، نابودی همه مطبوعات مستقل و ممنوعیت کامل هر نوع تشکل سیاسی و اجتماعی غیر وابسته به رژیم ، معنای انتخابات و رفراندومها در نظام جمهوری اسلامی کاملا روشن است : دیگر همه میدانند که این انتخابات و رفراندومها ، نظر خواهی درباره رژیم جمهوری اسلامی و سیاستها و کارگزاران آن نیست ، بلکه نمایش عوام فریبانه و رذیلانه ای است برای ارباب مخالفان و تدارک سرکوب هر چه بیشتر حرکات و اعتراضات کارگران و زحمتکشان و آزادیخواهان .

نمایش ششم مرداد، مقدمه ای است برای گسترش هر چه وسیعتر سرکوب مردم در دوره بعد از خمینی که بوسیله جانشینان و دست پروردگان خمینی تدارک دیده میشود . این رفراندوم و انتخابات نمایشی برای نظر خواهی از مردم نیست ، برای به کوچه و خیابان کشاندن مزدوران و وابستگان رژیم است جهت ارباب مردم . قانون اساسی جمهوری اسلامی چیزی جز نفی صریح حاکمیت مردم ایر ان نبوده و ده سال حاکمیت جنایتکارانه ولایت فقیه معنای آنرا برای مردم ایر ان در عمل تفسیر و بیان کرده است . متمم این قانون اساسی تاریک اندیشی و جنایت ، چیزی جز تشدید هر چه بیشتر و عریانتر خود کامگی روحانیت حاکم و تحکیم بدترین و وحشیانه ترین اشکال بهره کشی سرمایه دارانه نیست . نمایش ششم مرداد اقدامی است برای تقویت دستگاههای سرکوب رژیم ولایت فقیه ، توطئه ای است برای به نمایش گذاشتن ناتوانی سیاسی مردمی به بند کشیده شده .

پس به مقابله با آن برخیزیم ! و با مقاومت همه جانبه در مقابل بسیج اجباری رژیم ، این نمایش رسوا را رسواتر سازیم ! از هر وسیله و شیوه ممکن و مناسب برای بی اعتبار ساختن این بساط عوام فریبی رژیم استفاده کنیم ! با تمام امکانات رفراندوم و انتخابات رسوای ششم مرداد را تحریم کنیم !

انتخابات و رفراندوم در نظامی که همه موجودیت آن بر نفی حاکمیت و سرکوب آزادیهای بی قید و شرط سیاسی و حق تعیین سرنوشت مردم استوار است ، جز تأیید بی حقی عمومی مردم معنای دیگری ندارد . انتخابات و رفراندوم دموکراتیک و مردمی در کشور ما فقط با سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و درهم شکستن تمام دستگاههای سرکوب آن امکانپذیر است . این تنها راه ما به سوی آزادی و تعیین سرنوشت مردم بدست خود مردم است . پس با تمام نیرو برای پیروزی این راه بپا خیزیم !

زنده باد آزادی ، زنده باد سوسیالیسم!

سرنگون باد جمهوری اسلامی- بر قرار باد جمهوری دموکراتیک خلق

دفتر سیاسی کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

اول مرداد ۶۸

اسامی تعدادی دیگر از شهدای قتل عام اخیر

خانواده شهدا و برگزاری مراسم اول ماه مه

مراسم یاد بود یکی از رفقای شهید

در صفحه ۲۱



کمک های مالی و سبای ضرورت
را به حساب رسوا بر کرده و رسیدن سبکی
آن راه آدرس نشره در فرانس را سب
کسد .

CREDIT LYONNAIS
MERCURE 808
CPT.43956th HASSAN
PARIS - FRANCE